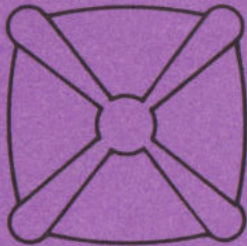




نشریهٔ تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران



بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال یازدهم ، شماره

۲

بها «۴۰» ریال یا معادل ارزی آن

دینا

در این شماره:

صفحه

۲	نظری به پنجاه سال فعالیت حزب طبقه کارگر در ایران
۱۶	تزهائی درباره وضع اجتماعی و اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست ایران (عدالت)
۲۰	درباره برخی از شخصیت های حزب کمونیست ایران
۲۳	آنتی کمونیسم — مترادف ارتجاع سیاه در قرن بیستم
۳۷	هگل و دیالکتیک
۴۰	یادداشتها و خاطراتی درباره سلیمان محسن اسکندری
۴۷	"انقلاب فرهنگی" یا کودتای ضد انقلابی
۵۳	پنج مسئله صده مبارزه ایدئولوژیک
۵۸	ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم
۶۱	بحران اجتماعی — اقتصادی دولت صفوی
۶۸	کوشه ای از فعالیت حزب کمونیست ایران در کرمانشاهان
۷۲	مرکز یک ایران شناس بزرگ
۷۳	یک اشرفیاد
۷۶	درباره آثار محمد عکری — کرد شناس و زبان شناس ایرانی
۷۹	برخی مفاهیم و اصطلاحات
۸۴	تراژدی "فرار مغزها"
۸۶	فهرست دهساله "دینا"

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود
دوره دوم
شماره دوم
سال یازدهم
تابستان سال ۱۳۴۹

مدارك موجود حاكي از آنست كه از آغاز سال ۱۹۰۱ سوسپال د مكراتها در تيريز فعاليت نهائى داشتند. از آنجمله رساندن روزنامه ي "ايمسكرا" بود كه از طريق برلين - و بين - تيريز به پاكوفستاده ميشد و اين كارتحت نظر شخصى لنين و كروپسكايا (همسر لنين) انجام ميگرفت. در نامه اى كه كروپسكايا در ماه مه ۱۹۰۱ از سوسپال به متصدى اين كارد رحاجى طرفخان (هشترخان) نوشته است گفته ميشود :

" از طريق ايران چهار بسته فرستاده شد . . . چگونگى را اطلاع بده ، سرعت حمل مطبوعات تسايحه اندازه است ؟ دانستن اين موضوع اهميت دارد تا بد انيم آيا اين راه براى ارسال شماره هاى "ايمسكرا" هم بدر خور است يا اينكه تشابهت سوسپال جزوات را از اين راه حمل نمود ."

(از اينجا پيداست كه تا آن موقع جزواتى حمل شده بوده است و در رسد ديده اند روزنامه ي "ايمسكرا" را هم مي فرستند) .

در پاسخ گالپين - نماينده ي روزنامه ي "ايمسكرا" در پاكوف كه در بررسيدن مطبوعات ارسالى را دليل نامناسب بودن اين راه ميداند ، لنين شخصاً مينويسد :

" مدت زيادى نيست كه ما از بين به ايران (مطبوعات) ارسال داشته ايم و اظهار نظر در اين باره عجولانه خواهد بود . چه بسا كه موفقيت داشته باشيم . صاحب آدرس راد ر شهر تيريز مطلع سازند كه بايد كتابهاى از برلين دريافت كند و رسيد آنها را اطلاع دهد ."

نخستين آبرندگان افكار و تشكيل د هندگان گروههاى سوسپال د مكرات ايرانى بودند كه براى كارفعلى و موسى و يانسبتا در زمندت به ماورا قفقاز و آساي ميانه بهره براى كار در صنايع نفت پاكوف رفت و آمد ميكرند .

از مراجعه به آمار گمركى ايران و دفاتر كارگزارى (كه رفت و آمد هاى بدون گذرنامه را كه در آن موقع مرسوم بود در برر نميگيرد) ميتوان بوسعت اين رفت و آمد هاى بدون گذرنامه را كه براى كارهاى فصلى بقصد روسيه از مرزهاى ايران خارج شده اند در سال ۱۹۱۱ پيش از ۱۹۰ هزار نفر و مراجعت كنندگان اندكى پيش از ۱۶۰ هزار نفر و در سال ۱۹۱۳ بترتيب در حدود ۸۳ و ۱۶۶ هزار نفر بوده اند بطوركلى ۵۰٪ يعنى نيمي از كليه ي كارگران صنايع نفت پاكوف را ايرانىان تشكيل ميدادند و از ميان آنهاست كه اشخاصى نظير حيدرعواظى بپرون آمده اند .

سوسپال د مكراتهاى بلشويك قفقاز آنها را آماده ميساختند و به آنها براى مبارزه در ميهنشان الهام مبخشيدند و آنها را مجهز مينمودند . در پيامى به ده اى از اين كارگران كه در آستانه انقلاب مشروطيت بايران مراجعت ميكنند از طرف جليل محمد قلى زاده مدبر مجله ي "ملانصرالدين" كه در ايران شهرتى بسزا بدست آورده بود چنين ميخوانيم :

" پس از آمدن به ميهنتان مردم پيرهنه ، گرسنه و ستكش نظير خودتان را كرد آوريد ، به آنها مرده د هيد كه طبقه ي كارگروسيه پهاخاسته است . به همشهران كارگر بگويد كه رفقاى روسى آنها را رود مي فرستند ، بانها اطمينان د هيد كه اگر راه رفقاى اينجا را پيش بگيرند و بخوانند از بوف استبداد رهائى پابند ، اگر خواسته باشند حقوق انسانى خود را بگف آورند و نفسى به آزادى بكشند ، آنگاه است كه رفقاى آنها در روسيه خود را بپاد كاربانها خواهند سپرد . بگذر آرمردم تحقير شده و فقرزد ك كارگرشمارا زاروى پرچم بخوانند ، زنجيران روى زمين متحد شويد . بگذر بخوانند و متحد شوند ."

نظري به پنجاه سال فعاليت حزب طبقه كارگر در ايران *

جشنى كه ما امروز برگزار ميكنيم بمناسبت پنجاهمين سالروز تشكيل رسى حزب كمونيست ايرانست كه حزب ما ، حزب توده ي ايران وارث يا استحقاقى و ادامه دهنده ي راه آن ميباشد .

اين جشن راماد رسالى برگزار ميكنيم كه مصادف با سالگرد هاى مهمى خواه در مقياس جنبش بين المللى كمونيستى و كارگرى و خواه در مقياس نهضت د اخلى خود كشور ما است .

۲۲ آوريل گذشته جشن صد مين سال تولد ولاد پيمر ايليج لنين ، پيشواى بزرگ زحمتكشان جهان برگزار شده پانى نخستين د ملت سوسپاليسى جهان بود . د ولتى كه تشكيل آن موجب تحولات بزرگى در جنبش رهائى بخش كشورما و رهائى آن از چنگ د و امپرياليسم گشت .

لنين توجه خاصى به انقلاب ايران و جنبش رهائى بخش خلقهاى ما داشت . در مقالات متعدد او به اين موضوع اشاره كرد و حتى قطعهنامه هزه اى بنابه پيشهاد وى از جانب كنفترانس پراك حزب سوسپال د مكرات كارگرى (بلشويك) روسيه در سال ۱۹۱۲ صادر شده د اخله ي حكومت تزار ايمتظو سر كوب انقلاب مشروطيت ايران سخت محكوم مينمود .

راجع باین موضوع در سمينارهاى متعدد ما ، خواه بمناسبت پنجاهمين سالگرد انقلاب كپيوس سوسپاليسى اکتبر و خواه بمناسبت صد مين سالگرد تولد لنين كپير بتفصيل سخن رفته است و در اين سخنرانى احتياجى به تکرار آن نيست .

۱۹ ماه مه گذشته نيز ۵۰ سال از روز برسميت شناخته شدن حكومت شوروى از طرف ايران گذشت . در آن موقع اوج انقلاب در سراسر شمال و آغاز جنبش در نقاط د پركشور د ملت ايران را داد ار كرد كه حكومت نو بنپاد شوروى را برسميت پشناسد و اين افتخار براى مردم ايران باقى ماند كه ما نخستين كشورى بوديم كه روسيه ي شوروى ، حكومتى را كه لنين تشكيل داد ، برسميت شناختيم .

با لآخره امسال مصادف است بانود مين سال تولد حيدرعواظى ، انقلابى بزرگ ، يكى از موم سمين حزب كمونيست ايران و رهبر شايسته و واقع بين نهضت كمونيستى كشور ما كه در مبارزه براى سعادت و نيكرورى مردم ما جان سپرد . سراپاى زندگى حيدرعواظى توم با جنبش سوسپال د مكراسى و كمونيستى ايرانست . ولذا ا يحق حزب ما تصميم گرفته است جشن نود مين سالروز تولد اين شخصيت بزرگ انقلابى با برگزارى پنجاهمين سالروز تشكيل حزب كمونيست ايران توم گردد .

امروز پنجاهمين سالروز رسى حزب كمونيست ايران را برگزار ميكنيم . تكيه ي خاص ما روى كلمه ي رسى از اين جهت است كه تاريخ جنبش كمونيستى كشورما محدود به اين پنجاه سال نيست . آغاز رسوخ افكار و تشكيل گروههاى سوسپال د مكراسى را ، كه مقدمه ي تشكيل جمعيتها و احزاب ماقبل حزب كمونيست بود ، بايد آغاز سده ي بيستم دانست .

نمونه ي فعاليت واقدمات على سوسپال د مكراتهاى ايران و هكارى آنها با سوسپال د مكراتهاى (بلشويك) روس از سال ۱۹۰۱ بچشم ميخورد .

(*) سخنرانى رفيق عبد الصمد كامبخش د بيركمنه ي مركزى حزب توده ي ايران در جلسه ي جشن .

حزب بلشویک روسیه صرفنظر از تبلیغ اید. های مارکسیستی در میان کارگران ایرانی و کوشاندن آنها به مبارزه ی علی فعالیت ویژه ای برای تشکیل آنها انجام میداد. چنانکه در سال ۱۹۰۴ به ابتکار بلشویکهای روس توسط گروهی از سوسیال دموکراتهای ایرانی جمعیتی بنام "همت" تشکیل شد که پند و نسیج گرفت و عد می قابل ملاحظه ای از کارگران ایرانی صنایع نفت باکورا در خود گرد آورد. آنها از طریق این جمعیت برای مبارزه در راه تأمین حقوق خود تجهیز و رفته رفته به مبارزات سیاسی جلب میشدند.

احصای عمومی و نمایش عظیم کارگران نفت که بمناسبت کشته شدن صفر علی اف - یکی از رهبران جمعیت "همت" برپا گردید تا آنروز سابقه نداشت و هشداری برای حکومت تزاری بود. پس از آن روز نامه ی "همت" ارگان این جمعیت توقیف شد و فعالیت جمعیت بهش از یکسال نپایید. ولی نقش تاریخی خود را بازی کرد. جمعیت سوسیال دموکرات (اجتماعیون عامیون) تحت رهبری نریمان نریمان اف بر زمینه ی همین جمعیت بوجود آمد.

جمعیت "همت" فعالیت قابل توجهی در زمینه ی رسوخ اندیشه های انقلابی انجام داد. روزنامه "همت" ارگان این جمعیت در حقیقت نخستین نشریه ای بود که اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی را به ایران آورد و کارگران را با روحیه ی همدردی و انترناسیونالیستی پرولتری تربیت مینمود.

از آن هنگام تا به امروز انترناسیونالیسم پرولتری مانند رشته ی سرخی از کلیه ی جنبش کمونیستی ایران میگذرد و هیچ کوششی از جانب بدخواهان و دشمنان مانع آن نشده است ما را از این شاهراه منحرف سازد.

سوسیال دموکراسی ایران گرچه نتوانست شکل یک حزب واحدی بخود بگیرد ولی سازمانهای جداگانه ای آن نقش بزرگی در بسط و پایداری انقلاب مشروطیت بهره در نواحی شمال ایران - آذربایجان و گیلان بازی کردند.

عد می زیادی از سوسیال دموکراتهای بلشویک قفقاز به کمک سوسیال دموکراتهای ایران شتافتند. در تاریخ ۳ فوریه ی ۱۹۰۷ کارتویک سفیر روس در ایران به وزارت خارجه ی روسیه چنین گزارش میداد:

"رابطه ی انقلاب بیون ایران بهره نواحی مرزی (گیلان و آذربایجان) با کمپته های قفقاز بدون شك برقرار است. شبنامه های فراوانی که در اینجا با شعاع "عدالت"، آزادی، مساوات" منتشر میشود در چاپخانه ی انقلابی شهر باطوم طبع میشود."

در یادداشتهای چرچیل مترجم سفارت انگلیس که به گیلان سفر کرده بود چنین میخوانیم:

"برای من کاملاً آشکار گشت که جنبش رشت در قفقاز طرحریزی گردیده و بدست یک دسته قفقازیان مضموم که عد می آنها از ۵۰ تن بیش نبود اجرا گردیده و طی شش هفته ای که از هشتم فوریه گذشته است بر تعداد این افراد افزوده شده و بطوریکه بمن گفته شد عد می آنها اکنون به ۳۵۰ تن بالغ است."

انقلاب مشروطیت ایران که یک انقلاب بورژوازی بود و در نقاط دیگر کشور و خود مرکز از این چهارچوب فراتر نرفت، بهمت سوسیال دموکراتهای ایران و کمکهای ارزنده ی بلشویکهای قفقاز، در شمال ایران بهره در آذربایجان جنبه ی وسیع توده ای بخود گرفت و در فضاخ تبریز به اوج خود رسید،

بطوریکه توجه همه ی جهانیان را بخود جلب کرد. لنین بانوجه خاص خود به جنبش رهائی بخش ایران طی مقاله ی "مواد انفجاری در سیاست جهانی" مینویسد:

"وضع انقلاب بیون ایران در کشوریکه از یکطرف اربابان هند و از سوی دیگر حکومت ارتجاعی روس در شرف تقسیم آند، بس دشوار است. ولی مبارزه ی سرسخت تبریز، کامیابیهای مکرر نظامی انقلابیون، که بنظر میرسد در هم شکسته آند، نشان میدهد که سردمداران شاه حتی با گرفتن کمک از لیاخوف های روس و دیپلمات های انگلیس نیز باشد بدترین مقاومتها ی توده ی مردم رو برو هستند. چنین جنبش انقلابی که میتواند به کوششگزاران بازرگشت به دوران گذشته اسلحه بدست پاسخ دند انشکن بدهد و قهرمانان چنین کوششهایی را مجبور به درخواست کمک از خارج بکند محو شدن نیست و حتی پیروزی کامل ارتجاع ایران در این شرایط تنها میتواند آستانه ی هيجانهای نوین توده ای بشود."

صحت این پیشگویی لنین را انقلابهای بعدی آذربایجان، گیلان، خراسان به ثبوت رسانید. در باره ی اهمیت و عظمت انقلاب مشروطیت ایران و مبارزه ی مسلحانه ای که در شمال انجام شد مطالب بسیاری نوشته شده که یکی از آنها را برای نمونه ذکر میکنیم. با توجه ارتجاع نوسان انقلابی روس، انقلاب ایران را چنین وصف میکند:

"در میان کشورهای آسیائی، ایران نخستین کشوریست که صلابت جنگ را طبع استبداد شاهان خود، طبع زورگویی و ددمنشانه ی حکومتهای اروپائی، که پشت سر آنان ایستاده اند، در داد. ایران پشتاز کوچک آسیای بیدار شده است. ولی پشتاز ای است جسور که تادل اردوگاه خصم تاخته و با وجود کوچکی خود هراس در دل دشمن افکنده است، زیرا از پس آن هند ۳۰۰ میلیونی و سپس چین ۵۰۰ میلیونی در حرکتند."

در مراسم سوسیال دموکراتهای قفقاز که بکمک انقلاب بیون گیلان آمده بودند، سرگی ارزنیکیدزه قرارداد "زیر نظر وی" قسمتی از انجمنست حزب کمونیست مارکس و انگلیس بزبان فارسی ترجمه شد که متناسفانه نسخه ای از آن در دست نیست.

از جهت رسوخ افکار رواند پشه های مشرقی درانی را روزنامه ی "ایران نو" بوجود میآورد (۱۹۱۰). در این روزنامه (که رسماً ارگان حزب دموکرات بود) سوسیال دموکراتها نفوذ ژرفی داشتند. در سراسر مقاله ها و یکرشته مقالات مسلسل این روزنامه به مطالب زیادی در باره ی مارکس و مارکسیسم، قانوننگذیکامل جامعه، مبارزه ی طبقاتی، برخورد مارکسیستی به ترور انفرادی، نقش شخصیت در تاریخ و نظیر آن بر میخوریم که برای آن زمان بسیار روشن کننده است.

انقلاب مشروطیت ایران بواسطه ی دخالت نیروهای مسلح خارجی، و ورود ارتش روسیه تزاری و فعالیت امپریالیسم انگلیس ناکام ماند. ولی جنبش پایان نپذیرفت. بهره سوسیال دموکراتهای ایران که تجاری بدست آورده بودند اکنون در صد دتشکل نیروهای خود برآمدند.

در سال ۱۹۱۶ عد می ای از کارگران ایرانی گروهی بنام "عدالت" بوجود آوردند که بر پایه ی آن در ماه مه ۱۹۱۷ حزب سوسیال دموکرات "عدالت" برپهبری اسداله تقارزاده، یکی از انقلابیون

باجریه ی زمان خود تشکیل گردید .
 اکنون تحت تا " تیر انقلاب فوری ی روس زینه ی مساعدت ی برای فعالیت سیاسی فراهم شده بود .
 حزب عدالت علاوه بر هسته های که در میان ایرانیان مقیم ماوراء قفقاز ، عشق آباد ، تاشکند و غیره داشت ،
 موفق شد سازمانهای خود را به نقاط متعدد ایران ، آذربایجان ، گیلان ، خراسان و تاحدی خود
 تهران بسط دهد .

حزب د آرایی و ارگان چاپی بود : مجله ی " پیری عدالت " و روزنامه ی " حریت " . در مقدمه ی
 منتشره در روزنامه ی " حریت " خصوصیات این حزب بمنوان يك حزب پرولتری انترناسیونالیستی ذکر و گفته
 شده است که حزب عدالت متعلق به کارگران و دهقانان است ولی صفوف آن برای قشرهای دیگر
 زحمتکش نیز باز است . عدالت حزبی است که در راه نیکروی همه ی زحمتکشان جهان و برای خدمت
 به همه ی بشریت تشکیل یافته است و در راه تبلیغ اندیشه های سوسیال دموکراسی و برقراری مالکیت
 عمومی بروسائل تولید مبارزه میکند .

نخستین کنفرانس حزب با حضور نمایندگان از سازمانهای حزبی در ۳ خرداد ۱۲۹۹ (۱۳ آوریل
 ۱۹۲۰) تشکیل شد . در این کنفرانس حیدرعواظی گزارش مبسوطی حاوی تحلیل وضع آنروز ایران
 خواه از نظر اقتصاد و خواه سیاسی ، روش حزب نسبت به سلطنت ، مسائل سازمانی و تاکتیکی حزب و
 غیره در ادکه منجر بصدور سندی گردید که در آن تجاوزات امپریالیسم در کشورهای خاور بیزه در ایران
 تشریح شده و وظیفه ی مبارزه علیه اسارت ایران بدست امپریالیسم انگلیس در مقابل سازمان حزبی قرار
 میگرفت . در مسائل سازمانی کنفرانس که تنهاتما بپند ه های بخشی از سازمانها در آن شرکت داشتند
 نتوانست تصمیماتی اتخاذ کند و مرکزی برای سرتاسر حزب بوجود آورد .

تنهاتما پس از اینکه اوج انقلاب گیلان فعالیت عینی کمونیستها را در این منطقه امکان پذیر نمود
 حزب عدالت موفق شد کنگره ی خود را با حضور نمایندگان همه ی سازمانها در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ در
 شهر آنزلی (پهلوی امروز) برگزار کند که ماترا کنگره ی مؤسسان حزب کمونیست ایران میدانیم و جشن
 امروز نیز بدین مناسبت است .



در این نخستین کنگره که لنین و نریمان نریمان اف بریاست افتخاری آن برگزیده شدند نام
 حزب " عدالت " به " حزب کمونیست (عدالت) ایران " بدل شد که بعدا کلمه ی " عدالت " نیز از
 آن حذف گردید . کنگره برنامه و اساسنامه ی حزب را تصویب نمود .
 مواد اساسی نخستین برنامه ی حزب کمونیست ایران مصوب در کنگره ی اول عبارت بود از اخراج
 کامل امپریالیست های انگلیس از ایران ، سرنگون ساختن سلطنت قاجاریه ، اعلام جمهوری ، ایجاد
 حکومت دموکراتیک ، مصادره ی زمین های ملاکان بزرگ و فتوئال ها و تقسیم بلا عوض آن میان
 دهقانان ، لغو امتیازات خارجی و غیره .

در برنامه ی مصوب کنگره ی اول حزب کمونیست ایران نیز یکبار دیگر روی وظیفه ی انترناسیونال -
 لیستی حزب تکیه ی خاصی شده است و گفته میشود که مابا پشتیبانی زحمتکشان و پرولتاریای همی جهان
 که پرچم سرخ انقلاب سوسیالیستی را برافراشته و شعار مشترک " پرولتاریای جهان متحد شوید " را
 اعلام داشته اند ، به هدف خود نائل خواهیم شد .

کنگره ، کمیته ی مرکزی را مرکب از ۱۵ نفر انتخاب نمود .
 امکان فعالیت عینی نیروهای انقلابی و تشکیل کنگره ی حزب کمونیست ایران در نتیجه ی انقلاب
 کبیرا کتبر و گسترده شدن پیروزیها ی حکومت شوروی در مراحل بعدی تازمراها ی ایران پیدا شد .

پس از نخستین انقلاب روسیه - انقلاب فوری ی ۱۹۱۷ و برافتادن حکومت تزاری روس ، انگلیس ها
 که اکنون دیگر بدون رقیب مانده بودند خود را تنها مالک الرقاب ایران میدانستند . ایران توسط
 نیروهای انگلیس اشغال شد . در سال ۱۹۱۹ انگلیسها موفق شدند بپاد ولت وثوق الدوله قرارداد ی
 منعقد سازند که رسماً ایران را تحت الحمایه ی انگلیس میساخت . با اینکه قرارداد تنها پس از تصویب
 مجلس شورای ملی میتوانست قدرت قانونی بیابد ، علاوه بر اجرای پاره ای مواد آن دست زده شده بود .
 امپریالیسم انگلیس به اشغال ایران اکتفا نکرد و درصد تصرف مراکز صنعتی مهم ماوراء قفقاز
 و بویژه صنایع نفت پاکو بود . در این مورد لنین طی نطقی در جلسه ی کمیته ی اجراییه ی مرکزی روسیه در
 ۲۹ ژانویه ۱۹۱۸ گفت :

" انگلستان ایران را تهما ما بلمید ، است و اکنون خود را بانیریوی نظامی به جنوب قفقاز
 نزدیک میکند . "

حکومت های پوشالی کشورهای ماوراء قفقاز که بدست مساواتی ها و دانشکها تشکیل یافتند
 بودند خود را عیلاً زیر حمایت انگلیس قراردادند . ارتش انگلیس رهسپار قفقاز گردید . کوچک خان که
 پس از شکست از قزاقان روس تحت فرماندهی سرهنگ بیچراخوف تاب مقاومت در مقابل نیروی انگلیس
 نداشت به سازش و عقد قرارداد عدم تعرض با انگلیسها تن داد و نیروی انگلیس برای اشغال پاکو و
 نواحی ماوراء قفقاز راه یافت .

ولی پیروزیهای حکومت شوروی ورق را برگرداند . انگلیسها نه تنها پایگاههای خود را در ماوراء
 قفقاز ، بلکه قسمت شمال ایران را نیز ترک کردند .

بدین طریق میدان فعالیت عینی برای نیروهای دموکراتیک و حزب کمونیست ایران باز شد . انقلاب
 گیلان اوج گرفت . در ماه ژوئن ، اندکی قبل از تشکیل کنگره ی حزب کمونیست ایران ، کوچک خان بپا
 نیروهای خود وارد رشت شد و در گیلان جمهوری شوروی اعلام گردید . در این مرحله حزب کمونیست یکی
 از نیروهای اصلی محرکه ی انقلاب گیلان بود . و در حقیقت حکومتی که تشکیل شد حکومت جبهه ی واحد
 همه ی نیروهای انقلابی بود که اگر دچار اشتباهات و اختلافات نمیشد امکانات بزرگی برای کامیابی
 های بعدی داشت .

تا سفانه حکومت انقلابی گیلان در این ترکیب خود دیری نپایید . از یکسو کوچک خان که نمایند
 ملاکان و بورژوازی متوسط و بطور عمد ه خرد بورژوازی بود ، از گسترش انقلاب بیمناک شده بود . از جانب
 دیگر رهبری حزب کمونیست نتوانست اوضاع و احوال و مرحله ای را که انقلاب طی میکرد درک کند .
 شور و هیجان انقلابی که انکاشی به تجزیه و تحلیل ژرف و صحیح مارکسیستی نداشت رهبران حزب را
 دچار بیماری همه گیر زمان خود یعنی چپ روی و سکتاریسم کرد . رهبران حزب بدون توجه به مرحله
 انقلاب شعار انقلاب سوسیالیستی را پیش کشیدند و با اقدامات چپ روانه و نقی تصمیمات کنگره ی اول
 که مبارزه علیه امپریالیسم را در یک جبهه ی واحد لازم دانسته بود ، مالکین متوسط ، بورژوازی و خرد
 بورژوازی و کوچک خان نمایند ه ی این طبقات را که جناح مهم انقلاب بودند ، رماندند . در نتیجه ی این
 کشر و دوجانبه حکومت ملی متلاشی شد .

تشکیل نخستین کنگره ی خلفهای خاور در پاکو در دهه ی اول سپتامبر ۱۹۲۰ که نمایندگی حزب
 کمونیست ایران بریاست حیدرعواظی در آن حضور داشت با تجزیه و تحلیل صحیح از وضع جنبش های
 رهائی بخش ملی شرق و تماس بعدی عده ای از نمایندگان این کنگره ، از انجمله نمایند ه ی ایران
 رفیق آخوندزاده ، با کمینترن و شخص لنین کمک بزرگی به بهبود وضع داخلی حزب کرد .
 در رهبری حزب تحول بوجود آمد و حیدرعواظی به دبیری حزب انتخاب شد . در ژانویه ی ۱۹۲۱

حریت
مسار
سازش
تفکار

تزه‌های معروف حیدرعواظی درباره‌ی وضع اجتماعی و اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست (عدالت ایران بتصویب رسیده که رهنمود برای کاربندگی حزب بود.

در این تزه‌ها بدین اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و از جمله گفته شده است که ایران در حال حاضر در آستانه‌ی یک گذار از نظام فئدالی به سوی سرمایه‌داری است. ۳۰۰۰ طبقه مولد ایران طبقه‌ی دهقانان است که زیر استعمار شدید ملاکان فئدال و دولت‌های متکی بر این طبقه می‌باشد.

ایران فاقد صنایع بزرگ ماشینی است. کامپانی‌هایی که برای ایجاد صنایع در اواخر سده‌ی حاضر پدید آمده‌اند در نتیجه‌ی رقابت انگلیس و روسیه‌ی تزاری خنثی گردید و بنابراین در مرحله‌ی فعلی ایران فاقد پروتاریای صنعتی است. ۳۰۰۰ صد ها هزاران پشه‌وران صنایع دستی در اثر رقابت خارجی به صف بیکاران و لوسین پروتاریای شهر افزوده شده‌اند.

سرمایه‌ی بازرگانی که مقاومت بیشتری نشان داد نیز در اثر انحصار اجبارات در دست بانک‌های خارجی، در آستانه‌ی ورشکستگی کامل است.

در تزه‌ها پس از ذکر نقش بزرگی که روحانیون در زندگی کشور بازی میکنند روحانیون به دو قشر مشخص تقسیم شده‌اند: قشر بالایی که در ردیف ملاکان بزرگ قرار گرفته است و طبقاً در منافع طبقه آنها شریک است و قشر دیگری که بخش عمده‌ی آن شهر نشین هستند و از لحاظ طبقاتی منافعیشان با منافع خرد و بورژوازی یکی است.

در تزه‌ها ذکر شده است که طبقه‌ی حاکمه‌ی ایران متکی به ملاکان بزرگ است که تعدادشان در سرتاسر کشور ۳۰۰۰ نفر تجاوز نمیکند و هر یک از آنها دارای ده‌ها و صد‌ها ده هستند.

نتیجه اینکه ایران نه تنها در حال صعود اقتصادی نیست، بلکه منحنی نزول را طی میکند، لذا وضع موجود زمینه‌ی مناسبی برای انقلاب فراهم ساخته است.

و اما نیروهایی که بالقوه می‌توانند به انقلاب بگردند در تزه‌ها به ترتیب زیر طبقه بندی شده‌اند: هزاران پشه‌وران ورشکسته، کارگران بنگاه‌های تعطیل شده و دهقانان بی‌خانمان که رو به هم رفته طبقه‌ای از فقرای شهر را تشکیل میدهند. طبقه‌ی دهقانان بی‌زمین. طبقه‌ی وسیع بازرگانان خرد و متوسط که در حدود ۳ میلیون نفرند و در پرتگاه فقر و نیستی قرار گرفته‌اند.

از تجزیه و تحلیل فوق و وظائف مردم حزب نیز تعیین شده است که خلاصه‌ی آن عبارتست از تهیه هر چه بیشتر کاد رهای استوار، جمع آوری همه‌ی نیروهای انقلابی زیر پرچم جنبش رهایی بخش ملی، تبلیغات وسیع برای شناساندن نقش امپریالیسم جهانی و سیاست انگلیسها در ایران، تبلیغات وسیع میان دهقانان و فقرای شهر به منظور بیدار کردن آگاهی طبقاتی آنها. ۳۰۰۰ یاد نظر گرفتن تعصبات مذهبی آنها. کار وسیع سازمانی بین طبقات زحمتکش، تشکیل اتحادیه‌ها، شرکتها و تعاونی‌ها و غیره، تشکیل نیروی مسلح انقلابی - ملی برای مبارزه با امپریالیستهای خارجی و دولت شاه. ۳۰۰۰

و اما خط مشی عمومی حزب بایستی مبتنی بر اتحاد همه‌ی طبقات از پروتاریا گرفته تا بورژوازی متوسط طبقه سلطنت قاجاریه و امپریالیسم باشد.

در این تزه‌ها تیزی عمده‌ی مبارزه‌ی داخلی حزب متوجه عناصر چپ است که با سیاست سکتار پستی خود موجب انشعاب در حکومت موقت ملی شدند. ولی در عین حال عناصر راست نیز در جریان مبارزه با چپ روی پیدا شده بود ندکه معتقد بودند شعار مساد ره‌ی املاک بطور کلی باید از برنامه‌ی حزب حذف گردد تا طبقه‌ی مالکین در کنار نیروهای دولتی به مبارزه با انقلابیون دست نزنند.

در مقابل این انحراف در تزه‌ها گفته میشود: باید در نظر داشت که از یک طرف مبارزه طبقه انگلیسها خواه ناخواه سلاکان بزرگ را که انگلیسها پشتیبان آنها هستند برهانگیزاند و از طرف دیگر مساد ره‌ی

اموال این طبقه بهیچوجه تضاد با منافع خرد و بورژوازی و بورژوازی متوسط ندارد و آنها را از انقلاب دور نمیکند و حال آنکه این عمل محرکی خواهد بود برای دهقانان که به جنبش انقلابی بپیوندند.

تزه‌های حیدرعواظی مسموم به کمیته‌ی مرکزی حزب (در ترکیب نوین خود) در حقیقت نخستین آزمایش جدی تعیین تاکتیک حزب و وظائف مردم آن بر اساس تحلیل مارکسیستی و طبقاتی و تعیین متفهم پروتاریا در مرحله‌ی معین انقلاب بود. بدیهی است که این تزه‌ها برای همان زمان نیز خالی از نقی نبود. از آنجمله در تحلیل طبقات موجود اشاره‌ای به بورژوازی کمربند که یکی از پایه‌های رژیم آنروزی بوده است نشده و برخی نکات دیگر. ولی این تارسانها بهیچوجه از اهمیت آن نمیکاهد.

سیاست نوین حزب زمینه‌ی بسیار مساعدی برای همکاری همه‌ی نیروهای انقلابی آنروز و در درجه‌ی اول بانرویی جنگلی هافراهم ساخت و این همکاری برای مدت کوتاهی بوجود آمد. انقلاب از نو نیرو گرفت. در یکی از جنگها ارتش انقلابی به سرکردگی حیدرعواظی شکست سختی به نیروهای دولتی وارد ساخت.

ولی تزلزل نیروهای بینابینی انقلاب قوت میگرفت. کوچک خان از پیشرفته‌ی حزب کمونیست هراستاک بود. بالاخره این تزلزل کار را به خیانت کشاند. حیدرعواظی غدارانه بدست کوچک خان کشته شد. کمیته‌ی انقلابی که پس از ترمیم کمیته‌ی مرکزی حزب تشکیل شده بود درهم ریخت. ارتجاع و در رأس آن رضاخان به کوچک خان نیز ایضا مگرد. وی بهنگام عقب نشینی در کوه‌های طالش از سرما تلف شد و سر بریده‌اش را برای رضاخان آوردند.

انقلاب کیلان یکی از برجسته‌ترین صفحات جنبش انقلابی نه تنها ایران بلکه خاورمیانه و نزد یک است. تشکیل جمهوری کیلان زینت بخش تاریخ مبارزه‌ی مسلح مردم ایران برای استقلال و آزادی خویش است. در این جنبش حزب کمونیست ایران با همه‌ی نواقص و اشتباهات، نقش مهم خود را در سازمان دهی و بسیج توده‌ها بازی کرد و تا شورش صحتی در سیر حوادث داشت.

از نتایج مهم این جنبش و بطور کلی جنبشی که سراسر کشور را فراگرفت لشو قرارداد ۲۸ ایران و انگلیس، انعقاد قرارداد فوریه‌ی ۱۹۲۱ با دولت شوروی و خروج نیروهای انگلیس از ایران بود. آنکه مردم ایران در این مبارزه به حکومت نو بنیاد شوروی بود. حکومت شوروی بلافاصله پس از انعقاد قرار داد ایران و انگلیس در ۱۹ اوت ۱۹۱۹ رسماً پشتیبانی خود را از مبارزه‌ی مردم ایران علیه امپریالیسم انگلیس اعلام داشت. در این پیام گفته شده است:

"در این هنگام که فاتح سر مست یعنی درنده‌ی انگلیسی در صد دست کمند بردگی را برگردن مردم ایران بیافکند، حکومت کارگری و دهقانی جمهوری روسیه با قاطعیت هر چه تمامتر اعلام میدارد که قرارداد انگلیس و ایران، قرارداد بی‌ارکبه‌ی این بردگی تحققی می‌بخشد بر سمیت نمیشناسد. مردم زحمتکش روسیه دست برادری خود را با بسوی شما توده‌های زحمتکش مستمیده‌ی ایران دراز میکنند. دور نیست لحظه‌ای که ما علاوه موفق شویم وظیفه‌ی مبارزه‌ی مشترک خود را به همراه شما طبقه درندگان بزرگ و کوچک و ستمگران که سرچشمه‌ی زجر و شکنجه‌های بی‌شمار بوده‌اند انجام دهیم."

پس از شکست انقلاب کیلان در دوران دیگری در زندگی حزب کمونیست ایران آغاز میشود. دوران سازماندهی و گسترش فعالیت سازمانی حزب در نقاط مختلف کشور و قبل از همه در مرکز. در بید و اسر حزب کمونیست در شرایط نسبتاً مساعدی قرارداد داشت. رضاخان که برای رسیدن به قدرت مطلق و

برانداختن سلطنت قاجاریه، انکسار اجتماعی مطلقیتند داشت نمیتوانست نیروهای مرفقی و از انجمله حزب کمونیست ایران را نادیده بگیرد. با آنکه حزب کمونیست از آزادی برخوردار نبود در این مرحله امکاناتی برای بسط فعالیت سازمانی و ایدئولوژیک وجود داشت.

از نظر سازمانی در دست داشتن رهبری اتحادیه های کارگری از طریق فراکسیون های حزبی، تشکیل جمعیت های فرهنگی، شرکت در احزاب مرفقی و تشکیل فراکسیون در این احزاب و غیره.

یگانگی حزب مرفقی آن زمان حزب اجتماع بود که توسط سلیمان میرزا از عناصر مرفقی تشکیل شده و شاخه های خود را در اغلب شهرستانها گسترش داده بود. حزب کمونیست ایران نفوذ قابل توجهی میان اجتماع بود است آورد. اعضا حزب در سازمانهای این جمعیت دارای فراکسیون های حزبی بودند، پنجمی که برای کنگره ی اجتماع که قرار بود تشکیل شود و بمناسبت تغییر سیاست رضاخان تشکیل نشد و بساط خود حزب برچیده شد، عده ی قابل توجهی از کمونیست ها انتخاب شده بودند.

دوام بیشتری جمعیت های فرهنگی داشتند که را با توسط کمونیست ها در شهرهای مختلف تشکیل شدند: جمعیت "فرهنگ رشت"، جمعیت "فرهنگ انزلی"، جمعیت "پرویش قزوین". این جمعیتها با استفاده از روحیه ی انقلابی آن زمان توانسته بودند سرکل جوانان شهرهای خود را در سازمانهای خود گرد آورند و از طریق دادن تئاتر، تاسیس کلاسهای اکابر و کنگه به موسسات و مدارس باقشهرهای وسیع مردم رابطه برقرار کنند. فعالیت این جمعیتها منحصر به فعالیت فرهنگی نبود. اعضا آنها برای کارزارهای سیاسی نیز تجهیز میشدند.

علاوه بر آن حزب کمونیست ایران در این دوران فعالیت وسیعی بین زنان انجام داد. جمعیت "پیک سعادت نسوان" که در واقع شعبه ای از فرهنگ بود دوش بدوش آن جمعیت فعالیت میکرد. در شهران جمعیت "بیداری زنان" که مستقما بدست حزب تشکیل شده بود. نمایشنامه های متعددی صحنه گذاری کرده یکی از آنها مصادف با روز هشتم مارس بود و برای نخستین بار با انتقال پلیس از این روز بین المللی تجلیل شد. این جمعیتها مطالبات خاص زنان را در برنامه های خود مطرح میساختند در این دوران و دورانهای بعدی حزب کمونیست ایران توجه خاصی به فعالیت ایدئولوژیک داشت. مطبوعات حزبی آن زمان مقام ویژه ای در تاریخ جنبش کمونیستی دارند. روزنامه "حقیقت" بعد بریت سید محمد دهگان عضو کمیته ی مرکزی حزب که رسماً ارگان اتحادیه های کارگری تهران، ولی در واقع کار ارگان مرکزی حزب را انجام میداد و صیما و بهازبان ساده افکار و نظریات مارکسیستی را در دسترس توده ها قرار میداد.

نخستین شماره ی این روزنامه با شعار "رنجبر روی زمین اتحاد" در ۹ دی ۱۳۰۰ انتشار یافت و بواسطه ی تحلیل مارکسیستی حوادث بزبان ساده مطرح مسائل مردم روز از وضع کارگران و دهقانان و نوابزیه های خود بزرگی در ردیف پرتیراژ ترین روزنامه هاد آمد و معمولاً پس از توزیع کامل بچند برابر قیمت خرید و فروش میشد. مقالات مسلسل روزنامه ی "حقیقت" درباره ی تاریخ جنبش کمونیستی توجه روشنفکران را بخود جلب کرد. شدت عصبانیت رضاشاه را از موفقیتها ی که روزنامه "حقیقت" پیدا کرده بود از اینجامیتوان فهمید که برای مشیرالدوله نخست وزیر وقت پینام داد که این روزنامه باید توقیف شود و اگر توقیف نشود دستور میدهم شماره به نخست وزیر راه ندهند - نکته ای که باعث سقوط حکومت مشیرالدوله شد.

پس از توقیف روزنامه ی "حقیقت" روزنامه های "کار" و "دهگان" انتشار یافتند که با همان سبک کار روزنامه ی "حقیقت" و "پیکان" منتها با مطالب ساده تری خلا را پرکردند. روزنامه ی هفتگی "خلق" نیز با بن دو اضافه شد که ترجمه ی کتاب "الفیای کمونیسم" را در پاورقی منتشر میکرد. حزب در ولایات نیز مطبوعات داشت که از جمله ی "فرهنگ رشت" و روزنامه ی "نصیحت" قزوین

که در پاورقی به نشر مقالاتی درباره ی ماتریالیسم دیالکتیک آغاز کرده بود میتوان نام برد. بهجاست که پادی نیز از مجله ی "جرقه" بشود. از این مجله ی نفیس و پر حجم و پر مطلب که بحث در اطراف مسائل اجتماعی و سیاسی ارتظر مارکسیسم - لنینیسم آغاز کرده بود، دو شماره بهمش منتشر نشد. ولی همان دو شماره جای پرارزشی برای این مجله در تاریخ مطبوعات مارکسیستی لنینیستی ایران باز کرده است و بجزرات میتوان آنرا سلف مجله ی "دنیا" دانست.

در این دوران سازمان جوانان کمونیست نیز تشکیل شد و با کوشش حزب که خود از بدو تشکیل در کمینترین عضویت یافته بود اتحادیه های ایران و سازمان جوانان کمونیست نیز بترتیب به عضویت انترناسیونال بین المللی اتحادیه ها (پروف اینترن) و بین الملل جوانان درآمدند. برای رضاخان که پس از گذراندن کارزاری بمنظور اعلام جمهوری بفتح خود اکنون بفکر سلطنت افتاده بود نیروهای مرفقی و بجز حزب کمونیست ایران نمیتوانستند سد راه باشند. لذا حزب کمونیست در معرض پیگرد شد بد قرار گرفت، به فعالیت جمعیت "اجتماعیون" نیز بند رج پایان داده شد، روزنامه "نصیحت" که از بقایای مطبوعات حزب بود توقیف و اعطای قرضه ی مدبران بطریق فجیعی بقتل رسید. حزب وارد مرحله ی دشوارتریارزه - مبارزه صبیق زیرزمینی شد.

با آنکه پس از کارزار برای اعلام جمهوری و بجزه هنگام کارزار برای لغو سلطنت قاجاریه سیمای واقعی رضاخان خود را روشنتر و نمایانتر میساخت، شخصیت وی هنوز برای برخی نیروهای مرفقی معما بود. مردی بود از میان مردم برخاسته، طردکننده ی سید ضیاء الدین - عامل شناخته شده انگلیس - و کسی بود که برای همکاری با نیروهای مرفقی آمادگی ظاهری نشان داده بود و حزب کمونیست در عین داشتن روش انتقادی مدتی از وی پشتیبانی میکرد. علاوه بر آن سیاست تمرکز و سرکوب نفوذ آنها و جوانان نیز که ظاهراً مخالف سیاست سنتی انگلیس یعنی حکمرانی از راه جدائی انداختن بود، از نظر عینی مرفقی و میهن پرستانه بنظر میرسد. لذا عده ای بجزه اکثریت کمیته ی مرکزی هنوز معتقد به سیاست مبارزه وحدت با وی بودند. و حال آنکه اقلیت رهبری باتجربه و تحلیل هشیارانه تری از اوضاع عمومی جهان و موقعیت ایران به نتیجه ی دیگر و صحیحتری میرسید و آن اینکه تشکیل دولت سوسیالیستی شوروی اکنون اجرای سیاست دیگری را از طرف دشمنان این کشور بجزه امپریالیسم انگلیس ایجاب مینمود. و آن زنجیر محاصره ای از کشورهای دارای رژیم ضد شوروی و تقویت نیروهای این دول بود که ایران یکی از آنها محسوب میشد و اکنون تمرکز و تقویت نیروهای آن در برنامه قرار میگرفت، مضافاً باینکه رضاشاه که بتدریج به بزرگترین ملاکان کشور بدل میشد در موضع یلاند بد ضد شوروی قرار گرفته بود. کنگره ی دوم (۱۹۲۷) با کمک کمینترین اختلاف رأینفع پلانفرم اقلیت حل کرد و با فشار تدرین مدافعین پلانفرم طرف مقابل از حزب اخراج شدند. احیا وحدت ایدئولوژیک امکان داد که حزب بسا وجود دشواریهای ناشی از پیگرد ها با انزوی و شمر بخشی بیشتری بکار خود ادامه دهد. (۱) کنگره ی دوم راه روشنی در مقابل حزب باز کرد و فعالیت آنرا متوجه تقویت سازمانی و ایدئولوژیک مبارزه با ارتجاع داخلی و در راه آن رضاشاه و امپریالیسم و بطور عده امپریالیسم انگلیس نمود. با وجود شرایط دشوار مبارزه، حزب در دوران پس از کنگره ی دوم کامیابیهای شایان توجهی بجزه در مراکز کارگری بدست آورد.

(۱) درباره ی کنگره ی دوم حزب کمونیست ایران (کنگره ی ارومیه) مقاله ویژه ای از طرف اینجانب در مجله دنیا (شماره ۳ سال اول) درج شده است و در اینجانب کار آنرا از یاد میدانم.

نشان دهند، ی نضج جنبش کارگری ایران اعتصابهایی است که همه ی آنها مستقیماً تحت رهبری حزب انجام میگرفت :

اردیبهشت ۱۳۰۸ اعتصاب عمومی کارگران نفت جنوب که در آن بهیست هزار نفر شرکت جستند و در سرکوب آن علاوه بر نیروی نظامی ایران نیروی دریائی انگلیس نیز شرکت داشت . کمیونتهای رهبر این اعتصاب همچنان بلا تکلیف در زندان رضاشاهی ماندند تا شهریور ۱۳۲۰ فرارسید . سپس اعتصاب ۱۲۰۰ نفر کارگزار آهن مازندران در تابستان همین سال انجام گرفت . اردیبهشت ۱۳۱۰ اعتصاب کارگران کارخانه ی کازرونی " وطن " در اسفهان که بزرگترین کارخانه ی آنزمان بود . در نتیجه ی این اعتصاب ساعات کار روزانه به ۹ ساعت تقلیل یافت و ۲۰٪ به مزد کارگران افزود . شد . نمراله اصلی (کامران) رهبر این اعتصاب تحت الحفظ پتهران اعزام گردید که بهین راه توانست فرار کند . در نتیجه ی این اوج جنبش کارگری است که قانون سیاه شد کمیونتهای هم خرداد ۱۳۱۰ به فرموده ی رضاشاه از مجلس میگذرد و بازداشتها و پیگرد های متعاقب آن برای مدتی فعالیت حزب را متوقف میسازد .

در مرحله ی حمله ی بیرحمانه ی ارتجاع سیاه علاوه بر کمتهای عمومی کمترین و کمتهای ویژه حزب کمیونتهای اتحاد شوروی پجاست که پادی از کمتهائی بشود که حزب کمیونتهای آلمان به حزب ماکرد . است . در سال ۱۳۱۰ مسائل انتشار مجله ی " تئوریک حزب " ، ستاره ی سرخ " و روزنامه ی ارگان حزب " پیکار " را حزب کمیونتهای آلمان فراهم نموده که کمک آن اولی در وین و دوسنخست در برلن و سپس در وین منتشر میشد . روزنامه ی " ستاره ی سرخ " به مسائل تئوریک مارکسیستی و مقالات تحلیلی مربوط به ایران و اوضاع داخلی کشور و روزنامه ی " پیکار " به مسائل آنتول تخصصی یافته بود .

در این مطبوعات مسائل مبتلا به روز ، تحلیل مرحله ی انقلاب ایران ، تشریح انقلاب بورژوازی و غیره مطرح میشد . در میکراتیک ، لزوم سرکردگی طبقه ی کارگر و مقالاتی در باره ی امپریالیسم از اثر لنین نشر میشد . آنچه که ارتجاع ایران و دربارش آن شخص رضاشاه را از کوره بدر میبرد جنبه ی افشاگرانه ی روزنامه ی پیکار بود . یکی از مسائل حاد آنروز موضوع امتیاز نفت جنوب بود که مقدمه ی تمدید آن پنا تظاهر به مخالفت با آن آغاز شده بود . روزنامه ی " پیکار " تحت عنوان " پیکار اسرار افشای مینماید " (۱۵ دسامبر ۱۳۱۲ - ۱۴ آذر ۱۳۱۱) و سپس در مقالات مسلسل ماهیت مذاکرات با کمپانی نفت و هدف آن یعنی تمدید این امتیاز بقیمت بالا بردن ناچیز سهم ایران را آشکار ساخت و در خطابه به کارگران و عموم زحمتکشان ایران اعلام داشت که آنچه از نظر منافع مردم ما مطرح است عبارتست از : تصرف فوری مؤسسات نفتی و طرد کمپانی نفت جنوب ، الغاء کلیه ی دیون ایران به انگلیس ، قطع علیات پانک شاهنشاهی که یکی از عوامل عمده ی امپریالیسم در ایران است ، تحریم امتعه ی انگلیسی و غیره (پیکار سال سوم ، شماره ی ۲۱) .

عقبانیت شدید رضاشاه از همان پدی و انتشار روزنامه ی " پیکار " وی رابه اقدام رسوائی واداشت که عبارت بود از فراخواندن سفیر ایران از آلمان و تهدید پدی قطع روابط سیاسی در صورت ادامه ی نشر این روزنامه در آلمان . گویانکه پلیس آلمان بلافاصله دست با قدم زد و روزنامه ی پیکار توقیف شد مدیر مسئول آن دکتر کارل وهنر (Carl Wehner) که از طرف حزب کمیونتهای آلمان انتشار روزنامه را بعهده گرفته بود در معرض پیگرد قرار گرفت و مرتضی طوی که از طرف کمترین مامور کار حزب در آلمان بود تبعید شد . ولی محاکمه ی پیکار که در Moabit و سپس بر اساس شکایت پیکار در محکمه ی عالی تمیز آلمان در لایپزیک انجام شد ، رسوائی باز هم بیشتری برای رضاشاه بهار آورد . وکیل پیکار که از طرف حزب کمیونتهای آلمان معرفی شده بود ، پدی از روی جنایات رضاشاه پرافکند و با ارائه ی اسناد و مدارک متقن (قتل واعظ قزوینی ، قتل عشقی ، موضوع فرخی پزیدی که همان زمان بعنوان مهاجر در آلمان بسر میرد و برای شهادت حاضر بود و غیره) حقانیت نوشته های پیکار را ثابت کرد .

نمودار روشنی از استبداد منشی و آزمندی رضاخان موضوع قتل واعظ قزوینی است . در مجله آلمانی " ولت بونه " (Weltbühne) ۱۹ آوریل ۱۹۳۲ چنین میخوانیم :

" یحیی واعظ مدبر روزنامه ی " نصیحت " بود . در سال ۱۹۲۵ وی آشکارا در خیابان تهران کشته شد زیرا در روزنامه خود مطالبی علیه بزرگترین رضاخان مقام سلطنت و پشتیبان از اعلام جمهوری در ایران نگاشته بود . قاتل دستگیر شد . وی علناً به کرده ی خود میباید ، پدی وین آنکه به مسئولیت جلب شود . دو روز قبل از کشته شدن واعظ از طرف رضاخان احضار شد ، پدی تا شاید بتوان وی را موافق ساخت . ولی واعظ ایستادگی کرد . رضاخان وی را مرخص کرد و تهدید نمود که دو روز نخواهد گذشت که وی سزای کار خود را خواهد پدی . دو روز بعد واعظ کشته شد . " (۱)

خواندن این سطور از مجله ی آلمانی " ولت بونه " برای ما از این نظر اهمیت دارد که ملك الشعرای بهار در تاریخ خود مدعی است که واعظ را بمناسبت شباهتی که به بهار داشته است بجای وی کشته اند . و حال آنکه مدارک و شواهد عکس انرا حکم میکند . کشنده ی واعظ حسین فشنگی است که پدی سنور رضاخان این کار را انجام داد و خود به این عمل خود ، همانطور که در مجله ی " ولت بونه " آمده است ، میباید است .

در دوره ی منتشره از طرف دانشجویان شرقی ایرانی در پاریس در باره ی توقیف پیکار از جمله چنین میخوانیم :

" روزنامه ی پیکار تنها بارقه ای بود که به ملت ایران . . . روح تازه میداد . و امیدوار می . . . میداد . از این جهت هیچ مایه ی تعجب نیست اگر حکومت ایران انتشار پیکار را برای خود یک مسئله ی حیاتی دانسته به حکومت آلمان تهدید پدی قطع روابط نمسود . است . . . خوشبختانه همانطور که ما انتظار داشتیم جرائد آزاد پخواه و مخصوصاً جرائد کارگری آلمان . . . ساکت ننشستند . . . توقیف پیکار و تبعید یک محصل انقلابی برای ماتوفیق اجباری شد که تمام جرائد آلمان به مسئله ی ایران توجه نمودند . . . و ما توانستیم شمه ای از اوضاع امروزی و رژیم استبدادی و هویت شخص رضاخان را در جرائد کارگری و آزاد پخواه آلمان منتشر نماییم . "

بهنگام توقیف " پیکار " روزنامه ی " نهضت " تحت مسئولیت اریش رینکا (Erich Rinke) در برلن انتشار یافت و سپس پیکار ادامه ی حیات داد و شماره هائی از آن در وین طبع و به ایران ارسال میگردد .

از اوائل سال ۱۹۳۳ کمترین با اعزام یک مخصوص و انتخبل نمایند . ای برای ایران مقدمات احیا رهبری حزب را فراهم نمود و همسایه ی آن با شرکت دکترینی ارانی تشکیل شد (۲) . مجله " دنیا " (۱) مجله ی " ولت بونه " این اظهارات را از قول وکیل مدافع روزنامه ی " پیکار " در دادگاه آلمان نقل میکند و عقلمینماید که این وکیل مدافع عکس جسد منله شدی واعظ را نیز به دادگاه ارائه داد . عکس که وکیل مدافع ارائه میدهد عکس جسد واعظ با سر نیم بریده است که یکی از افسران کلانتری مجلس در همان موقع پنهانی به حزب داد و پدی و توسط حزب تکثیر شد .

(۲) یک اعزامی کمترین همان رفیق کامران (نمراله اصلی) بود که اعتصاب کارخانه ی " وطن " اسفهان را سازمان داد و پدی .

که قبلا از طرف دکترارانی تأسیس شده و منتشر میگشت بعنوان ارگان حزب شناخته شد.
وظیفه‌اش که در مقابل هستی جدید رهبری قرار گرفت گرد آوری نیروهای پراکنده و تهیه‌ی کادر
برای آینده و از این لحاظ فعالیت خاص میان روشنفکران بود.
نقش اخیر را مجله‌ی "دنیا" و شخص دکترارانی بوجه احسن ایفا کردند.
مجله‌ی "دنیا" هنگامی به انتشار خود آغاز نمود که حزب کمونیست تار و مار شده و بنظری آمد و
از این جهت توجه خاصی به نشریه‌ی جدید وجود نداشت. بعلاوه مجله‌ی "دنیا" توانست خود را
در سایه‌ی زبان باصطلاح "ازوپ" مستور دارد بنحوی که پلیس تا موقع کشف سازمان نوین به
ماهیت واقعی آن پی نبرد. بود.

مجله‌ی "دنیا" را از نظر کار ایدئولوژیک و پخش اندیشه‌های مارکسیستی - لنینیستی باید
پر ثمرترین دوران فعالیت حزب کمونیست ایران دانست. ترویج سیستماتیک این اندیشه‌ها عده‌ی
زیادی از روشنفکران را که تشنه‌ی آشنایی با آن بودند در مجله و دکترارانی گرد آورد.
مجله "دنیا" پس از یکسال ونیم در حالیکه پلیس هنوز در حال اقبال بود بعلمت تصمیم وزارت
فرهنگ که کارمند آن خود را از حالت درسیاست ممنوع‌المیثاق تعطیل شد ولی تا آن هنگام کار خود را کرده
بود. از میان روشنفکرانی که در اطراف آن و ارانی گرد آمده بودند کادر رهائی برای آینده حزب تربیت یافتند
هم اکنون مجله‌ی "دنیا" ارگان ثنویک حزب ماکه ادامه دهند و ی کار ارانی و یاران اوست
اسناد آرزوی دنیا را منتشر میکنند تا خوانندگان به اهمیت کاری که آنروز انجام شده است پی ببرند.
از وقایع این دوران کوتاه که در اردیبهشت ۱۳۱۶ باهاز داشت عده‌ای از کارگردانان حزب پایا
می پذیرد میتوان اعصاب کارگران راه آهن مازندران و اعصابهای دانشکده‌ی فنی تهران و مدرسه‌ی
دارالفنون را ذکر کرد. اعصابیون خواستار بهبود وضع تدریس و تمویض برخی از معلمان بودند کسه
خواست آنها، بدون آنکه پلیس پی برد، باشد که اعصاب از چه ناحیه‌ای اداره میشود برآورد شده.
کشف سازمان نهی حزب که مقدمه محاکمه معروف به "۳ نفر" بود برای یکبار دیگر فعالیت حزب را
دچار وقفه کرد. ولی خود محاکمه‌ی ۵۳ نفر، دفاع متهمین و درد رجه‌ی اول دفاع تاریخی دکترارانی
انگیزه‌ای بود برای شناساندن حزب کمونیست و کمونیستهای ایران که دستگاه حاکمه را بجای خود روی
نیکت متهمین نشانند.

پایان دوران اخیر فعالیت حزب کمونیست ایران آغاز پایان دوره‌ی خودکامگی و دیکتاتوری رضا
شاه بود. سقوط رضا شاه امکانات جدیدی برای کار کمونیستها فراهم ساخت. آنان تحت لوای حزب
توده‌ی ایران بمناب خلف شایسته و جانشین حزب کمونیست ایران کار و راه آنها یقینا بسابقه‌ای
ادامه دادند. آنچه راکه حزب توده ایران از نظر تشکل آموزی، ترویج مارکسیسم لنینیسم و تربیت افراد با
روح فد آکاری و از خودگذشتگی انجام داد، با کلمات زرین در تاریخ جنبش‌های پیشکش کشور ما ثبت است و حک
نشدنی است که خود تاریخی است جداگانه، حجیم و آموزنده. حزب ما همچنان زنده است و راهی راکه
حزب کمونیست ایران باز کرد با پیگیری و وفاداری به آرمانهای آن ادامه داد و خواهد داد.

زنده باد پنجاهمین سالروز حزب کمونیست ایران!

زنده باد حزب توده‌ی ایران - وارث و ادامه دهند و ی راه حزب کمونیست ایران!

زنده باد کمونیسم!

برای تنظیم این سخنرانی علاوه بر اطلاعات و مقالات خود سخنران از مدارک نقل شده در آثار زیرین نیز
استفاده شده است:

(۱) م. ن. ایوانوا - جنبش‌های بخش‌های ایران

بقیه در صفحه بعد

بقیه‌ی زیر نویس صفحه‌ی قبل:

M. H. Ivanova: "Национально-освободительное движение в Иране".

(۲) م. ن. ایوانوا - "طبقه‌ی کارگر ایران معاصر"

M. G. Ivanov: "Рабочий класс современного Ирана".

(۳) آگاهی - نشر اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران

A. M. Agha: "Распространение идеи Марксизм-Ленинизма в Иране".

(۴) تقی شاهین - تشکیل حزب کمونیست ایران (به زبان آذربایجانی)

Нахия: "Иран Коммунист партијасинин Јаранмасы".



تزهائي در باره وضع اجتماعي و اقتصادي ايران و تاكتيك حزب كمونيست ايران (عدالت)

معرفي سند :

در ژانويه ي ۱۹۲۱ كميته ي مركزي حزب كمونيست ايران سند مهم تحليلي و تئوريك تحت عنوان "تزهائي در باره ي وضع اجتماعي و اقتصادي ايران و تاكتيك حزب كمونيست ايران (عدالت)" به تصويب رساند. اين تزهامشتمل بر توصيف وضع جامعه ي آنروزي كشورما و مشخصات طبقات مختلف و رابطه ي آنها نسبت به امرا انقلاب و مرحله ي آنروزي جنبش انقلابي است. اين تزهها بعد ها به "تزههاي حيدر عواقلي" معروف شد ، زيرا حيدر در تنظيم و بتصويب رساندن آنها نقش درجه ي اول داشته است. متن سفاكه متن كامل فارسي اين تزهها اکنون در دسترس نيست و ما بناچار ترجمه ي آنها از روسي زهلا بچاپ ميرسانيم. اين ترجمه نيز همي تزهها را در برنميگيرد و از كتاب "جنبش رهائي بخش در ايران" اثر مورخ شوروي يانو م. ن. ايوانوا اتخاذ شده است كه خود وي آنها از شماره ي ۱۷ مارس سال ۱۹۲۱ مجله ي شوروي "زندگي خلق ها" ("Жизнь национальностей" 17.III.1921) اخذ كرده است. بدين ترتيب ترجمه ي روسي تزهها كه درست در همان ايام در يك مجله ي شوروي بچاپ رسيد ، اکنون بار ديگر بفارسي برگردانده ميشود. طبيعي است كه براي ما مطلوب است متن فارسي را بياييم ، زيرا اصطلاحات سياسي آن ايام را بهتر منعكس ميكند. اگرچنين توفيقی دست دهد انرا مجدداً در "دنيا" بچاپ خواهيم رساند.

"تزهها"، چنانكه ياد آور شد يم، مهمترين سندی است كه در آن ايام براي تحليل ماركسيستي وضع ايران و توصيف طبقات جامعه ي آنروزي كشورما و تعيين تاكتيك حزب طبقه ي كارگر بعمل آمده و اهميت اين تحليل تا امروز محفوظ مانده است ، زيرا وضع آن دوران را بادت غمی نشان ميدهد و معيار خوبی است براي مقايسه با امروز ، يعني دوراني كه سرمايه داری وابسته در ايران بطور نميبي رشيد بسيافته و چهره ي جامعه ي سنتي قرون وسطائي تغييرات بسياري كرده است. طی رغم اين تغييرات ، هنوز بقايای جامعه اي كه در تزهها توصيف شده است و نقش طبقات آن در جامعه ي امروز باقاي است و از اينجهت تزهها ميتواند سندی تلقی شود كه حتی از جهت پراتيك انقلابي امروزي ما خالصي از فايد نيست.

اين سند نشان ميدهد كه كمونيست هاي ايران از همان آغاز بيك دید واقع بينانه و مشخص در مورد جامعه ي ايران ، انقلاب ايران و نيروهاي محرکه ي انقلاب مجهز بودند و از اندیشه هاي قاليبي و تقليدي پرهيز داشته اند و اسلوب تحليل ماركسيستي را بخوبي پرورد مشخص ايران انطباق داده بودند. هدفهاي فوري مطروحه در تزهها يعني طرد اشغالگران انگليسي و برچيدن بساط رژيم ساجار علي شد ، ولي روشن است كه جنبش انقلابي نتوانست به پيروزيهاي اساسي تر و استوار تري دست يابد و نتوانست در مواضع علمي مطروحه در تزهها باقي بماند و دچار انحراف راست و چپ نشود.

ما بررسي دقيق اين سند مهم تاريخي را به خوانندگان ارجمند "دنيا" و همي رفقاي حزبي توصيه ميكنيم .

"ايران در مرحله ي گذار از زندگي پدشاهي - عشائري و فئودالي بسرمايه داری قرار دارد . ۷۵ درصد اهالي كه بطور عمده بكار زراعت مشغولند از اهالي ده نشين و شهر نشين و ۲۵ درصد از عشاير چاد رنشين تشكيل شده اند . يگانه طبقه ي اساسي و مولد ايران دهقانان زحمتكشند كه "رعيت" نام دارند كه بدون بهره كشي از كار ديگران ، اقتصاد كوچك خود را اداره ميكنند . فئودالهاي زميندار (خانها ، مالكان) دهقانان را بپيرحمانه استثمار ميكنند . آنان باتكيه بقدرت دولت دهقانان را عسلا وايسته بخود و ملك خود نگاه داشته اند و نه تنها زمين و اموال منقول دهقان ، بلكه جان اورا نيز دريد تصرف خود دارند .

دستگاه دولتي ايران كه بطور عمده از اشرافيت كهينه ي فئودالي تشكيل شده ، بعلت آنكه رسم فروش كليه ي مقامات و مشاغل دولتي تا امروز محفوظ مانده است به مردم كه تحت رهبري اوست بمشابه غلامان و بواجكذ ارا ن ميگرد و تنها توجهش معطوف اخذ حد اكثر عايد ي از اهالي است ضمن آنكه تمام سنگيني مالياتهاي رنگارنگ و جابرانه بردوش دهقانان قرار دارد كه اورا ورشكست ميكند ، آواره ميسازد .

عشاير چاد رنشين كه تقريباً در وضع بدوي زندگي ميكنند وسايل زندگي خود را از جمله از غارت و متشكل اهالي ساكن بدست مي آورند . آنها دهقانان را به پرداخت سيورسات و ماليات دائمي نقدي جنسي مجبور ميسازند . باآنكه تاخت و تاز چاد رنشينان زبان عظيمي به زارعين بي سلاح وارد ميسازد ، شاه و دولتش عليه آنها دست بكوچكترين اقدام نمي زنند ، زيرا اولاً با هيچ نيروي نمیتواند با آنها مسا مقابله كند ؛ ثانياً عشاير جنگي و مسلح در صورت بروز خطر داخل و خارجي پشتيمان او هستند (۱) .

صناعت فابريكي بزرگ در ايران بهيچوجه موجود نيست . كوششهاي كه در آغاز قرن بيستم براي ايجاد آنها شده در اثر واكنش انگليسي و روسيه ي تزار ي بناكدامي كامل انجاميده است . همچنين صنايع بزرگ معدني وجود ندارد ، زيرا سرمايه داران انگليسي و روس كه امتيازات مختلفی از شاه گرفته اند ، همي ي ثروتهاي طبيعي كشور را بخود منحصر ساخته و اكثر آنها را بلا استفاده اند . فقدان مطلق راههاي آهن ۰۰۰ براي تكامل اقتصادي ايران مانعي بس بزرگ پد بسد آورده است .

در ايران پرولتاريای صنعتي بهيچوجه وجود ندارد . گروههاي كارگران فابريكي كه در دوران تلاش براي ايجاد صنايع مومي آغاز پيدائش نهادند پس از بسته شدن فابريكها بخارج (صطوبر عمده بباكو) مهاجرت كردند و بخش ديگر در شهرهاي بزرگ سكونت گزیدند .

سرمايه داری اروپاي درجريان نفوذ خود در ايران صنعت پيشه وري راكه زماني بسطی فراوان داشت و اکنون شايد بزرگت نيم آن باقي مانده باشد تقريباً بكلي نابود كرد و صد ها هزار پيشه ور و حرفه مند را بملغوف فقرا وارد ساخت .

لويمن پرولتاريا كه از كارگران ، پيشه وران و حرفه مندان سابق تشكيل ميشود و انبوه دهقانان

(۱) مسئله ي تناقض موجود بين ده نشيني و چاد رنشي كه در بند ۱ و ۲ اين تزهها آمده است يكي از مسائل رهگشا براي درك بزرگي سیرتاريخ در كشورماست . مترجم

ورشکسته و بی زمین دائما بان می پیوندند بخش مهمی از اهالی شهرهای ایران را تشکیل می دهد . این طبقه بعلت شرایط تحمل ناپذیر گردان خود دارای روحیه ی کاملاً انقلابی است ولی کاملاً غیر متشکسل است و فاقد آگاهی طبقاتی است .

۴

سرمایه ی بازرگانی که طولانی تر و مجدانه تر از همه برای حیات خود مبارزه کرده است سرانجام در اثر انحصاری شدن اختیارات بدست بانکهای خارجی سرکوب شد و اکنون تجار ایرانی در آستانه ی ورشکست کاملند . . . این وضع شاق بورژوازی کوچک و متوسط تجاری ایران روحیات انقلابی معینی در وی ایجاد میکند .

۵

روحانیت در ایران فوق العاده کثیرالعدد است . تقریباً صد هزار نفر به زمره ی روحانی تعلق دارند . روحانیت نقشی عظیم در زندگی کشور ایفا میکند ، زیرا قدرت قضائی و معارف در دست آنهاست . . . روحانیون به دو بخش (۱) مختلف قیامت تقسیم میشوند . بخش فوقانی که " مجتهدین " نام دارند اراضی زراعی وسیعی را در دست دارند و به ملاکان مبدل شده اند و برد هقنان ستم میرانند و آنها را استثمار میکنند . این بخش روحانیت بسیار مرتجع است و تماماً از دولت ششاهی حمایت میکند . بخش دیگر روحانیت که بیشتر شهرنشین است از موقوفات بهره ای ندارد و از جهت منافع اقتصادی خود بسیار بورژوازی کوچک پیوند نزدیک دارد . این بخش روحانیت خواستار اصلاحات دموکراتیک است و در انقلاب سال ۱۹۰۸ (۲) شرکت فعال داشته است .

۶

طبقه ی حاکمه ی امروزی ایران یعنی ملاکان (که تنها قریب سه هزار است) دارای دهباندها ده یعنی اراضی زراعی و دهقنانی هستند که در این اراضی به کشت و کار مشغولند . طبیعی است که این ملاکان امیدوار نیستند که بتوانند وضع اقتصاد خود را در یک رژیم نو حفظ کنند ، لذا با تمام قوا حافظ نظم موجود یعنی دولت ارتجاعی شاه و حاکمیت امپریالیستهای خارجی هستند . ملاکان درک میکنند که با سقوط حاکمیت سبطره جوان بیگانه ، قدرت خود آنها ساقط میشود ، لذا باد و دست بد امن انگلیس چنگ میزنند و با تمام قوا می کوشند نفوذ این کشور را حفظ کنند . هر جنبش انقلابی ، حتی اگر خالص ملی هم باشد ، و علیه انگلیس متوجه شود ، از طرف ملاکان با رفتار خصمانه و مقابله ی مسلحانه روبرو میشود .

احکام فوق نشان میدهد که اکنون ایران کشور بیست که از لحاظ اقتصاد ی رشد یابنده نیست بلکه به قهقرا میرود و این وخامت داعی شرائط اقتصادی زندگی اکثریت اهالی زمینه ی مساعد برای انقلاب

(۱) در متن روسی تزها " به دو طبقه ی مختلف " ذکر شده ولی بعد ها از دو بخش روحانیت صحبت شده است . ماه مه جا بخش ترجمه کرده ایم . مترجم
(۲) مقصود انقلاب ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ مشروطیت ایران است . مترجم

ایجاد میکند . علیه تنها طبقه ی ضد انقلابی (۱) ملاکان بزرگ طبقات بالقوه انقلابی زمین ایستاده اند :

الف) مقدم بر همه هزاران پیشه ور و حرفه مند و کارگر کارخانه های تمطیل شده و دهقنان بی زمین که در جستجوی کار گریخته اند و طبقه ی فقرا " شهری را تشکیل میدهند .

ب) تعداد انبوه دهقنان (رعیت) که نه تنها از حق مالکیت پرمک و خانه و چارپا ، بلکه از حق شخصیت نیز محرومند و ملاکان و خانها و مجتهدان آنها را بیرحمانه بهره کشی میکنند و در زیر بار سنگین بهره ی مالکان و مالیات دولتی کمر خم کرده اند و امید ی بسه بهبود وضع رقت بار خود در صورت حفظ نظام موجودند دارند .

ج) طبقه ی انبوه کاسیکاران متوسط و کوچک که به سه میلیون و نیم بالغ میگرددند (۲) و در مرز فقر کامل قرار دارند و درک میکنند که رقابت روز افزون سرمایه ی انگلیسی و بقای نظام گذشته طبقه ی کاسب ایران را به فنا " قطعی محکوم میکند .

همه ی طبقات نامبرده در فوق پانزده سال است در حال جوش و خروش انقلابی هستند و خرابی وضع اقتصاد ی آنها به تراکم روز افزون انرژی انقلابی کمک میکند و انفجار انقلابی را ناگزیر میسازد . بدین ترتیب روشن است که مرحله ی اول جنبش انقلابی باید دارای خصیلت رهائی بخش ملی باشد " (۳)

(۱) در تزها از بورژوازی کمراد ورکه بنویسه ی خود دارای خصیلت ضد انقلابی بود ذکر نشده است . مترجم
(۲) درصدها و پیکره هایی که در این سند ذکر شده است قاعدتاً باید تخمین وحده می باشد . مترجم
(۳) متن تزهاد رکتب بانو ایوانوا بهمین جا خاتمه می یابد و سپس این جملات اضافه شده است :
" تزهاد مقابل سازمانهای حزبی و وظیفه ی اساسی زمین را قرار میداد : (۱) بیپاداشتن و گسترش دادن جنبش رهائی بخش ملی برای اخراج امپریالیست های انگلیس از ایران و برانداختن شاه - امری که با جریان اول ارتباط ناگزیر دارد ؛ (۲) بهم پیوستن و سازمان دادن دهقنان و فقرا " شهر در پروسه ی مبارزه با امپریالیستهای انگلیس " (صفحات ۱۰۱ تا ۱۰۵ کتاب م . ن . ایوانوا " جنبش رهائی بخش ملی در ایران در رساله های ۱۹۱۸ - ۱۹۲۲ " چاپ نشریات خاور زمین - مسکوسال ۱۹۲۱) ، ترجمه ی تزهاو مقدمه و حواشی از ا . ط .

۱۹۲۰ نخستین پانوم وسیع حزب کمونیست ایران وی را بعنوان دبیرکل کمیته ی مرکزی نهین حزب انتخاب میکند. در ژانویه ۱۹۲۱ کمیته ی مرکزی حزب کمونیست ایران تزه های معروف " در باره ی وضع اقتصادی و اجتماعی کشور " را منتشر میکند و از آنجا که حید رمسلف این تزه است بنام او معروف است. (مساکشی از این تزه اراد رهمین شماره نشر داده ایم - دنیا) . چهارم اوت ۱۹۲۱ حیدر کمیسر امرا - شور خارجه درد ولت شوروی گیلان شد. وی در ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۱ در نتیجه ی یک توطئه ی ضد انقلابی غد ارانه بقتل رسید.

سلطان زاده (اوتیس میکائیلیان)

سلطان زاده در سال ۱۸۸۹ در مراغه تولد یافت. از آغاز جوانی به سوسیال دموکراتهای انقلابی پیوست. در ۱۹۰۷ در جنبش سوسیال دموکراتیک قفقاز شرکت جست. در ۱۹۱۲ عضو حزب بلشویک شد و در روسیه و قفقاز و آسیای میانه به فعالیت حزبی و انقلابی مشغول شد. در سال ۱۹۱۹ به عضویت حزب " عدالت " - حزب سوسیال دموکراتهای ایرانی درآمد و بعد ها یکی از مبتکرین تشکیل حزب کمونیست ایران شد و در کنگره ی اول این حزب در سال ۱۹۲۰ و کنگره ی دوم آن در سال ۱۹۲۷ شرکت جست و به عضویت کمیته ی مرکزی حزب کمونیست ایران انتخاب شد. از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۳ سلطان زاده بمثابة یکی از رهبران حزب کمونیست ایران در کنگره های ۲ و ۳ و ۴ کمینترن و ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ پروفینترن شرکت جست و از تریبونهای این مجامع برای دفاع از حقوق مردم ایران استفاده کرد. سلطان زاده تاریخ و اقتصاد ایران را خوب میشناخت و آثار متعدد دی در تحلیل وضع سیاسی و اقتصادی کشور نوشته است. سلطان زاده در مسئله ی جنبش رهایی بخش چهار اشتباهات چپ روانه ی جدی بود و از آنجا به ضرورت همکاری پرولتاریا و دهقانان - با سوزواری ملی در مرحله ی انقلاب ملی و دموکراتیک پی نمیدرد. در جلسه ی عمومی کنگره ی دوم کمینترن سلطان زاده در باره ی دورنمای انقلاب اجتماعی در شرق سخن رانده که نهین در باره ی آن ملاحظاتی را قید کرده است. (کلیات نهین بزبان روسی - جلد ۱ ، صفحه ۴۵۷) (۱)

کریم نیک بین

در سال ۱۸۹۳ در تبریز متولد شد. از آغاز جوانی در جنبش رهایی بخش کارگری ایران شرکت داشت. از سال ۱۹۱۷ عضو حزب کمونیست (بلشویک) روسیه شد و در آسیای میانه علیه مد اخله گران خارجی و " با سماجی ها " (باند های مسلح ضد انقلابی) نبرد کرد. از سال ۱۹۲۱ تا سال ۱۹۲۵ امیر حزبی رادرتهران رهبری کرد. سالهای چند دبیر اول حزب کمونیست ایران بود.

(۱) نهین در این ملاحظات خود در باره ی گزارش سلطانزاده چنین مینویسد :

" در باره ی دورنمای انقلاب اجتماعی در شرق :

(۱) انحطاط طبقات استثمارگر و دارا ؛

(۲) بخش عمده ی اهالی دهقانانند که در معرض استثمار قرون وسطائی قرار دارند ؛

(۳) در صنعت با پیشه وران خرد به رو برو هستیم ؛

(۴) نتیجه :

باید مؤسسات شوروی نیز حزب کمونیست را (از جهت ترکیب اعضا و وظایف خاص آن) با شراکت کشورهای دهقانی شرق مستعمراتی توافق داد. همه ی مطلب در این جا است. "

در باره برخی از

شخصیت های حزب کمونیست ایران

(حیدر صواغلی ، سلطان زاده ، نیک بین ، شرقی)

اخیرا رفیق حزبی ما علی شمید (دکتر در تاریخ) جزوه ای بنام " نهین و ایران " به زبانهای روسی و آذربایجانی بچاپ رسانده است که به صد مین سال میلاد نهین اختصاص دارد. در این جزوه اطلاعات و اسناد تاریخی جالبی که حاکی از روابط طولانی نهین با کشور ما ، جنبش انقلابی آن و افراد جداگانه است ، گرد آمده است. ما اطلاعات کوتاه زیرین را در باره ی زندگی حیدر صواغلی ، سلطانزاده ، کریم نیک بین ، و حسین شرقی (جو یا) که هر یک در تاریخ حزب کمونیست ایران نقش مهمی ایفا کرده اند با موافقت خود رفیق شمید استخراج و بمناسبت رابطه ی این شماره ی مجله ی " دنیا " با پنج تن سالگرد حزب کمونیست ایران ، درج میکنم . " دنیا "

حیدر صواغلی

حیدر صواغلی فرزند میرزا علی اکبر افشار در ۲۰ دسامبر ۱۸۸۰ در شهر ارومیه متولد شد. پدرش طبیب بود و چون در برخی مخالفتها با دولت وقت شرکت جست بعد در سال ۱۸۸۶ با خانواده ی خود ایران را ترک و به شهر الکساندریول (لنیناگان کنونی در ارمنستان شوروی) آمد. در ۱۸۹۶ حیدر دبیرستان (ژمنان) ایروان را با کامیابی پایان داد و در ۱۸۹۸ - ۹۹ دانشکده ی انترنیک تفلیس را تمام کرد. در سال ۱۸۹۸ وارد سازمان " حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه " (سازمان قفقاز) شد و به پاکو رفت و در یک فابریک نساجی بکار ما مشین برق مشغول شد و سپس به سمت های مهندس برق و استاد و سرکارنشین در جاهای نفت متعلق به تقی اف بکار پرداخت. در سال ۱۹۰۳ حیدر به مشهد رفت و کوشید تا در آنجا سازمان سوسیال دموکرات را برای نخستین بار در ایران بوجود آورد. از آنجا حیدر به تهران رفت و در راه آهن تهران - شهر ری و سپس بعنوان مکانیسین برق در کارخانه ی برق حاجی امین الضریب بکار پرداخت. حیدر بمناسبت شرکت فعال و مؤثر خود در انقلاب مشروطه (۱۹۰۵ - ۱۹۱۱) بارها تحت تعقیب قرار گرفت و یاتبعید شد. پس از انقلاب اکتبر ، در سال ۱۹۱۹ ، حیدر به سمت عضو کمیته ی انقلابی جبهه ی خاور بانیروهای گارد سفید و مد اخله گری مبارزه کرد. در ۱۱ سپتامبر

حسین شرقی یا "جوا" در سال ۱۹۰۲ در عشق آباد در خانواده‌ی یک خیاط تبریزی بنام مشهدی هاشم متولد شد. دبستان ایرانی "مظفری" و دبیرستان روسی رادرهمین شهر گذراند. از آغاز جوانی در فعالیت سازمان جوانان لنینی (کمیونول) در ترکمنستان شرکت جست و در سال ۱۹۲۱ بنماینده‌ی از سازمان محل به کنگره‌ی جوانان درسکو اعزام شد. پس از آن در "کوتو" یا "دانشگاه کمونیستی زحمتکشان خاورزمین" (KFTB) به تحصیل پرداخت و پس از اتمام تحصیل در همان دانشگاه معلم اقتصاد شد. از ۱۹۲۶ برای کار حزبی به ایران آمد. در سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۱ دبیر اول حزب کمونیست ایران بود و در تهران، رشت، تبریز، فعالیت داشت. در سال ۱۹۳۱ بعزلت تحقیق پلیس مجبور شد از کشور خارج شود و بارها در "کمپترن" و "پروفیتنر" بنماینده‌ی ایران شرکت جست. در یکی از کنگره‌های کمیونتن بنماینده‌ی کمیسیون بازرسی انتخاب شد. در ۱۹۳۱ وارد "انستیتوی پرفسوری سرخ" شد و پس از اتمام تحصیل در ارگانهای حزبی در ازبکستان شوروی به فعالیت پرداخت و تا ۱۹۳۸ به این فعالیت مشغول بود (۱).

آنتی کمونیسم - مترادف ارتجاع سیاه در قرن بیستم*

آنتی کمونیسم - هسته‌ی استراتژی امپریالیستی

کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ ضرورت تقویت مبارزه‌ی احزاب براد رراطیبه آنتی کمونیسم مورد تأکید قرار داد. آنتی کمونیسم مترادف ارتجاع سیاه در قرن بیستم است، سلاخی است که امپریالیست‌ها با آن میخواهند جنبش جهانی انقلابی را ترمز کنند، و سیستم سرمایه‌داری را نجات دهند. اما همانطور که در سند اصلی کنفرانس جهانی تصریح گردید، امپریالیسم دیگران قدرت را نداد که بتواند ابتکار تاریخی از دست رفته را دوباره بدست آورد و تکامل جهان معاصر را به قهقرا بکشاند.

آنتی کمونیسم، که یک دوران کامل مبارزه‌ی تاریخی - جهانی میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری را در برمیگیرد، هسته‌ی استراتژی عمومی طبقاتی بورژوازی امپریالیستی را در شرایط تعمیق بحران عمومی سرمایه‌داری و رشد نیروهای سوسیالیستی (یعنی نیروهای جنبش کارگری و مجموعه‌ی جنبش آزادی بخش) تشکیل میدهد. تجربیات حاصله می‌آموزد که هر قدر نیروهای ترقیخواه قوی شوند، بهمان اندازه آنتی کمونیسم فعالیت خود را بیشتر بسط میدهد و اسلوبهای محیلانه تری بکار میرد.

پایه‌ی این سیاست کمکان سمت گیری در جهت قدرت نظامی ایالات متحده‌ی آمریکا و آن کمپلکس صنعتی - نظامی عظیمی است که بر اساس این قدرت نظامی پدید شده و رشد یافته است. محافل سرمایه‌ی انحصاری سایر کشورهای بورژوازی هم حساب خود را بر روی همین قدرت مبتنی می‌سازند. مثلاً روزنامه‌ی ارتجاعی "لوفیگارو" (Le Figaro) در ۱۹ ژوئیه‌ی سال ۱۹۶۹ نوشت:

"در مقابل موفقیت‌های مارکسیسم - لنینیسم فقط یک حامی وجود دارد و آنهم ایالات متحده‌ی آمریکا است، فقط یک سپرو وجود دارد که انهم امریکادردست دارد."

صریح‌تر از این نمیتوان بیان کرد. "سپر" که "فیگارو" از آن یاد میکند، فقط نیروی انشی امریکانیست، بلکه مجموعه سیستم بلوک نظامی تهاجمی است، که علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و در آخرین تحلیل علیه تمام مبارزان ضد امپریالیسم متوجه است.

ماده‌ی کذائی ۴ پیمان اتلانتیک شمالی از اعضا "ناتو" مطالبید:

"بهریک از کشورهای عضو هر نوع کمک نظامی و غیر نظامی و پشتیبانی در مورد بخطر افتادن استقلال سیاسی و امنیت آن مبذول کرد."

* از سخنرانی رفیق بوریس پاناماروف دبیر کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنفرانس تنگتوک بین‌المللی در مورد آنتی کمونیسم بناماسبت صد مین سال لنین (مسکو، ۱۹-۲۳ ژوئن ۱۹۶۹)

(۱) در جزوه‌ی "لنین و ایران" اطلاعات کوتاهی نیز در باره‌ی یکی دیگر از شخصیت‌های حسین شرقی کمونیست ایران رفیق سیروس بهرام آمده است. از آنجاکه خوانندگان "دنیای بازندگی و آثار رفیق سیروس بهرام" که اینک در شهر دوشنبه هشتاد و ششمین سال زندگی خود را می‌گذراند آشناسنی تفصیلی دارند، آن اطلاعات کوتاه در اینجا نقل نشده است.

بعبارت دیگر مسئله اینطور مطرح است که هرگاه رشد جنبش انقلابی و دموکراتیک در یک کشور معین عضو ناتو وضع "خطرناکی" برای حکمروائی سرمایه داری و ارتجاع بوجود آورد، مداخله ی نظامی مجاز شمرده شود.

پوتان نمونه ی بارز این سیاست است. ارتجاع پوتان که از بسط جنبش دموکراتیک بیمناک شده بود، با کمک ماشین نظامی مخلوق ناتو، در کشور یک رژیم دیکتاتوری بوجود آورد که پاکت و کشتارتود های کمونیست ها و سایر دموکراتها مستقر گردید. و این بهیچوجه یک مورد تصادفی، یک استثنا نیست. بطوریکه روشن شده است نقشه های نظیری نیز از طرف گروههای نظامی ارتجاعی ایتالیا تعبیه شده بود. (پرونده ی معروف به "سی فار" - (Sifar))

شبهه ی وسیع سازمانهای فاشیستی و پروفاشیستی

در عین حال محافل امپریالیستی حاکم، شبکه های وسیع سازمانهای فاشیستی و پروفاشیستی گوناگون را در ذخیره دارند که نیروی ضروری آنتی کمونیسم هستند. در ایالات متحده ی امریکا تقریباً ۲۰۰۰ نوع از این سازمانها وجود دارد. در اروپای غربی، فاشیسم علاوه بر اسپانیا، پرتغال و پوتان در احزاب نشو فاشیستی آلمان غربی و اتریش و همچنین در دسته های نئوفاشیستی ایتالیا، به فعالیت مشغول است. در حال حاضر احزاب و دسته های نئوفاشیستی در بیش از ۶۰ کشور کار میکنند. از این سازمانها، تعداد اتحاد های بین المللی ایجاد شده است. در ایالات متحده ی امریکا دهها مرکز آنتی کمونیستی مشخص در این کار، خیرگزارها و انستیتوهای برای پژوهش "مسائل کمونیسم" وجود دارد. عده ی کثیری از آنها خارج از مرزهای ایالات متحده ی امریکا فعالیت میکنند.

آنتی کمونیسم مبارز: فعالیت اعضا اصلی آپارات دولتی، احزاب سیاسی و انستیتوهای ایدئولوژیک آلمان غربی راهبردی میکند. بیش از ۹۰ انستیتوی ویژه و انجمن ها با سیستم مالی دست و دل ساز انحصارها مربوط هستند، که تحت عنوان کلی "خاور پژوهی" (Ostforschung) معروف است. این انستیتوها "رژیم تئوری مارکسیستی - لنینیستی و جمع آوری اطلاعاتی راجع به مجموعه ی جهات زندگی کشورهای سوسیالیستی را وظیفه ی خود قرار داده اند و پیشنهادها و رهنمودهایی را برای سیاست داخلی و خارجی امپریالیسم آلمان غربی و همچنین برای تبلیغات ضد کمونیستی آن تنظیم میکنند. یک قسمت مهم وسائل و کوششهای تبلیغاتی ضد کمونیستی آلمان غربی علیه جمهوری دموکراتیک آلمان است.

در مقیاس جهانی، یکی از حلقهات مهم سلسله ی فعالیت آنتی کمونیستی ایالات متحده ی امریکاه از دهسال قبل از طرف وزارت امور خارجه انجام میشود "سپاه صلح" است که در حال حاضر ۱۵۰۰۰ عضو دارد و فعالیت خود را در ۶۵ کشور بسط داده است. نظیر این سازمانها پس از ایالات متحده امریکا از طرف دولتهای آلمان غربی، انگلستان و ژاپن نیز تشکیل شده است. در کشورهای آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین مراکز بین المللی ارتجاع و آتشه مثل "جمعیت ضد کمونیستی ملل آسیا"، "اجتماع ضد کمونیستی مسیحی آسیایی"، "جمعیت جهانی ضد کمونیستی" و بسیاری دیگر، به فعالیت مشغولند.

یکی از ویژگیهای "جنگ روانی" علیه کمونیسم، که ستاد های سیاسی امپریالیسم اینروزها برابری کرده اند، عبارتست از بکار بردن استراتژی مختلف برای مغز شسوئی.

در "اشکوب" بالائی این ساختمان "تئورسین" هاشی مانند د. برون هام (D. Burnham)، ر. آرون (R. Aron)، و. روستو (W. Rostow)، د. بل (D. Bell)، ز. برنژنسکی

(Z. Brzezinski) و دیگران فعالیت میکنند. اندیشه های ضد انقلابی و ارتجاعی "جامعه ی واحد صنعتی"، با اصطلاح "انقلاب شوکا پتالیستی"، "ایدئولوژی زدائی" جامعه و همچنین اندیشه "فرضی از دست دادن نفوذ اجتناب ناپذیر ایده های کمونیستی تحت تاثیر انقلاب علمی - فنی از مغز این آقایان سرچشمه میگردد. ارتجاعی ترین نوع این تفکر "تئوری همگرایی" است. در کتابهای تئورسین های آنتی کمونیست، که برای با اصطلاح طبقه ی ممتاز تهیه شده است، نقطه ی مبداء آنتی کمونیسم طبق وضع هر کشور پایه گذاری شده و دلایل علمی کاذب برای آن تهیه گردیده است.

وظیفه "اشکوب" میانی این ساختمان آنتی کمونیستی عبارتست از "ترویج" اندیشه های آنتی کمونیستی که هم اکنون آماده شده است، بوسیله در رسانه های با اصطلاح "علمی" عامه فهم، در این مرحله ما با نیروهایی که باید دستخوش تا "شیرات آنتی کمونیستی این افراد قرار گیرند. روبرو هستیم یعنی جوانان محصل، روشنفکران و کادراهای سازمانهای مختلف اجتماعی و احزاب سیاسی. بالاخره در "اشکوب" پائینی وسائل توده ای تبلیغاتی آنتی کمونیسم قرار دارد که بوسیله میلیونها جلد محصولات چاپی، بوسیله ی رادیو و تلویزیون نفوذ میکند. اینست دستگاه عده ی "جنگ روانی" که با کلیه ی وسائل در میلیونها انسان تا "شیر میکند. توجه ویژه ای معطوف میشود که سخن دروغ عنوان "کلام یعنی" جازده شود. تکیه ی اساسی بر روی فاکتتهائی گذاشته میشود که با گرایش و نظریات خاصی انتخاب شده و مورد تفسیر قرار میگردد و بدینوسیله میکوشند تا سوسیالیسم را بشکل مضحک و افترا آمیزی عرضه دارند.

هدفهای استراتژی امپریالیستی

آنتی کمونیسم مدرن سه وظیفه ی مهم پیوسته برای خود قائل است:

- ۱) سوسیالیسم را بحد اقل وضع کشورهای راکه در آنها انقلاب سوسیالیستی پیروز شده است و بمثابه پشاهنگ پیروسی انقلابی در جهان به پیش میرود، تضعیف نماید؛
- ۲) از پیروز انقلاب در کشورهای خودی جلوگیری؛
- ۳) از گداز اربلتهائی که خود را از زیر بار حکمروائی استعماری امپریالیسم آزاد کرده اند، بگریزاند. تحولات سوسیالیستی ممانعت بعمل آورد تا آنها را در اثره ی استثمار و حکمروائی خسود نگاه دارد.

این هدفهای استراتژی آنتی کمونیستی امپریالیسم تغییر نکرده است. اما امپریالیسم در شیوه های اجرایی آنها اتمام خود را مچوب میبند تغییراتی راکه در جهان در نتیجه ی کامیابیهای پیروزی سوسیالیسم و سایر نیروهای مترقی و انقلابی از پیش میرود، در نظر بگیرد.

در حال حاضر استراتژیهای آنتی کمونیسم قدرت نظامی و اقتصادی عظیم اتحاد شوروی و خطر بزرگ ایجاد یک جنگ جهانی را برای خود امپریالیسم ایالات متحده ی امریکا در نظر میگیرند. هر قدر در دستهای امپریالیسم برای ایجاد جنگ جدید جهانی بسته باشد، و هر قدر در برنمای یک هجوم جهانی به سوسیالیسم برای او خطرناکتر باشد، بهمان اندازه جهت ایدئولوژیک - سیاسی آنتی کمونیسم بیشتر در درجه ی اول اهمیت قرار میگردد.

اما حتی برای یک لحظه نباید فراموش کرد، که امپریالیسم ارتقویت وسائل نظامی برای مبارزه علیه کشورهای سوسیالیستی غفلت نمیکند. خطر قدرت نظامی بهیچوجه از دستور روز مبارزه ی طبقاتی بین المللی زده نشده است. همچنین خطر یک جنگ جهانی همیشه وجود دارد.

تقویت نیروی نظامی ضربتی ایالات متحدہ ی امریکا، کہ هدف عمدہ ی آن اتحاد شوروی است و خواهد بود، ادامه دارد. و انٹی کمونیسم نقش درجه ی اول را برای توجیه این روش بازی میکند. ایدہ ی تلاقیحی اجتماعی و تغییر تناسب نیروہاد رجبہان بنفع نظم منسوخ سرمایہ داریکہ پایہ واساس انٹی کمونیسم است، پیوند ناگسستی میان انٹی کمونیسم و تہاجم، میان انٹی کمونیسم و خطر جنگ برای ملل صلح طلب را آشکار میسازد.

تاکتیک نوین انٹی کمونیسم

حالاً بیہنیم برخی جہات جدید تاکتیک معاصر انٹی کمونیسم کہ مستقیماً علیہ کشورہای سوسیالیستی متوجہ است، چگونه است؟ در اینجاء و نکته ی مہم قابل ذکر است:

- (۱) امید بہ تفرقہ ی سوسیالیسم جہانی بمثابہ سیستم،
- (۲) "فرسایش" (Erosion) جامعہ ی سوسیالیستی و استحاله ی آن (بفہوم بورژوازی).

تجسم کامل این خط مشی امپریالیسم در باصطلاح دکترین "پل زدن" متجلی شدہ است. محتوی عمدہ ی این تاکتیک انٹی کمونیسم عبارت از آنستکہ کشورہای سوسیالیستی را در مقابل اتحاد ششوی قرار دہند.

سیستم جہانی سوسیالیسم، ارگانیک اجتماعی جوان و رشد یابندہ ایست. طبیعی است کہ ایسں سیستم کہ از جہت سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک و مناسبات بین کشورہاکہ در تمام این زمینہ ہا بر پایہ ی کاملاً نوی قرار آرد، بدون مشکلات سیر نمیکند. مناسبات خالص انترناسیونالیستی بیکارہ برقرآ نمیشود. براین اساس انٹی کمونیسم کوشش میکند از وضع سو* استفادہ کند. بہمین جہت انٹی کمونیسم تزویجیستی "کمونیسم ملی" را بہ پیش میکشد کہ لنین پنجاہ سال پیش انرا "مہل اشکار" نام گذارد. سکیلینگ (Skilling) مدیر "مرکز پژوهش روسیہ و اروپای شرقی" کہ بتازگی در کانادا ساہمس شدہ است، مینویسد:

"در ارزیابی دقیق نقش و امکانات بالقوہ، کمونیسم ملی میتواند وضع و سیاست معقولی را در مقابل تکامل حوادث آیندہ در اروپای شرقی و کشورہای کمونیستی برای ما امکان پذیر سازد" (۱). "بہمین جہت باید سیاست ماد مقابل کمونیسم ظرفیت و محتاطانہ تر شود، ما باید از تبلیغات ناشیانہ و تہدید بہ تہاجم اجتناب ورزیم و گسترش آرام کمونیسم ملی را در بلوک کمونیسم خواستار باشیم" (۲).

در جنب "کمونیسم ملی" دکترین "پل زدن" بروی "تحولات داخلی" کشورہای سوسیالیستی و روی انحراف ایدئولوژیک و سیاسی آنہا سمت گیری میکند. از نظر سیاست اجتماعی، این نظریات - ویرگی نوین آنہاد رہمین است - نہ فقط بروی باقیماندہ ی طبقہ ی استعمارکنندہ ی شکست خوردہ و ہمراہان آنہا تکیہ میکند، بلکہ ہمچنین بروی عناصر روزیونیست و اپورتونیست. این ویژگیہای تاکتیکسک انٹی کمونیسم خود را آشکارا در حوادث معروف چکوسلواکی نشان داد. البتہ در ارتباط با این مسئلہ نباید ندیدہ گرفت، کہ استراتژی امپریالیستی انٹی کمونیسم با وجود شکست آن در چکوسلواکی در جہات عمدہ ی خود باقی ماندہ است.

(۱) سکیلینگ، کمونیسم: ملی و بین المللی، تورنتو، ۱۹۶۶، ص ۴
(۲) همانجا، ص ۱۶۱

در تابستان ۱۹۶۹ یکی از "نئوسین" و - آنطور کہ دیدہ میشود - یکی از پراتیسین ہای استرا - تزی انٹی کمونیسم واشنگتن تحت نام مستعار ژرژ گروس (George Gross) در رسنہ ظاہر شد. رہنمود ہای او بطور غیرتادی رک و صریح است. بعقیدہ ی گروس "لیبرال" ہای چکوسلواک - اشتبہا کردہ اند و آن اینکہ توجہ خود را بروی اجرائی رفرمہائی متمرکز کردند کہ در آخرین تحلیل کمونیسم را باید از قدرت دور سازد. گروس میاموزد نیروہای "آزاد" ی "میابستی" در درجہ ی اول بروی پلا تفرم ناسیونالیسم متحد میشدند و نہ بروی رفرمیسم انٹی کمونیستی. آنہا نمیتوانستند شانس بزرگی - برای کامیابی داشته باشند، اگر برای تغییری وضع موجود - چہارچوب کمونیسم (سوسیالیسم) عمل میکردند و از آغاز شمار (رفرم) نظام سوسیالیستی را بہ پیش نمی کشیدند. گروس محرمانہ خبر میدہد:

"سہ کلمہ نتیجہ گیری از این پژوهش را بہ بہترین وجہ نشان میدہد: تفرقہ، اپورتونیسم و ناسیونالیسم. از میان این سہ کلمہ ناسیونالیسم حرف آخر را باید بزند، زیرا این کلمہ سرچشمہ ی ہم تفرقہ و ہم اپورتونیسم است" (۱).

لنن بکرات این ضرورت را خاطر نشان ساختہ است کہ باید بموقع اشکال نوین مبارزہ ای کہ از طرف دشمن طبقاتی بکار بردہ میشود، شناخت. این حکم لنن بخصوص در زمان ما اهمیت ویژه ای کسب میکند، زیرا جنبش انقلابی بایک تاکتیک روز بروز محیلانہ تر دشمن روبروست، کہ کوشاست اقدامات ظریف و شیوہ ہای دسیسہ کارانہ را علیہ کشورہای سوسیالیستی بکار بندد.

تمام تجربیات زمان معاصر اهمیت سیاسی عظیم آموزش لنن را تا "بید میکند. ہمینگہ امپریالیسم امریکا در سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۶۵ شیوہ ی "تصادف جنگی" (Escalation) را در پیتنام بطرز بیسابقہ ای تقویت کرد و عملیات تہاجمی خود را علیہ جمہوری دموکراتیک ویتنام آغاز نمود، روی یک کامیابی در جنگ لااقل بدین دلیل حساب میکرد، کہ در این زمان وحدت ارد و گاہ سوسیالیستی بطور مشہود بوسیلہ ی سیاست پکن تضعیف شدہ بود.

اگر ما شکست این نقشہ را از نزد یک مورد مطالعہ قرار دہیم، نباید از نظر دور برداریم کہ تہاجم امریکا در ویتنام با شکست ہای سختی در نتیجہ ی مقاومت قہرمانانہ ی خود ملت ویتنام و در نتیجہ ی جنبش ہمبستگی و پشتیبانی از ملت ویتنام از طرف تمام جہان، و قبل از ہمہ از طرف کشورہای سوسیالیستی روبرو شدہ است.

منطق سیاسی سرسخت است: ہرگونہ تقلت در مبارزہ ی ایدئولوژیک از طرف ما، کہ خطر تفرقہ* نیروہای سوسیالیستی و تضعیف جنبش کارگری و آزاد بیخس را بہمراہ آورد، در جناح ارتجاعی محافظ امپریالیستی این سود آرا بیدار میکند، کہ مسائل بین المللی را از طریق نظامی حل کند.

جہت عمدہ ی تہاجم: جنبش جہانی کمونیستی

در راس جنبش ضد امپریالیستی و انقلابی جہانی در عصر ما جنبش جہانی کمونیستی قرار دارد. احزاب کمونیستی و کارگری تحت شرایط مشخص کشورہای خود نیروی بین المللی را مجسم میکنند و پیش آہنگ مترقی را در جہان تشکیل میدہند. و درست بہمین جہت است کہ انٹی کمونیسم آتش خود را علیہ این احزاب متوجہ ساختہ است.

(۱) گروس - "کمونیسم تقسیم شدہ"، برخی ملاحظات در بارہ ی سیاست امریکا، مجلہ ی روسیہ، ژوئہ ی ۱۹۶۹، صفحات ۲۲۶ - ۲۷۵

امپریالیسم بهره‌کوش می‌کند. پارابولت کمونیست‌ها را با نیروهای اجتماعی شرقی از بین ببرد و از احزاب کمونیست این امکان را برپایند که نقش رهبری را بدست آورند و یا نقش رهبری را که آنها بدست آورده اند تضعیف کند. اینست هدف گیری آنتی‌کمونیسم در کشورهای سرمایه داری.

یک نوعی "شرعیات" (Catechisme) مبارزه علیه احزاب کمونیستی، کتاب ادگار هورور (Edgar Hoover) رئیس پلیس فدرال ایالات متحده ای آمریکا است که "F.B.I." نام دارد. هورور تحت لوای تفکر پلیسی خود کمونیست‌ها را به مثابه "گروه‌های توطئه گران محدود الفکر" قلمداد می‌کند. عملیات آنتی کمونیست‌ها از نوع "بسیار لیبرال" و از انجمله سوسیال دموکرات‌ها با همیمن ادعاهای پلیسی پیوند دارند. با وجود این میدانیم که جنبش کمونیستی درست از همان آغاز موجودیت خود علیه شیوه‌های توطئه‌گرانه و فعالیت بلانکیستی و پاکو نیستی قد برافراشت. لنین بطور قاطع سکتاریسم و ماجراجویی انقلابی دروغین را محکوم کرد و حزب را یکبار در میان توده‌ها متوجه نمود و برای نیروی جنبش توده‌ها اهمیت عظیم قائل بود. کمونیست‌ها به این ارزشی لنین وفادارند.

هورور هدف جنبش کمونیستی را چنین بیان می‌کند:

"برقراری قهرآمیز یک نظام اجتماعی توتالیتر" (۱)

این کالاهای از رایج ترین کالاهای در بازار آنتی کمونیسم است. به علاوه هورور کوشش می‌کند کمونیست‌ها را به منزله ی نیروی ضد ملی مجسم سازد، که برخلاف منافع ملت خود عمل می‌کنند و خود را تابع "مراکز" جاسوسی کرده‌اند. این یکی از گهس‌ترین و رایج‌ترین دروغ‌های تبلیغات امپریالیستی است. البته این بیان ناشیانه مضمون جعلیات تئوریک هورور را به‌ویژه گزند پذیر می‌سازد. اما بطور عده‌ایده‌های آنتی کمونیسم علاوه بر این قالب‌ها خارج نمی‌شوند، اگرچه این ایده‌ها معمولاً از طرف اشخاص ماهری ترویج می‌شوند که می‌توانند هم آنها را با سطح مختلف مردم و هم با شرایط ویژه‌ی کشور‌های مختلف تطبیق دهند.

الیتما اینرا هم میدانیم که مبارزه علیه احزاب کمونیستی فقط تنها با وسایل ایدئولوژیک رهبری نمیکرد. هورور نتیجه می‌گیرد:

"آنچه کمونیست‌ها می‌فهمند، زبان زور است." (۲)

آنتی کمونیسم بطور وسیع شیوه‌های تعقیب را علیه کمونیست‌ها بکار می‌برد، تا با زور گدجینه‌ی تفکر کمونیستی و فعالیت کمونیستی را محو کند و توده‌ها را بترساند. تاریخ پس از جنگ ایالات متحده ای آمریکا از تعقیب سرسخت کمونیست‌ها مملو است. با اصطلاح قانون مک‌کارن (McCarran) حزب کمونیست را عامل یک قدرت خارجی معرفی می‌کند و می‌خواهد که حزب کمونیست، رهبران و اعضا آن نسام خود را در یک ارگان دولتی به ثبت رسانند. قانون ماده‌ای دارد که بر رئیس جمهوری حق می‌دهد، در صورتیکه حکومت نظامی در کشور برقرار شود، کمونیست‌ها را بدون حکم دادگاه دستگیر کند و در اردوگاه کارتوقیف نماید، یعنی همان کاری را بکند که هیتلر در آلمان کرده‌است. دولت تیکسون فعالیت اداری‌های یازمی علیه با اصطلاح فعالیت خرابکارانه را از نو زنده کرده‌است. با زهم "لیست‌های سیاه" از کمونیست‌ها منتشر می‌شود که در آنها نام بیش از ۱۰۰ نفر درج است.

در اغلب کشورهای سرمایه داری علیه احزاب کمونیستی اقدامات خشنی اعمال می‌شود. تقریباً نصف

(۱) ادگار هورور - مطالعه‌ی کمونیسم، نیویورک، ۱۹۶۲، صفحه‌ی ۹۰

(۲) همانجا، صفحه‌ی ۱۸۶

احزاب کمونیست بطور مخفی و پانیمه مخفی کار می‌کنند. در آرژانتین، برزیل، هائیتی، گواتمالا، جمهوری دومینیک، کنگو، نیکاراگوئه، پاناما، پاراگوئه و سالوادور فعالیت آشکار کمونیست‌ها اجازه داده نمی‌شود. دیکتاتوری نظامی مستقر در برزیل برای اینکه توده‌ها را موعوب کند و آنها را از کمونیست‌ها جدا سازد و حزب کمونیست را زیر ضربه بگیرد، ترور وحشتناکی را معمول می‌دارد. در همین کشور علیه کمونیست‌ها تصویبنامه‌ای صادر شده‌است که مجازات اعدام را برای عملیات خرابکارانه پیش بینی می‌کند. سازمان‌های تروریستی افراطی راست از قبیل MAC (جنبش آنتی کمونیسم) و SOG (مرکز شکار کمونیست‌ها) با کمک و پشتیبانی ما مورین دولتی در کشور مشغول کارند.

همانطور که ژاک دورسیلیه (Jacques Dorcilier) نماینده‌ی کمونیست‌های هائیتی در کنفرانس مسکو سال ۱۹۶۹ گفت: در گذشته‌ی ۱۲ سال حکمرانی رژیم دووالیه (Duvalier) تعداد کسانیکه بدون انجام بازجویی و دادرسی در زندان قورت دیمانش (Fort Dimanche) اعدام شده‌اند به ۲۶۰۰۰ نفر می‌رسد (۱).

تعقیب وحشتناک و شدید علیه حزب کمونیست قهرمان جمهوری افریقای جنوبی اعمال می‌شود. همچنین در عده‌ای از کشورهای افریقا کمونیست‌ها مورد تعقیب قرار می‌گیرند (*).

قتل عام خونین اندونزی که در آن ده‌ها و ده‌ها هزار کمونیست و دموکرات توسط ارتجاع قربانی شدند از فظاظ‌ها محسوب می‌شود. چیزی که در این میان جالب است، اینست که این قتل عام نه فقط از طرف مخالف امپریالیستی جهانی تا می‌شد، بلکه همچنین مورد تأیید رهبری اتحادیه‌های آزاد قرار گرفت. سازمان محلی آسیائی IBFG در کنگره‌ی هشتم خود تصویب کرده‌است، باید کاری کرد "تا آخرین نیروهای کمونیستی اندونزی از بین برده شود" (۲).

ببینیم در اروپای "تمدن" وضع از چه قرار است. اینجا هم در سه کشور اسپانیا، پرتغال و یونان کمونیست‌ها را بزند آن می‌اندازند، اعدام می‌کنند و مورد محیلا نه‌ترین شکنجه‌ها قرار می‌دهند. حزب کمونیست آلمان غیرقانونی اعلام شده‌است. شرکت کنندگان در کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ در سنسد اصلی همسنگی خود را با هم‌زمان خود که در زندان‌های مخوف رژیم‌های دیکتاتوری و فاشیستی و زندان‌های کشورهای سرمایه داری رنج می‌برند اعلام کردند و آزادی آنها را تقاضا نمودند.

با وجود پست‌ترین اتهامات و تعقیب‌های سیاسی که آنتی کمونیسم بکار می‌برد، معجزاً به هدف خود نائل نمی‌شود. برای آنتی کمونیسم غیر ممکن است پروسه‌ی پیشگیری نا پذیر نفوذ روز افزون ایده‌های کمونیستی را از بین ببرد. امروز باید این سخنان لنین را که در زمان خود گفته‌است بخاطر آورد:

"استعمار کنندگان هنوز بقدر کافی قوی هستند تا بهترین رهبران انقلاب جهانی پرولتری را نابود کنند و لنین کنند. اما استعمار کنندگان همه‌ی جهان دیگر آن قدرت را ندارند که از پیروزی انقلاب جهانی پرولتری جلوگیری نمایند" (۳).

"انتقاد از لنین" و منادیان آن

جریان تکامل اجتماعی، مبارزه‌ی شجاعانه و هدف مندانه‌ی احزاب کمونیستی و کارگری، نظریات آنتی کمونیسم را بطور چشمگیر تعقیب می‌راند، در میان توده‌ها وجهه‌ی کمونیست‌ها را تقویت می‌بخشد و

(۱) کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری - پولتن اطلاعاتی، شماره ۱۱-۱۵ سال ۱۹۶۹

(*) کشور ایران نیز در عداد این نوع کشورهاست (مترجم)

(۲) بولتن - GISEL، ژانویه - فوریه ۱۹۶۷، صفحه‌ی ۵

(۳) و ۱۰ لنین - کلیات آثار - جلد ۲۸، برلین ۱۹۵۹، صفحات ۴۴۸-۴۴۹

نیروهای تازه ای یعقوف آنها وارد میکند. بهمین جهت امپریالیسم در حال حاضر در جنبش تهاجم جبهه ای امید و آراست که احزاب کمونیستی را از داخل متلاشی سازد و قدرت مبارزه را از آنها سلب کند. این دو مین جهت مهم مبارزه علیه جنبش کمونیستی است. در این گستره شیوه های بازم محیلانه تری بکار برده میشود که یا آنتی کمونیسم خشن طراز هور اختلاف دارد.

درگذشته آنتی کمونیسم کوشش میکرد لنینیسم را با توطئه ای سکوت مقابله دهد. اما امروز که عقول ملیونها انسان به لنینیسم توجه کرده است، دیگر نمیتواند این تاکتیک را بکار برد. در ارتباط با این موضوع یاد آور میشویم که در سالهای اخیر در غرب یک سلسله از کتابهای ایدئولوژیهای بورژوازی درباره لنین و لنینیسم بچاپ رسیده است از قبیل: "لنینیسم"، "لنین و بلشویکیها"، "لنین و لنینیسم"، "انسان، تئوسین و رهبر"، "مارکس و لنین"، "بناسبت صد سالگی میلاد و ۱۰ لنین بازار کتاب از ادبیات ضد کمونیستی که لنینیسم را منسوخ و میتدل میکنند، پراست. در این حال "انتقاد با اصطلاح از درون" در مورد لنینیسم براه افتاده است که پر حرارت ترین مروجین آن مرتد ان از مارکسیسم هستند که بر طبق اوضاع و احوال بسمت راست و یا "چپ" سمت گیری میکنند. اما در هر مورد مبارزه ای آنها علیه احزاب کمونیست است. روشنفکران بورژوا - لیبرال نیز با همین شیوه ای "انتقاد از درون" مشغولند و کوشش میکنند تئوری و پراتیک لنینیسم را در مقابل هم قرار دهند، لنینیسم و مارکسیسم را علیه یکدیگر قلمداد کنند و در آن بر طبق "ظایف نوین" تجدید نظر کنند. در زیر نقاب بیطرفی ظاهری آگاهان میگاهیم آموزش لنین منسوخ میشود.

روایهای دلخواه بورژوازی

تبلیغات بورژوازی افکار زهرین را نیز برجسته میکند: برای اینکه حزب کمونیست - آنطور که آنها میگویند - خود را بر "مقتضیات" زمان حال تطبیق دهد از او "توقع زیادی" نداریم. کافی است حزب کمونیست "فقط" از تز سرکردگی پرولتاریا در مبارزه ای طبقاتی صرف نظر کند، از تئوریهای خود اندیشه ای دیکتاتوری پرولتاریا را خط بزند، اصل سانترا لیسم د مکرانیک را در عرصه ای امور تشکیلاتی حزب موقوف کند، و روابط بین المللی خود را محدود سازد. یعنی باید به اینکه یک حزب مارکسیستی - لنینیستی ب مفهوم واقعی آن باشد، خاتمه دهد.

در مجمع بین المللی آنتی کمونیستها در سپتامبر سال ۱۹۶۷ که در آلمان فدرال تشکیل شد و در آن نظامی ها و پروفیسورها و روحانیون شرکت کردند، این اندیشه خود نمائی میکرد که باید جریانها "تئومارکسیستی" از نوع "جنبش چپ نوین" برای هجوم به احزاب کمونیستی تشکیل داد. آنتی کمونیسم با موافقت رجویونیسم راست و "چپ" بطور صغفی بروی صحنه میاید. نمایندگان این انحراف معمولاً و خیلی زود گوش شنوائی در ارگانهای مطبوعات بورژوازی پیدا میکنند. مثلاً میتوان از جر بیان "روزه کارودی" در فرانسه نام برد که نظریات او از طرف حزب کمونیست فرانسه بایک انتقاد اصولی شدید روبروشد. سردمداران آنتی کمونیسم خیلی زود در پشت عبارات "مدل های نوین" سوسیالیسم و ضرورت یک "تجدید نظر" اصول با اصطلاح کهنه شده، محتوی ضد لنینی رجویونیسم و نقش تباها کنند آنها در میان جنبش کمونیستی شناختند.

بطوریکه میدانیم در دوران اخیر مبارزه علیه رجویونیسم راست و "چپ" در جنبش کمونیستی تقویت شده است. اگر بخواهیم این جریان را ارزیابی کنیم بطور خلاصه باید بگوئیم که آرزوهای امپریالیسم در اثر بر اینکه در جنبش کمونیستی تعایلات مخالف خود را داخل کند، برآورده نشده است، اگرچه امپریالیسم در برخی نواحی حاصل بذر رجویونیستی خود را درو میکند. زمان بعد از کنفرانس

۱۹۶۹ بویژه جالب است. این زمان مهر و نشان هجوم احزاب مارکسیستی - لنینیستی علیه جبهت گیری همه نوع اپورتونیسم را بر چهره دارد. امروز استراتژیهای امپریالیستی تمام امید خود را به تفرقهی کمونیسم جهانی، بروی حدت اختلاف در داخل صفوف کمونیستها و بروی تجزیه ای جنبش کمونیستی بمنزله ای نیروی بین المللی معطوف داشته اند. و این سومین جهت مهم فعالیت آنتی کمونیسم است. لوئیس. س. فایر (Lewis S. Fayer) پروفیسور فلسفه ای دانشگاه کالیفرنیا در مرحله ای "مسائل کمونیسم" این آرزو را بیان کرده است که:

"عصر قشر بندی و انشعاب در رسیده - یعنی عصری که در نتیجه ی تا "تیراختلافات نژادی و روانی و اجتماعی - اقتصادی بروی آئین مارکسیستی، دیگر انواع و اقسام مارکسیسم در حال بروز هستند" (۱)

انترناسیونالیسم - محور مرکزی جنبش کمونیستی

ضد کمونیستها به تجزیه ای ایدئولوژیک جنبش کمونیستی بمنابیه محمل و عامل نه فقط تعمیق اختلافات سیاسی در میان احزاب کمونیست مینگرند، بلکه همچنین آنرا دلیل قلب ماهیت خود احزاب کمونیست میدانند. ب مورس (B. Morris) پروفیسور دانشگاه ایندیانا در ایالات متحده ای آمریکا در باره ای این مسئله عقیده ای خود را آشکارا چنین بیان میکند:

"اگر انترناسیونالیسم نباشد، پس چه باقی میماند؟ ... همینکه مناسبات انترناسیونالیستی را از احزاب کمونیستی سلب کنیم، انوقت آنها بمسأله با شرایط دور و پر خود محکوم هستند تا بتوانند نفوذ خود را نگاهدارند و بسط دهند. ممکن است که آنها تا بیچی بدست آورند، اما آیا کمونیست باقی میمانند؟ بیعبارت دیگر، درست انترناسیونالیسم، هر طور که بنظر بیاید، محور جنبش کمونیستی را تشکیل میدهد" (۲)

چنانکه می بینیم، دشمن بطور دقیق حس کرده است، کجانی بروی عده ای کمونیستها و خطر عده برای امپریالیسم وجود دارد. در انترناسیونالیسم، در تحقق آن در تئوری و پراتیک مورس اندیشه ای خود را بسط میدهد و اظهار امیدواری میکند که پولی سانترا لیسم در مناسبات میان احزاب میتواند حتی به گرایش نظیری در میان احزاب کمونیستی تبدیل شود، یعنی نحو اصول لنینی ساختمان داخلی آنها.

"آیا این آغاز پایان هم برای کمونیسم ملی و هم برای کمونیسم بین المللی نیست؟" (۳)

گروه اخراج شده از حزب کمونیست ایتالیا که مجله ای "ایل مانیفستو" (Il Manifesto) را سازمان داده است، عملاً میخواست که حزب نه فقط مناسبات بین المللی خود را قطع کند، بلکه همچنین از سانترا لیسم د مکرانیک روگردان شود. این نمونه نشان میدهد چگونه نقشه های آشکار آنتی کمونیستها با مواضع اپورتونیستها که در داخل خود احزاب کمونیستی تحت شعار "چپ نوین" عمل میکنند، انطباق مییابد.

امپریالیسم امید عده ای خود را در مبارزه علیه جنبش جهانی کمونیستی بروی خط مشی نفاق افکنانه

(۱) "مسائل کمونیسم"، مارس - آوریل ۱۹۶۶، صفحه ۵۲

(۲) ب. مورس: کمونیسم بین المللی و سیاست آمریکا، نیویورک، ۱۹۶۶، صفحه ۷۶-۷۷

(۳) همانجا، صفحه ۸۵

پکن متمرکز میکند. از چند سال پیش باینطرف امپریالیستها از تبلیغات خشن ضد شوروی پکن در مقابل جنبش انقلابی و آزاد بخش استفاده می کنند.

شایان توجه است که لیه ی تیز امپریالیستی آنتی کمونیسم علیه حزب کمونیست چین و نیز علیه رهبران پکن، که خود را بنام "مرکز انقلابی جهان" قلمداد کرده اند، متوجه نیست، بلکه علیه اتحاد شوروی، علیه کشورهای سوسیالیستی اروپا و علیه تئوری و پراتیک لنینیسم است.

این مطالب از بسیاری مطالب دیگر بهتر نشان میدهد که امپریالیست ها در وجود چه کسی دشمن اصلی خود را می بینند. این مسئله بهتر از هر چیز ادعاهای انقلابی بیکری تبلیغات چینی را، که در حقیقت به امپریالیسم خدمت میکند، اثبات مینماید.

میتوان گفت که جهات مختلف مبارزه علیه جنبش کمونیستی مجزا از هم اجرا نمیشود بلکه یکدیگر را قطع میکند و بهم مرتبط میشود.

آنجا که کمونیستها پیگیرانه از موضع مارکسیستی-لنینیستی خود دفاع میکنند، باید آنها از تودها جدا شوند، مورد تهمت و افترا و تعقیب و مجازات قرار گیرند. آنجا که میان کمونیستها تزلزل پدید آید، آنتی کمونیسم کوشش میکند این تزلزل را تقویت کند. آنجا که رهبری احزاب جداگانه تحت نفوذ جهان بینی اپوزیونیستی قرار گیرد، امپریالیسم میخواهد از آن استفاده کند تا همپوستگی جنبش جهانی کمونیستی را تضعیف نماید.

راه نامیون سوسیال دموکراتهای راست

این ساده کردن مسئله است اگر تصور شود که آنتی کمونیسم باتمام وسعت و گوناگونی شیوهی مبارزه علیه جنبش کمونیستی در کشورهای سرمایه داری فقط کمونیستهای راستی بنفسه و فقط احزاب آنها را آماج خود قرار داده است. دستگاه آنتی کمونیسم در گستره ی تا "بیر خود تمام آن نیروهای اجتماعی را که علیه سیاست امپریالیستی و رژیمهای استعمار کننده که بتوانند بنحوی از آنها علیه آن بصحنه بیایند و یا حتی بالقوه بتوانند مبارزان فعال علیه سرمایه داری بشوند، در نظر دارد. هدف آنتی کمونیسم عبارت از آنستکه در هر مورد معینی از وحدت کارگران و مجموعه ی جنبش دموکراتیک یا پیشروان انقلابی جلوگیری بعمل آورد، بروز و ظهور شرایط ذهنی را برای انقلاب سوسیالیستی مانع شود.

جهت عده ای که ضد کمونیستها در آن پیروی آگاهی زحمتکشان تا "بیر میکنند، جهت ضد شوروی و تبلیغات ضد سوسیالیستی است. تبلیغات ضد کمونیستی در کوششهایی که برای بی اعتبار کردن سوسیالیسم واقعی بکار میرود و بخصوص تجربیات شوروی را که مستقیماً یا تحقق لنینیسم مرتبط است، مورد تهمت و افترا قرار میدهد، ضربات خود را در قالب جنبش انقلابی کشورهای خود ی وارد میسازد. تبلیغات ضد کمونیستی کوشش میکند برای این منظور ناروایی سوسیالیسم را بنام "راه ترقی در غرب امروز و همچنین اصول تحول انقلابی را در اجتماعی که بیک درجه ی عالی تکامل صنعتی نائل آمده است،" اثبات کند.

آشکارا باید گفت که مبارزه ی احزاب کمونیستی علیه این مشی آنتی کمونیسم نه فقط مسئله ی همبستگی بین المللی آنها با سوسیالیسم جهانی است، بلکه اصولاً يك مسئله ی بنیادی است که گری انقلابی جنبش کارگری و دینمای تکامل آنست.

"مجاری" مهم که بوسیله ی آنها آنتی کمونیسم در آگاهی توده ها رخنه داده میشود عبارتند از سازمانهای سیاسی که در میان جنبش کارگری و دموکراتیک فعالیت میکنند.

آنتی کمونیسم رهبران راست سوسیال - دموکراسی

بویژه باید از آنتی کمونیسم رهبران راست سوسیال - دموکراسی سخن گفت. آنها در زیر آئین

"سوسیالیسم دموکراتیک" سنگرمیگیرند، خود را بنام "نیروی سوم" معرفی میکنند که با اصطلاح نه فقط با کمونیستها، بلکه همچنین با ارتجاع مقابل هستند. رهبران يك قسمت از احزاب سوسیال دموکراسی، که نقش رهبری را در انترناسیونال سوسیالیستی بعهده دارند، مبارزه علیه کمونیستها و علیه کشورهای سوسیالیستی را وظیفه ی اصلی خود تلقی میکنند.

کنگره ی اخیر انترناسیونال سوسیالیستی که در ژوئن ۱۹۶۹، بلافاصله بعد از کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری مسکو، تشکیل شد يك قطعنامه ی ضد کمونیستی دیگر تصویب کرد. این قطعنامه دشمنی انترناسیونال سوسیالیستی را نسبت به کمونیستها که در اعلامیه ی ۱۹۵۹ و ۱۹۶۲ بیان شده است، تائید کرد.

باینظریق رهبران راست سوسیال - دموکراسی پاسخی واقعی راه نامیون آنتی کمونیسم را می بینند. آنتی کمونیسم آنها را به آلت آگاه ارتجاع بورژوازی، که جهد میکند وضع سرمایه داری را نگاه دارد و بویژه طبقه ی کارگر - نیروی عده ی ضد سرمایه داری - را از مبارزه برای درگونی انقلابی جامعه منحرف کند، تهدید کرده است. آنتی کمونیسم همچنین رهبران راست سوسیال - دموکراسی را در مسئله ی سیاست بین المللی پای بند مواضع بورژوازی امپریالیستی نگاه داشته است.

در واقع تا بحال اندیشه ی تقویت "همبستگی اتلانتیک" یعنی اتحاد سیاسی - نظامی کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده ی آمریکا در چارچوب پیمان اتلانتیک شمالی، انگیزه ی عده فعالیست سیاسی خارجی احزاب رهبری کننده ی انترناسیونال سوسیالیستی - مثل حزب لیبرالست بریتانیای کبیر و حزب سوسیال دموکرات آلمان غربی بوده است. رهبری این احزاب از سیاست امپریالیسم و خصمیت سیاست ویتنام آن پشتیبانی میکنند و آنرا بحق جلوه میدهند. چندی پیش وقتی که براون Brown معاون حزب لیبرالست اختیار مربوط به قتل عام امریکائیان از اهالی ده "سون می" را شنید، عیان و آشکاره کک امپریالیسم امریکائیان را به آنها اندرز داد:

"شکوه و زاری را کنار بگذارد و جنگ را در ویتنام ادامه دهد."

در عین حال براون یاد آور شد که بریتانیای کبیر هم آنوقت که "نقش نظیری" را ایفا میکرد، چنین جنایاتی را مرتکب شده است (۱).

برای اینکه بدانهم آنتی کمونیسم سوسیال دموکرات های راست تاجه حد است کافیه از اعلامیه های یاد کنیم که از طرف این محافل صادر میشود و در آنها ابراز امید میکند که در کشورهای اروپای شرقی نظام سوسیال - دموکراسی مستقر خواهد شد، و اینکه در احزاب کمونیستی تحول سوسیال دموکراسی انجام بگیرد. رهبران سوسیال - دموکراسی از این موضع کوشش میکنند در پشت اصل آنتی کمونیسم که از طرف آنها اجرام میشود، شکست اقدامات رفرمیستی خود، انحراف خود را از مسائلی سوسیالیستی و تسلیم خود را به سرمایه داری انحصاری دولتی مخفی کنند.

اما پروسه ی تغییرات انقلابی که در جهان انجام میشود، مهر و نشان خود را در وضع جنبش سوسیال - دموکراسی باقی میگذارد. از اینجاست که اختلاف در صفوف سوسیال - دموکراسی پدید میآید. این اختلافات نه فقط قشرهای پایینی را در بر میگیرد، بلکه محافل رهبری را در برخی نقاط به تغییر مناسبات با کمونیستها منجر میشود. مثلاً در برخی کشورهای سرمایه داری، مثل فرانسه و شیلی و برخی کشورهای دیگر، سوسیالیست ها با کمونیستها تماس میگیرند. آنها حتی در مسائل مشخص یعنی مبارزه علیه سرمایه داری انحصاری دولتی با هم کار میکنند. این پروسه بدون شك در آینده هم تقویت

(۱) روزنامه ی تایمز، ۲۲ نوامبر ۱۹۶۹

خواهد شد. این پروسه بحران ضد کمونیسم راد رجنیش کارگری امروزی منعکس میسازد.

رشوه ، نفاق ، خرابکاری

رهبران اتحادیه های ارتجاعی، بویژه رهبران اتحادیه های ارتجاعی ایالات متحده ی امریکا کماکان يك موضع ضد کمونیستی کوتاه فکانه در پیش میگیرند. گروه رهبری مجمع اتحادیه ی امریکائی (A F L-C I O) (Meany-Lovestone)، در راست ترین جناح جبهه ضد کمونیستی قرار دارند. این مجمع کوشش میکند تمام اتحادیه های که در کشورهای غیر سوسیالیستی فعالیت میکنند، تحت نفوذ خود درآورد و آنها را امریکائی کند، بویژه در امریکای لاتین، افریقا و آسیا. در این مجمع سازمانهای اختصاصی تشکیل میشود که بودجه ی آنها بیش از همه از طرف دولت ایالات متحده ی امریکا، از طرف وزارت امور خارجه و سیا (CIA) پرداخته میشود. جهت عده ی فعالیت این سازمانها عبارتست از رشوه، و کاراید پولویک روی کارمندان اتحادیه، نفاق در جنبش اتحادیه ای و خرابکاری علیه اتحادیه های مترقی. هدف از این اقدامات آنست که پشتیبانی از سیاست محافظ حاکمه ی ایالات متحده ی امریکاتا مین گردد.

بغیر از این، ضد کمونیسم در مقیاس بین المللی کماکان کوشش میکند علیه محافظ مترقی جنبش کارگری، اتحاد بین المللی اتحادیه های آزاد و کنفرانس جهانی زحمتکشان (اتحادیه های مسیحی) اقدامات خود را ادامه دهد. در آخرین کنفرانس اتحاد بین المللی اتحادیه های مسیحی که در ژوئن سال ۱۹۶۹ برگزار شد، قطعنامه ای بتصویب رسید که در آن اعضا "اتحادیه یه مبارزه علیه کمونیسم دعوت شده اند."

یکی از اختصاصات کاراکترستیک زندگی اجتماعی کشورهای سرمایه داری در دوران اخیر، آنتی کمونیسم شدید رادیکالهای چپ مختلف، رادیکالهای ماورا* چپ و یاجریانها و گروههای انقلابی قلابی است. اینها انبوهی رنگینی از نیروهای سیاسی هستند که تحت شعارهای متنوعی فعالیت میکنند.

در سالهای شصت در يك سلسله از کشورهای سرمایه داری، بویژه در ایتالیا و فرانسه، از نسو تروتسکیست ها سر بلند کرده اند. آنها در پشت نطقهای عواقریبانه در باره ی انقلاب جهانی و تکرار ادعاهای معروف تهمت و افتراهای تروتسکیستی علیه اتحاد شوروی و احزاب کمونیستی، سنگسار گرفته اند. برخی از گروههای تروتسکیستی امید خود را بر آن بسته اند که در احزاب کمونیستی داخل شوند تا بدینوسیله در تنظیم سیاست این احزاب نفوذ کنند. این مضرترین و خطرناکترین جبهتی است از تروتسکیسم. مدرن که احزاب پراد ریآن سرکارد آرند.

تروتسکیسم - سلاح ایدئولوژیک بیوزواری

در سالهای اخیر تبلیغات بیوزواری طیل تبلیغات را برای جهان بینی تروتسکیستی همسدا در آورده است، در حالیکه از تروتسکیسم بمنزله ی سلاح ایدئولوژیک در مبارزه علیه کمونیسم استفاده میکند. رفیق لئون فیگور (Leon Figueres) عضو کمیته ی مرکزی حزب کمونیست فرانسه حق دارد که در کتاب خود "تروتسکیسم آنتی لنینیسم است" (پاریس ۱۹۶۹، ص ۱۹۶) مینویسد:

"سرمایه داران بیک چنین جهانی احتیاج دارند، که با وجود همه ی ضعف های آن، این منظره را جلوه گرمی سازد که میتوان موضعی چپ تر از حزب کمونیست اتخاذ کرد."

آنتی کمونیستها همچنین در فکرتبلیخ وسیع همه ی گروههای آنارشستی نفاق افکن و دیگسسر گروههای روزنوئیست چپ هستند، زیرا آنتی کمونیستها با کمک اینها میخواهند جنبش های جوانان و دانشجویان را طبقه ی کارگر و احزاب کمونیستی برانگیزند. آنتی کمونیستها همچنین برای هدفهای این گروهها نظریات ایدئولوژیکهای "چپ نو" را مورد استفاده قرار میدهند که میگوید: نقش رهبری در مبارزه ی انقلابی بدست جوانان، دانشجویان و روشنفکران افتاده است و بایمیاقتد.

احزاب پراد را نیز باید دقیقی از نقش واقعی گروهها و جریانهای رادیکالهای چپ در مبارزه ی مشترک میان کمونیسم و آنتی کمونیسم کرده اند. رفقای شیلی در رتزه های کنگره ی اخیر خود این مسله را ذکر کرده اند، و آنها را میتوان تأیید کرد:

"یکی از سلاحهای امپریالیسم، با اصطلاح آنتی کمونیسم چپ است. گروههای کوچکی که ایمن وظیفه را بعهده دارند، بنام انقلاب تا تأسیس میشود برای اینکه علیه انقلاب عمل کنند. آنها دائما به پرووکاسیون مشغولند، رفتار آنها نتیجه سرخوردگی بیوزواری و ناامیدی آنهاست. گاهی آنها از طرف پلیس و ادارات جاسوسی بین المللی امپریالیسم رهبری میشوند که در صفوف آنها رسوخ میکنند. این "آنتی کمونیسم چپ" مکمل آن چیز است که دیگران از موضع راست عمل میکنند" (۱).

همچنین بهنگام ارزیابی اصولی جریانات رادیکال چپ نباید آنها را با آن قشرهای اجتماعی که این جریانات چپ میکوشند از افکار و اعمال آنها استفاده کنند، بکسان شمرده. پایه ی خوده ای مهم جریانات رادیکال چپ جوانان، دانشجویان و روشنفکران و گروههای اجتماعی ای هستند که تحت نفوذ انقلاب علمی - فنی بویژه خیلی سریع رشد میکنند. حدت تضاد های اجتماعی سرمایه داری و نامعقولترین مناسبات سرمایه داری در این محافظ چنین اعتراضی بوجود میآورد، که نقش مهمی در مبارزه علیه سیاست تهاجمی امپریالیسم، برای صلح و دمکراسی ایفا میکند. این گروههای اجتماعی بویژه بطرف "نابرد باری انقلابی" و روح طغیان آنارشیمی متمایل اند. بهمین جهت احزاب کمونیستی کوشش میکنند تا آنها نیز در مبارزه برای تحولات سوسیالیستی اجتماعیه متحدین طبقه ی کارگر بیدار شوند.

پوششی برای نشکلتالیسم

آنتی کمونیسم همچنین در کشورهای سابقا استعمارزده سلاح عده ی ایدئولوژیک - سیاسی امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی است، تا تکامل بعدی پروسه ی انقلابی راد را برین قسمت از جهان مانع گردد. آنتی کمونیسم قبل از همه این هدف راد را مقابل خود قرار داده است که جنبش آزاد پیش ملی را از سایر نیروهای انقلابی محروم کند، و در درجه ی اول از کشورهای سوسیالیستی جدا سازد. آنتی کمونیسم همچنین یشایه ساتر سیاسی و تبلیغاتی برای اعمال کلنیالیستی امپریالیسم بخدمت گرفته میشود. مثلا روزنامه نگاران و مطبوعات چه کارها که نکردند تا ثابت کنند که جنگ در وقتام فقط با يك هدف انجام میشود و آن اینکه پشروی کمونیسم راد را برین منطقه از جهان سد کنند. از این اسلوب در موقع هجوم امریکا به جمهوری دومینیک نیز استفاده شد تا آنرا "موجه" جلوه دهد. امپریالیستها ی پرتغالی در زیر پرچم "مبارزه علیه کمونیسم" برای جنگهای استعماری خود در افریقا و سیاست نابودی ملتها پوشش تعبیه میکنند. امایاد ستاورد های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برای ایدئولوژیهای ارتجاعی روز بروز مشکلتر میشود که مارکسیسم - لنینیسم را بی اعتبار کنند.

(۱) "ال سیگلو" (El Siglo)، ۶ اوت ۱۹۶۹

از این جهت مبلغین آنتی کمونیسم کوشش میکنند که به محافل اجتماعی کشورهای آزاد شده لاف افسان افکار ارتلین کنند که برای حل مسائل مبتلا به میتوانند بدون سوسیالیسم علمی به نتیجه برسند .
سالهای گذشته بطور مقتضی ثابت کرده اند که آنتی کمونیسم در راه تقویت استقلال کشورهای رشد یابنده و تکامل مترقی اجتماعی و اقتصادی آنها بزرگترین سد است .

با وجود این تجربه ثابت کرده است که امپریالیسم موفق نشده است تا کمالات آنتی کمونیسم تکامل مترقی ملت های سابقا استعمارزده را جلو گیرد . تغییرات انقلابی اخیر در سوئدان ، لیبی و سومالی علیات مبین پرستانه ی برخی دولت های نظامی در امریکای لاتین و همچنین برخی حوادث دیگر در این منطقه از جهان از اراده و تزلزل ناپذیر ملت های آسیا ، افریقا و امریکای لاتین برای آزادی کامل خود حکایت میکنند .

آنتی کمونیسم تحت شرایط امروزی عمارت از پیمان فشردگی سیاست امپریالیستی است که علیه کرده ات های جنبش متوجه است . به همین جهت مبارزه علیه آنتی کمونیسم در واقع هسته ی عمده ی همه ی وظایف سیاسی نیروهای ضد امپریالیستی است . مبالغه نیست اگر گفته شود که مبارزه علیه آنتی کمونیسم امروز اهمیت سیاسی درجه ی اولی برای تمام جهان داراست .
همانطور که رفیق آرنسمن دی دبیر اول حزب کمونیست اورگوئه یکبار بد زستی خاطر نشان ساخته است ،

" هر جاقی که پرسرک کمونیست فرود آید ، بر پشت هر جنبش ضد امپریالیستی نیز فرود می آید . "

به همین جهت مبارزه علیه آنتی کمونیسم نه فقط یک مبارزه ی پرولتری ، بلکه همچنین یک وظیفه ی عمومی دموکراتیک مهمی است ، وظیفه ی تمام خلق است .

جنبش کمونیستی مشی مثبت عینا ظمی مبارزه برای ترقی اجتماعی را در عصر حاضر در مقابل ر و ش فاسد و منفی آنتی کمونیسم قرار میدهد . این مشی سیاسی در اسناد مارکسیستی - لنینیستی کنفرانس های بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری که بطور جمعی تنظیم شده است ، واضح و روشن فرمول بندی شده است . کنفرانس سال ۱۹۶۹ یک برنامه ی مشخص علیات واحد همه ی مخالفین امپریالیسم ، همه ی مبارزین راه صلح ، آزادی و ترقی را تدوین کرده است . این پلان فرم عمارت است از :

- نشان بد میدهد که کمونیست ها همیشه در جهت کسانای استاده اند که از طرف امپریالیسم و ارتجاع مورد فشار قرار میگیرند برای صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی و ترقی مبارزه میکنند .
- هدف نهائی جنبش کارگری را با وظایف بلاواسطه ی مبارزه ی ضد امپریالیستی که برای توده های وسیع مردم قابل درک و فهم است ، مربوط سازید .
- بیانگر اراده ی کمونیست ها برای همپوستگی و همکاری با همه ی جنبش های انقلابی و دموکراتیک در مبارزه ی مشترک آنها علیه امپریالیسم باشید .
- به کوشش های ضد کمونیست ها که میخواهند جنبش کمونیستی را از سایر نیروهای ضد امپریالیستی جدا سازند ، ضربه ی ناپذیر کننده وارد آورید .
- با عملیات مشترک پراتیک علیه امپریالیسم ، خرافه ی آنتی کمونیستی را که از طرف تبلیغات بورژوازی پشتیبانی میشود و به قشرهای وسیع مردم کشورهای غیر سوسیالیستی عرضه میگردد ، ناپذیر سازید .

ترجمه از : ح . خاشع

هگل و دیالک تیک

بمناسبت ۲۰۰ سالگی روز تولد فیلسوف برجسته ی آلمانی

در سال جاری دوستمین سال میلاد فیلسوف برجسته ی آلمانی گئورگ ویلهلم فریدریش هگل (۱۸۳۱ - ۱۷۷۰) را محافل علمی جهان برپا میدارند ، زیرا وی در تاریخ فلسفه و منطق دارای همان مقامی است که مثلا برای پتهوون در تاریخ موسیقی میتوان چنان مقامی را قائل شد . با آنکه از دوران هگل مدتی دراز میگذرد ، کوره ی بحث در باره ی فلسفه ی او و مقولاتی که وی یکمک آنها این فلسفه را در میان گذاشته هنوز سخت گرم است . نام هگل با منطق دیالک تیک پیوسته است و در جهان فلسفه گروه های بسیاری میکوشند هگل را به متحد خویش بدل سازند و از شهرت و اعتبار نظریاتش استفاده کنند . نو هگلی ها و نشوونو پیوسته ها ، تو میست های کاتولیک ، آگنستان سوسیالیست ها ، فنومنولوگ ها و ایراسیونالیست ها همه سعی دارند چهره ی فلسفه ی هگل را بشیوه ی خود و بعد از خود ترسیم نمایند . برای ما مارکسیست ها ، هگل تنها از آن زاویه ای مطرح است که مارکس و انگلس و لنین آنرا مطرح کرده اند و آن برخورد نقادانه و ماتریالیستی به دیالک تیک هگل است و در نتیجه همین برخورد ارزشی فلسفی هگل منبهمی در گنجینه ی مارکسیسم - لنینیسم نهاد است . لنین میگوید :

" بدون بررسی و درک سراپای "منطق" هگل نمیتوان "سرمایه" ی مارکس و پیوسته فصل اول آنرا فهمید " (کلیات بزبان روسی - جلد ۲۹ ، صفحه ی ۱۶۲)

مارکس و انگلس و لنین هم خدمات واقعی هگل را به علم و فلسفه و هم محدودیت تاریخی او را نشان دادند و روشن ساختند که در اثر این محدودیت تاریخی فلسفه ی هگل با همه ی نبوغ آفرینندگی آن نتوانست از مرز معینی بگذرد . محدودیت تاریخی هگل که فیلسوفی ابد الیست بود منجرید آن شد که اندیشه ی دیالک تیکی او نتوانست بیانگر پیکر حرکت و تحول واقعی طبیعت و جامعه شود و در چارچوب یک سلوک عرفانی و سیر درونی " ابدی مطلق " محبوس ماند . از این جهت واقعیت خارجی را نظر هگل تنها یک مخزن بزرگ امثله برای اثبات قوانین مجرد دیالک تیکی اوست . مارکس میگوید :

" امر منطقی " هگل را از " منطقی امور " باز میدارد و لذا هم سلطان پروس و هم شهبانی که در سر اوست بطور یکسانی باین دیالک تیک سپین ابد الیست خدمت میکنند تا او " امثله " ای بجوید و مقوله ی " این همانی در خود - و برای خود - موجود " را مجسم سازد . "

هم قوری جوشان و هم انقلاب کبیر فراتر می رود و امثله ای همانند برای نشان دادن رابطه ی مقولات " کمیت " و " کیفیت " هستند و هر واقعیت هر قدر هم عادی و ناچیز باشد " تجسم خارجی عقل مطلق " و یکی از مراحل " خود تشخیصی " اوست .

و همین عیب د یالکتیک هگل، در پیوند با اید آلیسم، آنرا با آسانی به اسلوب توجیه ظریف و مستور هر چیز موجود و از انجمله استبداد سلطنتی پروس بدل میساخت. و بهمین جهت پس از هگل تکامل واقعی تفکر د یالک تیکی تنها میتوانست در یک جهت انجام گیرد و آنهم در جهت ماتریالیسم بود و اثبات اینکه: مقولات و قوانین د یالک تیک شیوه ی هستی و ظهور "روح محض" نیست، بلکه انعکاس اشکال و قوانین تکامل جهان واقعی در عقل و معرفت بشری از طریق تجربه ی انسانی است. این بازاندیشی د یالک تیک هگل و بیان آن بصورت "منطق تکامل جهان واقعی" در آغاز سالهای چهل قرن گذشته بوسیله ی مارکس و انگلس انجام گرفت. برای آنکه از "ظلمت هگلی" راه به جهان نورانی واقعیات برد، شود، میبایست قوانین و مقولات منطق د یالک تیک را بر حرکت تکاملی مادی و واقعی طبیعت، جامعه و سیرتفکر بشری انطباق داد. هر عمل دیگری سرگردانی درد ابره ی جهنمی مطالب مجرد و بلاحتوی است. بهمین جهت آنانکه بر سر فلسفه و منطق هگل نه از این طریق، بلکه از طریق اید آلیستی عمل کردند بجای نرسیدند و از خود هگل نسبت بدوران و زمان واپس ترمانندند و سرانجام مدیحه گر و توجیه گرنظام موجود اجتماعی شدند. در آغاز سالهای سی قرن کنونی نو هگلی های آلمان اندیشه ی فاشیسم را بعنوان "مظهر روح مطلق" بهمان آوردند. درست چپ، نو هگلی های از نوع هربرت مارکوزه عقایدی را پدید ساختند که بدست کسانی مانند گن پندیت حربه ی جنجالهای اوباشانه - آنارشستی داده است. مقولات د یالک تیکی در این سیستم ها به افزارهای عوامفریبی یا توجیه گری بدل میشود.

هگل با تنظیم و پرورش د یالک تیک ولو در مرحله ی "زهدانی" و ابتدائی آن، خود را وارد جرگه قهرمانان فکر ساخته است و خود را با جهان و تمدن معاصر و اندیشه ی سرسبز انقلابی عصر ما - مارکسیسم - لنینسیم پیوند داده است. لنین میگوید:

"د یالک تیک تئوری شناخت (هم در نزد هگل) و هم در نزد مارکس است. این همان "سنت قضیه" (و در واقع "سنت" نه بلکه "اصل" قضیه است) که پلخانف بدان توجه نکرده است." (کلیات، جلد ۲۹ - صفحه ی ۲۲۱)

بنظر لنین د یالک تیک هگل بپوره عمیقترین و جامعترین "تعمیم تاریخ تفکر" است (همانجا، ص ۲۹۸) وی یاتا گیرد به طبیعت آزمایان عصرمانند ریز میدهد "بیررسی منظم د یالک تیک هگل را از نقطه ی نظر ماتریالیسم سازمان دهند" و مطمئن است که "اگر آنها بتوانند پژوهنده باشند و مابیموزیم کسه بد آنها کمک کنیم)، در تفسیر مادی د یالک تیک هگل یک سلسله جواب برای مسائل فلسفی خواهند یافت که انقلاب در علوم طبیعی مطرح میسازد و ستاینندگان روشنفکر مدهای بیوزوایی در باره ی آن "جوش و خروش" دارند." (کلیات - جلد ۴۵، صفحات ۳۰-۳۱)

نتیجوزیتوبیست های معاصر که میکوشند "منطق علم" را تنظیم نمایند و علا قوانین منطق صورتی را تجلیل میکنند، از هگل که واضع "علم منطق" است و به کیفیت د یالک تیکی حرکت فکر پی برده، بیسی عقب هستند. فلسفه ی معاصر بیوزوا از هگل چیزهای "سپری و میرا" را میگیرد و چیزهای "پایدار و زیا" را درمی اندازد، عرفان، سازش با وضع موجود، سازش با جهان بینی مذهبی را می پذیرد، ولی آن گرایشهایی را که به پیدایش تفکر انقلابی مارکسیستی می انجامد، رد میکند.

از زمان دورینگ و برنشتین حمله به هگل بعنوان "پدر روحانی" مارکس آغاز شد. گفتند باید "شر را در نظفه" نابود کرد و این شیوه کماکان در فلسفه بیوزوایی رائج است. فلسفه ی بیوزوا از هر چیز سترگ در فلسفه ی هگل چشم پوشیده به ضعف هایش دل بسته است و اتفاقا در این ضعف ها چیز واقعی و وجودی وجود ندارد، یعنی آنچه ی که اهمیت هگل وابسته بدان و تفکر مشخص او بدان متناز

است. امروز تنها بازاندیشی ماتریالیستی د یالک تیک هگل افزاری جاندار است و تنها از این جهت که فلسفه ی هگل یکی از مهمترین سرچشمه های تئوریک مارکسیسم - لنینسیم است، این فیلسوف میتواند بپیرمگ شمرده شود. (*)

"هگل برای نخستین بار جهان طبیعی، تاریخی و روحی را بشکل یک "پروسه" عرضه داشت یعنی در جنبش، تغییر، دگرگونی، و گسترش دائم و کوشید تا پیوند د رونی این جنبش و گسترش را مکشوف سازد. این مهم نیست که هگل مسئله را حل کرد یا نه. خدمت تاریخی او در آنست که مسئله را طرح کرد."

انگلس - آنتی دورینگ - چاپ روسی سال ۱۹۵۷ ص ۱۳ - ۱۴

(*) با تلخیص و اقتباس از مقاله "هگل و جهان معاصر" نوشته ی دکتر فلسفه ایل چیکو در روزنامه ی "پراودا" مورخ ۲۳ اوت ۱۹۷۰

یادداشت ها و

خاطراتی درباره سلیمان محسن اسکندری

خاطراتی که در زیر بنظر خوانندگان ارجحند دنیا میسرمد نگاشته ی رفیق کهنسال مازین العابدین قیامی یکی از پیش کسوتان نهضت آزاد بخواهی و انقلاب در ایرانست. ماد رسال آیند ه بناسبت هشتاد مین سالگرد زندگی رفیق قیامی شرح زندگی ایشانرا در " دنیا " منتشر خواهیم کرد. رفیق قیامی که علاوه بر نقش دراد ورمختلف در جنبش رهائی بخش و انقلابی ایران، پیوسته دارای مشاغل مهم دولتی مانند وزارت و کفالت وزارت و استانداری بوده است، خاطرات بسیار غنی و متنوعی درباره ی حوادث و اشخاص دارد. درحافظه ی نیرومند او وقایع فراوانی از تاریخ معاصر ایران ثبت شده است که بسیار سودمند خواهد بود اگر بدین و تنظیم گردد. رفیق قیامی خود از دوستان و همزمان شاد روان سلیمان محسن اسکندری از بنیاد گزاران سازمان سوسیال دموکراسی انقلابی در تهران و لیدر معروف احزاب " دموکرات " و " اجتماعون عامیون " یکی از بنیاد گزاران حزب توده ی ایرانست. طبق خواهش مجله ی " دنیا " رفیق زین العابدین قیامی این خاطرات را که حاوی اطلاعات بسیار جالب و با ارزشی است درباره ی زندگی و فعالیت سیاسی شاد روان سلیمان محسن اسکندری تدارک دیده است و ما آنرا بناسبت تصادف این شماره با یاد کرد پنجاهمین سال حزب طبقه ی کارگر ایران درج میکنیم.

" دنیا "

سلیمان محسن اسکندری (سلیمان میرزا) انقلابی و دشمن سرسخت امپریالیسم، خادام صهیونی خلق بود و در تاریخ مشروطیت ایران هرچرا که ورق بزنیم بنام او مصادف میبوم. چون سلیمان میرزا کلمه ی میرزا را در مابعد اسم شاهزادگان امتیاز بیجایی میدانست چند سال قبل از الفسای اینگونه امتیازات (که اساسا مبتکر این فکر هم او بود) خود این کلمه را در برداخت و نام پدر را بجای آن قرار داد که این مسئله هم یکی از اعتراضات سلسله ی قاجار نسبت به او شد و داستان مفصل است. سلیمان محسن اسکندری از زمان نوجوانی و دوره ی تحصیل روح انقلابی داشته و از همان موقع بعد الت و قانون دل بسته بود. اوقاتی که او در مدرسه ی دارالفنون تحصیل میکرد است و نفر از شاگردان را برای اینکه به بدی غذا اعتراض کرده بودند اخراج مینماید (آنزمان درد دارالفنون به شاگردان نهار میدادند) . سلیمان محسن شاگردان را آماده ی اعتراض صومی میکند و بالاخره موفق میشود که همه ی آنها اخصاب بکنند و از رفتن به سرکلاسها امتناع ورزند و این مسئله باعث غضب

ناصرالدین شاه میشود و امر میکند سلیمان محسن را حبس کنند. این اقدام هیجان شاگردان را تشدید میکند و آخر الامر این اخصاب موفق میشود که دینفر شاگردان اخراجی را بعد رسه برگردانند. سلیمان محسن هم باسر بلندی از حبس آزاد میشود و این اولین بار بوده است که نام اخصاب در ایران آنهاست در دارالفنون به گوش میخورد (۱).

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه رسم بر این بوده است که در تحویل سال نو و عید نوروز شاهزادگان درجه ی اول یعنی عموها و عمو زادگان شاه در محضر خود شاه در سه هفت سین حاضر میشدند و شاه زادگان درجه ی دوم با پسران خود در خانه ی طبرضاخان عهد الملک رئیس ایل قاجار (۲) در مراسم هفت سین جمع میشدند و عهد الملک به هر کدام از حاضرین یک سکه ی طلا که يك روی آن عکس ناصرالدین شاه و روی دیگر نشان شیروخورشید ضرب شده بود عیدی میداد. در یکی از اعیاد سلیمان محسن که با پدر خود (محسن میرزا کفیل الدوله) حاضر بوده است از دریافت عیدی معذرت میخواهد و میگوید اگر هر دو روی این سکه نشان شیروخورشید ضرب میشد من باکمال تشکر قبول میکردم اما حال آنکه در سر این قضیه سلیمان محسن باز به حبس می افتد و سه ماه در زندان میماند. بعد با وساطت عهد الملک خلاص میشود. کفیل الدوله هم مغضوب و از خدمت در وزارت عدلیه منفصل میشود که بعدا با شفاعت شیخ محسن خان مشیرالدوله و زهره دل به سر خدمت می آید (۳).

حاج سیاح یکی از آزاد بخوahan معروفست که درد دارالحکومه ی طهران حبس و زهر زنجیر بوده است. سلیمان محسن برای او غذا میبرد و است و از او پرستاری میکند. خود حاج سیاح نسا اواخر عمر میگفته است پسر بزرگ و دلنموز و شجاع من سلیمان میرزاست. میرزاها مین ترسود آمد و کتسر به من سر میرد (۴).

سلیمان محسن از زمان جوانی در خدمت به معارف بسیار جدی بوده است. مدرسه ی متوسطه ظمیه را بحیثی میرزا، سلیمان میرزا، میرزا طاهر تنکابنی، و سعید العلماء تأسیس میکنند و سلیمان میرزا مدتی ناظم آن مدرسه بود. عدای از انقلابیون ایران دست پرورده ی این دو برادر یعنی سلیمان میرزا و بحیثی میرزا هستند. در اوایل مشروطیت بواسطه ی سعی و جدیت سلیمان محسن مدرسه د ختران راد طهران بنام مدرسه ی ناموس بد و دختر امام الحکما که در اثر تعلیم و تربیه ی پدر و دکتر محمد کرمانشاهی جراح معروف و همسر او خانم دکتر تحصیل کرده بودند تأسیس کردند و بقول امام الحکما " مؤسس اصلی سلیمان میرزاست، زیرا اگر او همت و پافشاری نمیکرد تحصیل اجازه از وزارت معارف غیر ممکن بود. در زمان تبعید به قم مدرسه ی یاقبه راد رانجا تأسیس کرد و کتابخانه ی دارالتولیه را کسه بنای آن مشرف به اتهد ام و کتابهای بسیار نفیس در صند و قهای در بسته بوسید و میشد با جمع آوری اطاعت بنار اتمیر و پاکمک آقا سید جلیل اردبیلی قفسه های آبرومندی مهیا و کتابخانه را از نو آماده ی استفاده نمود و در جنب آن قراشخانه هم تشکیل کرد.

- (۱) این موضوع رامن از ناظم العلوم معاون وزارت فلاحت و تجارت و قواعد عامه که خود ش آنوقت جزو شاگردان دارالفنون بوده است شنیده ام و از خود ایشانهم پرسیدم تا میباید کردند.
- (۲) این شخص بواسطه ی اینکه طرفدار مشروطیت بود بعد از قسح تهران و خلق محمد طیشاه از طرف هیئت مدبره ی ملی نایب السلطنه ی احمد شاه شد.
- (۳) این قسمت رامن از صادق صادق مستشارالدوله خواهرزاده ی مشیرالدوله که آنوقت رئیس دفتر وزارت عدلیه بوده است شنیده ام. بعد از کفیل الدوله پرسیدم عن جواب ایشان چنین بود: آقای مستشارالدوله صادق القولند همینطور است که فرموده اند.
- (۴) این موضوع را خود همایون سیاح پسر بزرگ حاج سیاح برای من حکایت کرده است.

سلیمان محسن قبل از انقلاب مشروطیت و صد و فرمان آن با اکثر انقلابیون از قبیل ملك المتكلمين و سيد جمال واعظ و دیگران مربوط و همکاری داشته و باتفاق برادر بزرگوار خود یعنی میرزا فعالیتت عهد میکرده است و اکثراتی به پخش شب نامه ها و سایر اوراق بعهده می آنها بوده است و در اولین جلسه عمومی موسسین انقلاب طهران که بطور مخفی در باغ میرزا سلیمان خان میگردد در خیابان گمرک تشکیل و طرح انقلاب در آنجا آماده و تصویب میشود حاضر بوده است این داستان بسیار مفصل است. افسوس که این مقاله گنجایش آنرا ندارد. همینقدر باید یاد آور شد که بدو ن تردید سلیمان محسن حقا یکی از علمداران انقلاب مشروطیت ایرانست.

در دوره اول مجلس در تشکیل انجمن برادران در روزه قزوین و آماد کردن يك دسته از مجاهدین سلیمان محسن فعالیت مهمی داشته است. بعد انجمن حقوق را در برادر ریخی میرزا و سلیمان میرزا تشکیل میکنند و روزنامه ای حقوق را منتشر مینمایند.

باز این نقل قول از صادی صادقی مستشارالدوله است: او میگفت پس از آنکه نزاع بین محمد علیشاه و مجلس باوچ خود رسید و محمد علیشاه بیباغ شاه رفت و در آنجا اردوئی تشکیل داد و مجلس بخطر افتاد، روسا و قسمت عدای اعضا انجمن ها و مجاهدین مسلحانه در مهارت بهارستان و مسجد سپهسالار اجتماع کردند و شبانه روز در آنجا اقامت نمودند و به حفظ و حراست مجلس پرداختند. در این موقع مجلس اشتباه بزرگی را مرتکب شد که کمیسیون بطور فوق العاده بنام کمیسیون نظام تشکیل داد و ریاست و مسئولیت آنرا با اختیاراتی به سید حسن تقی زاده واگذار کرد که او قوای مسلح ملی را متشکل و مجهز سازد. تقی زاده بد ستیاری عبدالحسین خان معزز الملک (تیمورتاش سردار معظم خراسانی) در حرف همه چیز را آماده و مهیا جلوه داد و مجلس را اغفال کرد و اصرار نمود که اعضا انجمن ها و مجاهدین از مجلس و مسجد متفرق بشوند و پنهان بدست شاه ندهند. در اثر اصرار تقی زاده و يك عده ای دیگر در مجلس قرار شد چند نفری از مجلس برای گفتگو با سران انجمن ها و مجاهدین به مسجد سپهسالار بروند. در آنجا کسی که بی پرده و قاطع صحبت کرد سلیمان میرزا بود. او گفت که مجلس در تشکیل این کمیسیون و سپردن این کار به تقی زاده اشتباه کرده و این پیشنهاد هم که مدافعین مجلس متفرق بشوند از آن اشتباه بزرگتر است. تقی زاده در تشکیل و تجهیز قوای اقدام موثری نکرد و بهیچوجه آمادگی ندارد و این پیشنهاد او هم در تخلیه ای مجلس و مسجد از قوای مجاهدین بمنزله ای ترك مقاومت و خلع سلاح و تسلیم بدشمن است. این کار خطرناک است که پشیمان خواهید شد. سلیمان میرزا با دلایل کافی نظر خود را ثابت نمود. شاد روان صادقی گفت ولی مجلس با استثنای چند نفری که را می مخالف دادیم روی این اشتباه ایستاد. جریان بعدی عیلا نشان داد که سلیمان میرزا درست تشخیص داده بوده است و اگر نظر او رعایت میشد آن وضعیت پیش نمی آمد.

حزب سوسیال دموکرات ایران را سلیمان محسن تشکیل داد و در این راه مساعی او بسیار است. در دوره ای استبداد صغیر سلیمان محسن در مخفی گاه از فعالیت باز نماند. او ارتباط خود را با سوسیال دموکراتهای آذربایجان و ستارخان برقرار کرد و در طهران قوای مسلح مخفی آماده نمود که اهمیت و تاثير آن در موقع هجوم مجاهدین گیلان و بختیارها به طهران معلوم و آشکار شد. یعنی اگر قیام این قوای مخفی از داخل شهر نبود موفقیت اردوی ملی از خارج بسیار مشکل بود. همین قوای مخفی باعث شد که مجاهدین با آن سرعت موفق و فاتح شدند و تاج و تخت محمد علیشاه را سرنگون کردند و دوره دوم مشروطیت مستقر شد.

در دوره دوم مجلس سلیمان محسن از اصفهان بنماهندگی مجلس انتخاب شد و بفاصله ای کمی حزب دموکرات ایران را تشکیل داد و در مجلس فرانسویون پارلمانی آن بوجود آمد. در موقع بازگشت محمد علی میرزا پایران و تهاجم سالارالدوله و شعاع السلطنه و جنگ ارشد الدوله

که به نزدیکی طهران رسید بهود بسیج قوای مسلح دموکراتها با فعالیت سلیمان محسن و رهبری او انجام گرفت و در جنگ همه جا پیش قدم بود. او بود که باعث قیام عمومی شد. در موقع انشعاب در حزب دموکرات بر رهبری تقی زاده و حکیم الملک و میداننداری قوای السلطنه و نفاق انداختن بین مجاهدین و برانگیختن دسته بر علیه ستارخان و حادثه ای پارک اتابک اقامتگاه سردار ملی ستارخان و بالاخره در سانس انشعابیون و حیل های قوای السلطنه وزیر جنگ وقت و تیر خوردن ستارخان، رهبری درست و فعالیت سلیمان محسن سبب شد که انشعابیون اخراج و گناهکاران مجازات و حزب از يك بحران شدید و خطر بزرگ خلاص گردید و از بدنامی در تاریخ میراگشت. سلیمان محسن در تهیه ای منزل و معالجه ای سردار ملی ستارخان و بتصویب رساندن لایحه ای پانصد تومان حقوق ماهیانه در حقوق ایشان سعی و کوشش فراوان کرد. اقا سید جلیل اردبیلی را از طرف حزب برای پذیرائی تعیین نمودند و غالب اوقات در نزد ستارخان بود. سردار ملی همیشه از سلیمان محسن اظهار رضایت میکرد.

در موقع اولتیماتوم حکومت تزار یاد سیمه ای دولت انگلیس جدیت و مقاومت و پافشاری فرانسویون پارلمانی حزب دموکرات بر رهبری سلیمان محسن سبب شد که اولتیماتوم رد بشود و استقلال ایران حفظ گردد و کوشش و تلاش ایوالقاسم قره گوزلو ناصر الملک نایب السلطنه و وثوق الدوله در قبول اولتیماتوم تقیم بماند.

در رکود تازی ناصر الملک و بیستن مجلس در دوره دوم فعالیت و فداکاری سلیمان محسن بسرای تشکیل میتینگ سبز میدان و نطق معروف شیخ محمد خیابانی و تولید هیجان عمومی و اعزام خیابانی از راه مشهد و قفقاز به آذربایجان و تشکیل کمیته ای سری بسیار است که شرح آن در این مختصر ^{میتینگ} بقول خیابانی این همه موفقیت در اثر رهبری صحیح سلیمان میرزا است. بیسن مجلس دوم و سوم مبارزه ای حزب دموکرات با دیکتاتوری ناصر الملک روز بروز شدت یافت. ناصر الملک سلیمان محسن و اقا سید جلیل اردبیلی و چند تن دیگر را به قم تبعید کرد. او در قم تشکیلات حزبی را تقویت نمود و موجبات قیام روحانیون را فراهم ساخت و ناصر الملک را عاجز کرده و از ادامه ای خیانتها بازداشت.

در موقع تصمیم حزب دموکرات به ترك پایتخت و عزیمت به غرب کشور معروف به مهاجرت سلیمان محسن بود که آن وسائل و وسایط را از همه جهت فراهم و تمام موجبات را آماده و آن قوای را تجهیز و آن عده را حرکت داد. تشکیل کمیته ای دفاع ملی ابتکار او بود و همین باعث يك سلمه موفقیت هاشمید. تلاش او برای تشکیل جبهه ای واحد ملی که یگانه چاره برای موفقیت کامل بود بد بختانه بواسطه ای اغراض شخصی بعضی هاعلی نشد و این مسئله زیان بزرگی وارد کرد و بعد اواقعیات یعنی هم صحبت نظر او را ثابت نمود. دشمنان داخلی با تحریک دشمنان خارجی برای سو قصدیه جان او توطئه چیدند که هوشیاری و پاسداری يك عده عناصر با ایمان و دوستان وفادار او را از آن خطر حتمی رهانید. در حین مبارزات شدید با دشمنان خارجی بخل و حسد و خطاکاری مخالفین و نادانی و سست غمخیزی بعضی هم مسلکان و غاد و لجاج آنها سبب نفاق و دو تیرگی و پراکندگی در حزب شد. سلیمان محسن با شجاعت و قطعیتی که داشت بدوون بیم و هراس و سراسیمگی در میان آشفتگی شدید بسرای حزب از خطر و حفظ موجودیت آن طرح تشکیل کنفرانس وسیع ایالتی را بخت و با وجود دشمنی و کارشکنی مخالفین بالاخره در تشکیل آن توفیق یافت و این کنفرانس کمیته ای مرکزی را انتخاب کرد. این تصمیم و تدبیر که در حال غیر عادی و فوق العاده یگانه چاره ای رفع خطر بود نشان داد که سلیمان محسن چه رهبر عاقل و مجرب و فعال و شجاعی است.

سپس سلیمان محسن برای جنگ با انگلیسها به میان ایل سنجایی رفت و از آنجا وسائل اخذ ارتباط با خیابانی را فراهم ساخت. بعد از آنجا بدست قوای انگلیس اسیر و محبوس شد و او را به

هندوستان بردند. پس از سه سال و چندی که در مجلس انگلیسیها ماند در اثر انقلاب کبیر اکتبر او را از مجلس بیرون آوردند و در بیستی تحت نظر نگاه داشتند. در این بین در انتخابات دوره ی چهارم مجلس با اکثریت قاطعی بنمایندگی طهران انتخاب شد. از بیستی یاد سیمه ی انگلیسیها محمد علی فسرغی (ذکا الملک) و فیروز میرزا (نصرت الدوله) نزد او رفتند و گفتند که در ایران موجبات کودتای فراهم گردیده و پیشنهاد کردند که او در رأس آن کودتا قرار گیرد. او پس از ملامت زیاد به آنها جواب رد داد و گفت من در مجلس و در تحت هر شکنجه ای میمانم و برخلاف مصلحت وطنم علی نمیکم و است دست انگلیسیها نمیخوم. به همین جهت دوباره به مجلس افتاد و قریب سه سال یاز در مجلس انگلیسیها ماند و پس از کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ سلیمان محسن را در هندوستان آزاد کردند و او با وساطتی خود را به کرمانشاهان رسانید. رفقای کرمانشاهی او را در آنجا مخفی نگاهداشتند. بعد از یکماه او با وجود خطرات زیاد مخفیانه به همدان آمد. در همدان میرزا اسمعیل نسویری از دموکراتهای آذربایجان که آنزمان در آنجا میزیست و حسنعلی فرزند (ضیا الملک) وساطت پنهان شدن او را از همه جهت فراهم آوردند و حکومت وقت معزالدوله پدر زن احمد شاه با اینکه از ورود او مطلع شد جوانمردی نمود و ندیده گرفت. پس از عزل سید ضیا* سلیمان محسن بلافاصله با تجلیل فوق العاده از همدان حرکت و در راه بیسن قره‌باز و طهران انومعیل او و سید ضیا* که بخارجه میرفت از همدان برگرداشت. سلیمان محسن با استقبال کم نظیری وارد طهران شد. ورود او روحی و قوتی به آزاد پخواهان بخشید. پس از اندکی چهل و یک نفر از موسیال دموکراتها و دموکراتهای سابق را که با ایمان و پاکد امن ماند و از میان حوادث پاک درآمد و امتحانات خود را در عمل داد. بودند برای هیئت مؤسسن حزب اجتماعون عامیون دعوت کرد و حزب مذکور را تشکیل داد. در مجلس چهارم هم فراقسیون پارلمانی حزب برهبری او بوجود آمد و یک عده ی بیست و یک نفری از مفردین هم با پیشوائی مستوفی الممالک در غالب موارد با فراقسیون پارلمانی حزب اجتماعون عامیون همراهی و همصد امیشدند. چند نفری نیز از اکثریت که مردمان محتاط و درویش بودند مانند محمد ولی میرزا فرمانفرمایان، آصف الممالک کرمانی، بهان الدوله زنجانی، سرد ارفختم قره‌بونی و چند تن دیگر در بعضی مسائل با نظر اقلیت موافقت میکردند و با این وضع فراقسیون پارلمانی حزب اجتماعون عامیون در اثر رهبری صحیح و عاقلانه ی سلیمان محسن موفق شد که در مجلس قرار داد ۱۹۱۹ و شوق الدوله با انگلیس لغو گردد و قرارداد میوت ایران و اتحاد جماهیر شوروی بتمسک برسد و اینرا هم باید گفت که حتی محمد ولی میرزا در موقع طرح اعتبارنامه ی مخبر السلطنه قاتل خبا با نی با اقلیت همصد اشد و را می مخالف داد. مبارزه ی حزب اجتماعون عامیون در داخل و خارج مجلس بسا دشمنان داخلی و خارجی و طرفداران دیکتاتوری روز بروز شدت یافت و پس از آنکه اکثریت مجلس موفق شد که قوام السلطنه را مجدداً به مسند ریاست وزرا بنشانند و او با پشتیبانی اکثریت مجلس امتیاز نفست شمال زا به امریکاییها داد مبارزه با وج شدت رسید. در اینوقت سلیمان محسن که همیشه اندیشه ی تشکیل جبهه ی واحد ملی را در نیال میکرد در این راه عاقلانه فعالیت را وسیعتر کرد و در اثر همت و پشتکار او ائتلاف با حزبهای الهه از ۱۳۲۳ هجری برهبری صادق صادق مستشار الدوله تشکیل شده بود و جو آمد و با این ترتیب در تشکیل جبهه ی واحد ملی موفقیت حاصل شد و بالنتیجه امتیاز نفست شمال لغو شد و از چنگال امریکاییها بیرون آمد و کابینه ی قوام السلطنه ساقط گردید و ارتجاع داخلی و خارجی شکست خورد.

یک قسمت مهم دیگر از موقع شناسی وفد آکاری و شجاعت سلیمان محسن را که باید ناگفته نگذاشت مربوط به مسئله ی نهضت خراسانست و صلاح اندیشی و فعالیت بسیار وسیع که در آن موقع بعمل آورد. سلیمان محسن اساساً نهضت خراسان را میستود و اقدام کلنل محمد تقی خان را اهمیت میداد. اما معتقد بود با محدود ماندن این نهضت در مشهد مشکل میتوان نهنجه ی منظور را بدست آورد و عقیده داشت

حالا که یک چنین قوای در آنجا آماده است و اوضاع و احوال و شرائط هم از خیلی جهات مناسبت مساعد است بهتر اینست که این نهضت محدود به حدود خراسان نشود و کلنل به مرکز هجوم کند و مرکز بتصرف قوای ملی در آید و حکومت ملی دموکراتیک تشکیل گردد و برای انجام این مقصود اقدامات موثر دیگری بعمل آورد. من جمله بوسیله یکی از آزاد پخواهان مازندران بنام فخرالعارفین که از دوستان نزدیک سلیمان محسن بود با امیرموید مازندران که آنزمان قوای کافی و افکار مساعدی داشت وارد مازندران شد و با مجاهدت امیرموید آماده گردید که در این عمل خیر وارد گردد. قسمتهای دیگری نیز فراهم آورد. از قوای دولتی هم عده ای حاضر به همکاری شدند. خلاصه جدیت و همت سلیمان محسن یک قوای عده و مهم را آماده ساخت که با مساعد بودن افکار عمومی و سراسیمگی احمد شاه و تزلزل و ترسرس قوام السلطنه که حتی نمیتوانست شهباد رمنزل خود بماند و در نقاط نامعلوم بسر میرد، سرد ارسبه هم هنوز قوای کافی نداشت و دست و پای خود را جمع نکرده بود، سقوط مرکز بدست قوای ملیون و موفقیت بمسئولیت میسر بود. بوساطت مطمئتی این صلاح اندیشی راه اطلاع کلنل محمد تقی خان رسانید و معلوم شد که عده ای از همکاران کلنل هم این نظر را داشته اند ولی متأسفانه کلنل در اقدام به اینکار تردید کرد و ترجیح داد که در مشهد بماند و پایگاه آنجا را مستحکم سازد تا بعد بواسطه ی همین اشتباه این فرصت بسیار مهم فوت شد و مانند بعضی فرصتهای دیگر از دست رفت و شد آن کاری که نباید بشود.

در موقع تشکیل کابینه ی سرد ارسبه که چهار نفر وزیر از حزب اجتماعون عامیون دعوت شد و کمیته مرکزی حزب تصمیم گرفت که سلیمان محسن هم پست وزارت معارف را بعهده بگیرد، او علاوه بر اینکسه مخالف شرکت حزب در دولت بود از دخالت خودش هم بکلی امتناع داشت، ولی اصرار حزب در اجسرای تصمیم او را مجبور ساخت که برضای حزب تسلیم شود. باین شرط که بعد از مدت کمی مجاز به استعفا باشد همینطور هم شد و در ایام کوتاهی اصلاحاتی در وزارت معارف بعمل آورد.

در تغییر سلطنت و جریان مجلس پنجم و تشکیل مجلس مؤسسان تاریخچه ی این موضوع بسیار مفصل است. همینقدر باینکه گفت که سلیمان محسن همواره مصالح وطن و خلق و اصولیت را رعایت میکرد و باید نطق مفصل او را در مجلس مؤسسان بخاطر آورد که گفت و پیشنهاد داد حالا که میخواهد کسی را از سلطنت خلع کند کسی را بجای او بگذارد اقل سلطنت را به شخص واحد بدید و نسل بعد نسل را دوباره اصل قرارند هید. بعد از مجلس مؤسسان سلیمان محسن خانه نشین شد، امسا از خدمت بوطن و خلق بازماند.

در سال ۱۹۲۲ میلادی در جشن دهمین سال انقلاب کبیر اکتبر سلیمان محسن با محمد فسرغی یزدی به اتحاد جماهیر شوروی دعوت شد و به مسکوف رفت. شرح این مسافرت و پذیرائی مفصل است، باید به جرائد آن ایام مراجعه کرد.

سلیمان محسن بعد از سوم شهریور ۱۳۲۰ شمسی با یکعده از همزمان دکتاران که از رتد ان خلاص شدند و از تبعیدگاهها برگشتند و عده ی معدودی از موسیال دموکراتهای سابق، حزب توده ی ایران را تشکیل داد و تا آخرین نفس در خدمت بوطن و خلق و حزب کوشش کرد.

سلیمان محسن تمام داری خود را مطابق وصیت نامه ای که بحزب داد و یک نسخه هم بیکسی از رفقا و دوستان نزدیک خود سپرد به حزیش بخشید و درگذشت. مرگ سلیمان محسن همه ی ایرانیان را غرق در ماتم کرد. مراسمی که در تمام نقاط ایران از طرف کلیه ی مردم برپا گردید محبوبیت او را در نزد عموم نشان داد. تجلیل بینظیری که در تشییع جنازه ی او بعمل آمد و مردم طهران در آن شرکت کردند علاقه ی عموم را نسبت به او و قدردانی ای که از خدمات و فداکاریهایش دارند ظاهر ساخت. بقول امان اله اردلان حاج عزالمالک که در تشییع گفت من در تمام عمرم چنین تشییع با عظمتی ندیده ام. فقط محبوبیت مثل سلیمان میرزا لازم است که چنین تجلی را فراهم آورد.

سلیمان محسن در قلوب تمام ایرانیان جا دارد و هرگز فراموش شدنی نیست.
درود فراوان به روان پاکش!

ششم مرداد ۱۳۴۹

«انقلاب فرهنگی» یا کودتای ضد انقلابی

خلاصه ای از ترجمه ی بخش اول این مقاله رانحت عنوان "ده بزه عدّه که مائوتسه تونگ درون کشور مرتکب شده است" در شماره ی سوم سال دهم مجله ی "دنیای" بنظر خوانندگان عزیز رساندیم. اینک خلاصه ای از بخش دوم این مقاله را درج میکنیم. یاد آور میشویم که این مقاله به قلم وان مین، از رهبران یا سابقه ی حزب کمونیست چین که طی سالهای ۱۹۳۵-۱۹۳۱ بنام چین شائوهی دپیر اول حزب بوده نوشته شده است.

II- پنج بزه عدّه که مائوتسه تونگ در امور بین المللی مرتکب شده است

۱- او دیوانه وار علیه اتحاد شوروی

و دیگر کشورهای سوسیالیستی پرخاشته است

مائوتسه تونگ محاصره ی سفارتخانه و دیگر نمایندگی های اتحاد شوروی، بلغارستان، مجارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، چکسلواکی و مغولستان را تشکیل داد، رهبران این کشورها را به بسا د تهمت و ناسزا گرفت، در پهلوماتهای این کشورها و اعضا، خانواده های آنها را مورد اهانت و حتی ضرب و شتم قرار داد. مائوتسه تونگ مانند میلیتاریستهای به سان و چان کای شک علا مغولستان را به تیک کشور مستقل نمی شناسد و حق حاکمیت و اراضی این کشور را تهدید میکند. او از همکاری با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در مورد کمک به خلق هیتام نیز برای دفع تجاوز امریکا امتناع دارد و میگوید بین خلقهای هیتام و اتحاد شوروی نفاق ایجاد کند. او با اعمال خهوش امپریالیسم امریکارا در ادامه تجاوز به هیتام و گسترش جنگ تشویق میکند. مائوتسه تونگ نسبت به جمهوری دموکراتیک توده ای کره نیز شایعات تحقیرآمیز توأم با اهانات پخش میکند و امپریالیسم امریکا و کره ی جنوبی را تشویق میکند که علیه جمهوری دموکراتیک توده ای کره به تحرکات دست زنند. مائوتسه تونگ نسبت به کویانه فقط در عرصه ی تجارت و روابط اقتصادی سیاست فشار بگوتی امپریالیسم امریکا اعمال میکند بلکه همچنین در امور حزب و دولت کویا به خرابکاری و زبانه کاری مشغول است.

مائوتسه تونگ علنا اعلام داشته است که قصد دارد اتحاد شوروی را با اصطلاح "واژگون" سازد. او دشمنان دیوانه وار سرگرم تحریک روحیات ضد شوروی در کشور و دشمنی با شوروی است. مائوتسه تونگ میگوید بوسیله ی کارزار تبلیغاتی پرتشنج ضد شوروی، پیوند آن دوستی و برادری

استخراج از صورت جملات مذاکرات مجلس مؤسسان اول مورخ ۲۱
اذر ۱۳۰۵ هنگامیکه سلیمان محسن اسکندری به سلطنت
مستبدانه رضاشاه پهلوی راجی نداد

سلیمان میرزا - بند چنانکه در ماده ی اول عرض کردم و البته
محتاج بتکرار نیست و همه خوب می شناسند، در آن
یک مسلکی هستیم که برانامه اش هم در تمام مملکت
طبع و منتشر شده و هرکس هم اگر ندیده است فوراً
از بند می خواهد.

تیمورتاش - ماکه ندیده ایم!

سلیمان میرزا - آن یکیش در جیم هست تقدیم میکنم و مطابق
برانامه و عقیده ی خودم همیشه بایستی در قضایا
صحبت کنم و راجی بد هم. در ماده ی دوم برانامه ی
بند هست از زوئی که در مملکت همیشه حکومت از طرف
ملت اداره شود... بنابراین با این اصل بند کاملاً
مخالفم. مالتی که خود را تمدن میدانند، مالتی که
تحصیل کرده است، مالتی که موفق میشود مجلس
مؤسسان داشته باشد، مالتی که مجلس شورای ملی
دارد همه چیز در اقتدار اوست، اوست که میتواند
برای خودش وکیل معین کند، حکومت معین کند،
این اصل عقیده ی بند است...

(سلیمان میرزانزد یک بهندلی خود خطاب به پیشخدمت) این
برانامه را بد خدمت آقای سردار معظم (تیمورتاش)

نقل از جلد سوم تاریخ بیست ساله ی ایران
تالیف حسین مکی - صفحات ۵۲۵-۵۲۶

سنتی راکه طی ده هاسال بین احزاب کمو نیست و خلفهای اتحاد شوروی و چین بوجود آمده از هم بگسلد ، زیرا او بینهایت بهم دارد که کمو نیستها و مردم چین از کامیابیهای عظیم و همه جانبه ی مردم شوروی در امر اجرای برنامه ی نوین حزب و تصمیمات کنگره ی ۲۲ و بی ریزی کمو نیست ، در امر مبارزه بخاطر صلح جهانی ، در امر حمایت از جنبش کمونیستی و کارگری کشورهای مختلف ، در امر پشتیبانی از جنبشهای آزاد بیخشی ملی و دمیکراتیک در آسیا ، افریقا و امریکای لاتین مطلع گردند .

تهاجم مسلح تحریک آمیز در اردو سته ی مائوتسه تونگ بر مرز اران شوروی در رجزیره ی دامانسک متعلق به شوروی و کارافتادن مائشین پرسروصد ای تبلیغاتی ضد شوروی او در خارج و داخل چین ، همراه با طرح دعاوی ارضی نسبت بسرمین شوروی ، یک واقعه ی اتفاقی نیست . مائوتسه تونگ به یک چنین اقدام تحریک آمیزی دست زد تا در عرصه ی داخلی توجه خلق چین را از مشکلات بی حد اقتصادی و سیاسی ناشی از باصطلاح انقلاب فرهنگی منحرف کند و ضمنا در یک محیط متشنج ضد شوروی و ضد کمو نیستی بتواند باصطلاح کنگره ی نهم خود را تدارک نموده تشکیل دهد و در عرصه ی سیاست خارجی همکاری خود را با د سائس ایالات متحده ی امریکا و آلمان قدرال از جمله در مورد انتخاب رئیس جمهور آلمان غربی در برلین و بطور کلی با دعاوی تلافی جو یانه ی آلمان غربی اعلام دارد . هدف دیگر مائوتسه تونگ از تحریکات مسلحانه در مرز شوروی کوششی بود در جهت ممانعت از تشکیل کنگراتس احزاب کمو نیست و کارگری جهان تا بد پتوسله از تحکیم پیوستگی جنبش کمونیستی و کارگری جهان و وحدت عمل احزاب احزاب کمو نیست و کارگری علیه نیروهای امپریالیستی جلوگیری بعمل آورد .

۲- او د پوانه وار علیه احزاب مارکسیست - لنینیستی کمو نیست و کارگری تمام کشورهای پرخاسته است

مائوتسه تونگ علیات انشعابگرانه و خرابکارانه ی خود را علیه اکثریت احزاب کمو نیست در کشورهای مختلف جهان به حد اعلا شدت داده ، برای مبارزه علیه احزاب کمو نیست و کارگری ستون پنجمی تشکیل داده و بازدن برجسب روزنونیست بر آنها طنا اعلام داشته است که قصد دارد آنها را باصطلاح واژگون سازد .

در اروپای غربی او آتش حملات و خرابکاری خود را بویژه علیه احزاب کمونیست نیرومند و ذینفوذ متوجه ساخته است . او نه فقط به حزب کمونیست فرانسه و رهبران فعلی آن حزب تهمت میزند ، بلکه حتی موریس تورز مبارز بزرگ کمونیست متوفی را نیز بیاد اهاننت و تهمت گرفته است و روش نظیری نسبت به حزب کمو نیست ایتالیا ، رهبران فعلی آن و حتی پالمیرو تولیاتی متوفی نیز اتخاذ کرده است .

مائوتسه تونگ همچنین بر حزب کمونیست اسپانیا که در رده ی مقدم مبارزه ی ضد فاشیسم قرار دارد شریانه میتازد . او در کار احزاب کمونیست امریکا ، کانادا ، احزاب کمونیست تمام کشورهای امریکای لاتین ، تمام احزاب کشورهای عربی و خاور میانه خرابکاری میکند . در کشورهای آسیای همسایه ی چین مائوتسه تونگ سعی وافرد کرده احزاب کمو نیست رامنشعب و متفرق و منحل سازد . حزب کمو نیست اند و نزی که زیر نفوذ چپ ربههای ماجراجو یانه ی مائوتسه تونگ قرار گرفت با شکست فاجعه انگیزی روبرو شده که قربانیان آن به چندین صد هزار نفر بالغ گردید و آنگاه مائوتسه تونگ گناه فاجعه را بر عهد ی رهبران حزب کمو نیست اند و نزی انداخت . مائوتسه تونگ دائما مشغول تفرقه اندازی و خراب کاری در احزاب کمو نیست هند وستان و سیلان است .

بد بنسنان مائوتسه تونگ ضمن اینکه با جمله پرد از بهای چپ نما از انقلاب جهانی سخن میگوید در عمل سرگرم خرابکاری و زیانکاری و تفرقه افکنی در کار احزاب کمو نیست و کارگری جهانست بقصد اینکه بگفته ی خود ش آنها را " واژگون " سازد .

موضعگیری مائوتسه تونگ نسبت به حوادث چکوسلواکی نمونه ی روشنی است . او و در اردو سته هراتهام باید من در آردی به اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و نیروهای سالم حزب کمو نیست چکوسلواکی و مردم چکوسلواکی زدند و بد بنسنان مستقیما و آشکارا اب در آسیاب امپریالیستها امریکائی و آلمان غربی و نیز نیروهای ضد انقلاب بی و ضد سوسیالیستی داخل خود چکوسلواکی ریختند .

۳- او در جنبش آزاد بیخشی ملی کشورهای آسیائی ، افریقائی و امریکائی لاتین تفرقه افکنی میکند و نسبت به کشورهای رشد یابند آسیائی و افریقائی سیاست تشویق طنی بکار میرد

اویکک امپریالیسم شتافته میکوشد که این کشورها متفرق و جدا جدا باشند تا نتوانند به مبارزه ی مشترک علیه امپریالیسم ، استعمار و استعمارنمین دست زنند . مائوتسه تونگ سعی وافرد دارد ، جنبش های آزاد بیخشی ملی را از کشورهای سوسیالیستی جدا کرده و آنها را از ریافت کک از این کشورها محروم نماید . در ویتنام بجای همکاری با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در کار رساندن کک به خلق ویتنام کارشکنی میکند تا خلق ویتنام را منفر د ساخته به کام امپریالیسم تجاویز کار امریکا بیاندازد . وقتی کوبا در سال ۱۹۶۲ در برابر خطر تنهاج مسلحانه ی امپریالیسم امریکا قرار گرفت ، مائوتسه تونگ بجای همکاری و اتحاد عمل با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی آتش اتهام زنی خود را علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی گشود و کوشید کوبا را منفر د سازد تا امپریالیسم امریکا آسانتر بتواند این کشور را سرکوب نماید .

وقتی کشورهای عربی در معرض تنهاج اسرائیل قرار گرفتند ، مائوتسه تونگ بجای همکاری با اتحاد شوروی در کک به این کشورها ، تمام کوشش خود را بکار بست تا مناسبات د وستانه ی کشورهای عربی را با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی قطع کند ، کوشید آنها را منفر د سازد تا تعلیات تنهاجسی اسرائیل و امریکارا علیه آنها تسهیل نماید .

در حالیکه اکثر کشورهای جهان علیه جمهوری افریقائی جنوبی بخاطر سیاست بربرمنشانه ی تبعیض نژادی رژیم آن ، مجازاتهای اقتصادی قائل شده اند ، مائوتسه تونگ از جمهوری افریقائی جنوبی سنگ گروم میخرد و به جمهوری افریقائی جنوبی اسلحه و مهمات میفرشد و بد بنسنان او علا در صف نژاد پرستان قرار میگیرد . مائوتسه تونگ در همین زمینه مارتین لو تروکینگ ، لیدر محبوب سپاه پو سنسنان امریکائی را حربه ی خد متگزار محافل حاکمه مرتجع امریکانا مید .

مائوتسه تونگ بهنگام باصطلاح انقلاب فرهنگی سیاست فشار د اخله جویانه ی خود را در دیگر کشورها نظیر نپال ، کامبوج و سیلان شدت داد و مناسبات این کشورها را با چین وخیم تر ساخت . نسبت به هند وستان نه فقط غالباً تصاد مات مرزی بوجود میآورد ، بلکه علنا اعلام داشته است که قصد د از د برای واژگون کردن د ولت فعلی هند وستان شورش برپا کند . در بیرمه با استفاده از دستجاتی که تشکیل داد موجب تصاد مات مسلحانه و خونین شد . او برای واژگون ساختن د ولت بیرمه مشغول طرح نقشه تنهاج مسلحانه با این کشور و تشکیل دستجات شورش مسلح است . در افریقا کشورهای نظیر د آگومه ، جمهوری افریقائی مرکزی و بوروندی در رتبهجه ی مد اخلات مائوتسه تونگ روابط د پیلوماتیک خود را با پکن برید و مائوتسه تونگ در تونس و کنیا با استفاده از د پیلوماتهای چینی اورا قی علیه دول کشورهای مزبور پیش کرده و مناسبات سیاسی این کشورها را با چین بوخامت کشانده است .

سیاست مائوتسه تونگ نسبت به کشورهای آسیائی و افریقائی رشد یابنده همان سیاست سنتی شوپنیستی " امپراطوری آسمان " است . مضمون این سیاست اینست که هرک از این کشورها یا

باید تابع "امپراطوری آسمان" گردند و یادشمن "امپراطوری آسمان" باشند.

۴ - او در فکر ایجاد دساتین تحریک آمیز بقصد افروختن ناثره جنگ بین آمریکا و شوروی و ایجاد جنگ جهانی است

مائوسه تونگ در کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری (سال ۱۹۵۷) در تشریح انجام جنگ اتنی که بنظر او فقط ثلث تانیمی از یشریت رامعدوم میکند سخن گفت و در آوریل ۱۹۶۰ در سنسنگ که علیه جنبش کمونیستی انتشار داد باز طرفداری خود را از جنگ اتنی تکرار کرد. او دانشمندان میزند که بمب اتنی بپراغذی است ، بمب نید روزنی بپراغذی است ، جنگ هسته ای ایداد هشتناک نیست . هدف از این همه سرورسدا ایجاد یامس در جنبش جهانی ضد جنگ و تحریک به جنگ جهانی است . او باهراقدمی که اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی جهت تخفیف تشنج بین المللی ، جلوگیری از وقوع جنگ ، در راه همزیستی مسالمت آمیز و تأمین شرایط صلح برای ساختمان سوسیالیسم و کونیم انجام میدهند ، مخالفت میکند .

نارضایتی مائوسه تونگ از زماند اران امریکانیز در اینست که آنهاجرامت ندارند جنگ هسته ای را علیه شوروی آغاز کنند و این عمل را برای خود خودکشی میدانند . ازینرو به هنگام مبارزات انتخاباتی رئیس جمهوری آمریکا در سال ۱۹۶۴ مائوسه تونگ صراحتاً اظهار نظر کرد که امریکائیان به گولد واترانی دهند ، زیرا او علنا خود را هوادار جنگ علیه شوروی و جنگ جهانی معرفی میکند . نظر باینکه تاکنون جنگ هسته ای بین امریکا و شوروی وقوع نیافته است ، مائوسه تونگ امید خود را به گسترش جنگهای موضعی بسته است تا شاید جنگ بین امریکا و شوروی و جنگ جهانی میانجامد . ازینرو او خواهان ادامی جنگ امریکا علیه ویتنام و گسترش هرچه بیشتر است . ازینرو او جنگ بین پاکستان و هند وستان راستقبال کرد و با قطع عملیات نظامی و حل مسالمت آمیز اختلافات این دو کشور باامذاکرات و موافقت نامی تا شکند مخالفت نمود . ازینرو او جنگ تجاوری اسرائیل را با کشورهای عربی استقبال کرد و با قطع عملیات نظامی مخالفت نمود و نیز با حل مسالمت آمیز اختلاف براساس لغو تمام عواقب تجاویز اسرائیل و استقرار صلح در خاور نزدیک مخالفت مینماید .

مائوسه تونگ در سالهای اخیر همچنین دست دوستی بسوی محافل میلیتاریستی آلمان غربی دراز کرده است . جمهوری فدرال آلمان در زمینه همکاری بازرگانی و اقتصادی باچین نخستین مقام را بین کشورهای اروپائی حائز گردیده است . دولت آلمان غربی در عرصه تکنیک نظامی با مائوسه تونگ همکاری میکند ، برای توسعه صنایع سنگین بویژه تولید اسلحه ای اتنی و موشک ، مشخص برای مائوسه تونگ اعزام میدارد .

مائوسه تونگ تصور میکند که اگر بین امریکا و شوروی جنگی درگیرد ، او بایک تیردو نشان خواهد زد . یعنی تصور میکند از این طریق او از یکطرف بدست امپریالیسم امریکا اتحاد شوروی و جنبش کمونیستی را که مورد نفرت عمیق اوست معدوم کند و از طرف دیگر در نتیجه ی جنگ ایالات متحده ی امریکا و دیگر کشورهای را که از لحاظ اقتصادی و علمی پیشرفته اند از صفحه ی روزگار برچیند و بدینسان بتواند بقیه ی عرش را از یکسو در آن قسمت چین که "هنوز مردمی زیست میکنند" خاقان وار بگذراند و از سوی دیگر بکوشد بر روی ویرانه های جنگ هسته ای "اقای جهان" و "صاحب گیتی" گردد و بدینسان به آرزوی دیرین خود برسد .

۵ - در عرصه ی اقتصادی او از سیستم جهانی سوسیالیستی میگسند و به اردوگاه سرمایه داری میسوسند

در سال ۱۹۵۰ ، یعنی بلافاصله پس از تأسیس جمهوری توده ای چین ، بازرگانی خارجی کشور هنوز مهر نیمه استعماری داشت . سهم کشورهای سرمایه داری در آن ۷۴٪ از جمله سهم کشورهای امپریالیستی ۵۰٪ بود و حال آنکه سهم کشورهای سوسیالیستی ۲۶٪ از جمله سهم اتحاد شوروی ۲۲٪ بود . طی در سال ۱۹۵۹ ، یعنی ظرف نه سال ، وضع یکلی درگون شد . سهم بازرگانی کشورهای سرمایه داری به ۲۲٪ تقلیل یافت و از جمله سهم کشورهای امپریالیستی به ۲۳٪ رسید . و حال آنکه سهم کشورهای سوسیالیستی به ۶۸٪ رسید . و از جمله سهم اتحاد شوروی به ۶۰٪ افزایش یافت . بدینسان چین طی نه سال وابستگی خود را به جهان سرمایه داری از بین برد و در عرصه ی بازرگانی خارجی متکی به سیستم جهانی سوسیالیستی شد . طی از این سال بیعد مائوسه تونگ و گروهش مجدداً راه قهرقراشی پیوندینحویکه در سال ۱۹۶۷ وضع از سال ۱۹۵۰ نیز بدتر شد . در سال ۱۹۶۷ سهم کشورهای غیر سوسیالیستی در بازرگانی چین تا ۸۰٪ و از جمله سهم کشورهای امپریالیستی تا ۷۵٪ افزایش یافت و سهم کشورهای سوسیالیستی تا ۲۰٪ و از جمله سهم اتحاد شوروی تا ۷٪ تقلیل یافت . کشورهای طرف معاملات بازرگانی چین بطور عمده انگلستان ، کانادا ، ژلاند جدید ، استرالیا ، ژاپن ، آلمان غربی و نیز ایالات متحده ی امریکا شدند . بازرگانی چین با امریکا از طریق هونگ کونگ انجام میگردد . بدینسان از سال ۱۹۶۷ بیعد چین از لحاظ تناسبات اقتصادی خارجی به کشورهای امپریالیستی وابسته شد .

مائوسه تونگ برای ارتکاب یک چنین بزهکاری در آغاز سال ۱۹۶۰ یک تئوری نیز یافت تحسنت عنوان اینکه باید به نیروی خویش متکی شد و از دریافت کمک از خارج امتناع ورزید . زمان نشان داد که مضمون این تئوری بریدن از کشورهای سوسیالیستی و پیوستن به اردوگاه سرمایه داری است . معلوم شد که از نظر مائوسه تونگ تکیه بر نیروی جهان سرمایه داری تکیه بر نیروی خویش است و امتناع از دریافت کمک خارجی ، امتناع از دریافت کمک از کشورهای سوسیالیستی است .

تمام مطالبی که گفته شد نشان میدهد که مائوسه تونگ در عرصه ی سیاست خارجی و نیز داخلی نه فقط از لحاظ سیاسی بلکه همچنین اقتصادی در راه اتحاد با بورژوازی علیه پرولتاریا و زحمتکشان گام برمیدارد . در عمل در راه سرمایه داری و علیه سوسیالیسم پیش میرود .

چنین است پنج فقره بزهکاری که مائوسه تونگ در عرصه ی سیاست خارجی مرتکب گردیده و بسا هیچ عوامفریبی و سفسطه قابل انکار نیست . جنایات مائوسه تونگ و گروهش در امور بین المللی و نیز در امور داخلی فقط بسود گروه بندی امپریالیستی و از تجاع جهانی به سردمداری ایالات متحده ی امریکا است . از اینجهت است که تمام اعمال و رفتار مائوسه تونگ در ارتکاب این بزهکاریهای ۱۵ گانه با شادمانی و شغف امپریالیستها استقبال میشود . کنفرانس کارشناسان امریکا در امور شرق دور طنبا اعلام داشت که کاخ سفید امید خود را به مائوسه تونگ بسته است و برآنست که پیروزی مائوسه تونگ و با اصطلاح "انقلاب فرهنگی" با مصالح امریکانطباق دارد . دولت امریکا در راه برقراری همکاری با

مائوتسه تونگ به مواسمات خود اجازه داد. است که نه فقط سخنان قمارمائوتسه تونگ را چاپ و آزادانه بفروش رسانند، بلکه آنرا صادر کرده در کشورهای دیگر بفروشند و بدینسان به پخش این سخنان قمار کلم کنند. چنانکه معلوم است پلیس مخفی فاشیستی اسپانیا و تا میبانت نئوفاشیستی آلمان غربی از نشریات حزب کمونیست اسپانیا و حزب کمونیست آلمان و هرگونه نشریات کمونیستی دیگری و حشمت مرگ دارند و از پخش اینگونه نشریات بشدت جلوگیری مینمایند. ولی همین ارگانهای پلیسی فاشیستی و نئوفاشیستی نه فقط از پخش نشریات مائوتسه تونگ مناعت نمیکند، بلکه خود آنها به چاپ و تجدید چاپ و پخش آنها کلم میکنند. این واقعیتها بوضوح تمام نشان میدهند که چه کمائی دوستان مائوتسه تونگ اند.

اینها همه واقعیت است و مائوتسه تونگ و گروهش هر قدر با شعارهای بااصطلاح مبارزه علیه ریزینویسم معاصر یا طرفداری از انقلاب جهانی یا حمایت از جنبشهای آزاد بیخشی ملی برگهای استتار برخورد بیاورند و در رویانه نقاب پرچهره زده ادعا کنند که هم علیه شوروی و هم علیه امریکاهستیم، نمیتوانند مضمون واقعی آنتی سوسیالیسم خود را بپوشانند و مبارزه ی کاذب خود را علیه امپریالیسم امریکا بخورد مردم دهند. آنها با هیچ نقاب و پرده ی استتاری نمیتوانند چهره ی ضد شوروی، ضد کمونیستی و بزهکارهای ضد انسانی خود را در امور بین المللی از انظار پنهان دارند.

پایان سخن

نظر باینکه بنا باینکار شخص مائوتسه تونگ، برهبری شخص وی و یفرمان وی این بزهکارهای عده ی دهگانه درون کشور و این بزهکارهای عده ی پنج گانه در امور بین المللی انجام گرفته است، لذا مائوتسه تونگ نه فقط دشمن حزب کمونیست چین بلکه دشمن جنبش کمونیستی بین المللی شد است. او نه فقط دشمن خلق چین، بلکه دشمن تمام بشریت پیشرو و صلح خواه شده است. مائوتسه تونگ هر قدر برای ایجاد عظمت مصنوعی برای خویش بکوشد، بهر دری برای تحسین تمکین و فریب خویش بزند واقعیت های تاریخی گویای آنند که سرنوشت او شکست محتوم است.

وان مین در پایان مقاله ی خود مینویسد چرا مائوتسه تونگ تا این حد سقوط کرد. این واقعه انقافی نیست. این نتیجه ی ناگزیر طبیعی اندیشه ها و سیاست اوست که طی دهها سال نهال آنرا پرورش داد. و این نهال دارای ریشه های ایدئولوژیک، تئوریک، تاریخی و اجتماعی است. ولی این مسائل رامیابستی جداگانه توضیح داد.

ترجمه از: عطارد

پنج مسئله عمده مبارزه ایدئولوژیک

حوادثی که در عرصه ی بین المللی میگذرد حاکی از آنست که مبارزات ایدئولوژیک بسی حدت یافته است. امپریالیسم و چاکران ایدئولوژیک آن، که آنتی کمونیسم را تا حدیک سیاست دولتی ارتقا داده اند و آنرا بمنزله ی سلاح عمل ایدئولوژیک و سیاسی انتخاب کرده اند، حملات خود را علیه جهان سوسیالیسم، علیه جنبش کارگری بین المللی و جنبش آزاد بیخشی ملی شدت بخشیده اند و هجوم عذ خود را علیه نیروی انقلابی قاطع زمان معاصر - علیه سوسیالیسم جهانی سوسیالیسمی متوجه کرده اند. همچنانکه در "تزه های کمیته ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت صد مین سالگرد تولد ولادیمیر ایلیچ لنین" ذکر شده است، دشمن طبقاتی بمقیاس شدیدی تر از سائس ایدئولوژیک برای تحت انقیاد درآوردن توده ها استفاده میکند و در راه تجمیع ایدئولوژیک "جامع" همه ی نیروهای ارتجاعی در زیر پرچم آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم گام برمیدارد.

در عرصه ی ایدئولوژی آنتی کمونیسم درد و جهت عده بروز میکند: یکی از آنها بوسیله ی نمایندگان افراطی راست و مرتجعین آشکار در سیاست و ایدئولوژی که شیوه های مبارزه ی "کوکلوکس کلان" رایج میکنند. جهت دیگر آنتی کمونیسم خود را از لحاظ اسلوب "مدرن" نشان میدهند. نمایندگان این جهت خودشان را بنیاده پژوهندگان "بیطرفه" معرفی میکنند، و خود را پشت عنوان عینیت دروغین و امثال آن مخفی میکنند.

۱- پرولتاریا با "طبقه ی بینابین"

یکی از مانورهای شاخص بورژوازی در زمان مابجارت از آنست که بورژوازی خود را عوام فریبانه بمشابه نمایند. ی منافق تمام بشریت و باسراپای یک ملت واحد معرفی میکند، ولی مارکسیست ها را بمشابه یک "گروه معدود فکری" و دارندگان پیشداوریهای مغرضانه جلوه گرمسازد. از این موضع بورژوازی علیه اصول کمونیسم، علیه تزه های عده و اساسی آموزش مارکسیسمی - لنینیسمی، علیه رسالت تاریخی - اجتماعی طبقه ی کارگر بمشابه گویند بورژوازی و بنیاد گزار سوسیالیسم و کمونیسم حمله میکند.

بورژوازی برای اینکه ایدئولوژی خود را بر "تمام بشریت" بسط و "ماورا" طبقات - جلوه دهد، تزهائی عرضه میدارد که طبق آن انقلاب علمی - فنی که در عصر ماگسترش مییابد بیک "پرولتاریا ذاتی" بیک تغییر شکل طبقه ی کارگر، بصورت "طبقه ی بینابین" منجر میشود. مدافعیین بورژوازی عقیده دارند اگر پرولتاریا بیکباره "از صحنه خارج شود"، خود را "لغو کند"، آنوقت ایدئولوژی خود یعنی مارکسیسم - لنینیسم و اهمیت آنرا از دست میدهد، و جنبش کارگری انقلابی همزمان این جریان رفته رفته به "خاموش شدن" محکوم است. ولی واقعیت چنین نیست.

در ارتباط با ترقی علمی - فنی و تکامل صنعت در طبقه ی کارگر کشورهای سرمایه داری تدهیرات

معین ساختی (استروکتورل) ، بهره در ترکیب آن انجام میشود ، سهم کارکنان فنی توسعه می باید واگر مبلغین بورژوازی بر این اساس از یک دگرگونی پرولتاریا بیک نوع " طبقه ی متوسط " صحبت میکنند ، بر اساس همین تغییرات است .

در حقیقت این طبقه ی کارگر نیست که بیک " طبقه ی بنیادین " تغییر مییابد ، بلکه این قشرهای اجتماعی کشورهای امپریالیستی هستند که بطور مداوم پرولتاریزه میشوند . اگر در اواسط قرن گذشته ۱۰ میلیون کارگر صنعتی وجود داشت و در آغاز قرن بیستم ارتش پرولتاریا یک نیروی قوی ۸۵ میلیونی بود ، امروز مجموعه ی تعداد طبقه ی کارگر بین المللی ۵۴۰ میلیون است . عدد زیر سهم کارگران مزدبگیر جامعه های صنعتی نشان میدهد : در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۸ در ایالات متحده ی آمریکا ۳۱٪ در فرانسه ۲۵٫۱٪ ، در ژاپن ۱۰٫۷٪ ، این سهم در سال ۱۹۱۰ از این میزان کمتر بود ، چنانچه در ایالات متحده ی آمریکا ۸۱٫۳٪ ، در فرانسه ۶۱٫۸٪ و در ژاپن ۵۵٫۶٪ بود .

۲- مبارزه ی طبقاتی یا " جامعه ی همکاری اجتماعی "

لنین گفته است : " اولین نیروی مولده در تمام بشریت ، کارگران و زحمتکشاند " (۱) مخالفین کمونیسم علمی قدرت ند آرند با این نتیجه گیری که جریان عمومی تکامل اجتماعی آنرا به ثبوت رسانند . است ، از در مخالفت در آیند . در عصر ما طبقه ی کارگر با فعالیت خود بیش از سه چهارم تولید اجتماعی جهان را پدید میآورد .

قدرت خلاقه ی طبقه ی کارگر بهره در سوسیالیسم بنحیثی ظهور میرسد . در اتحاد جماهیر شوروی در عرض ۴۰ سال (۱۹۲۶ - ۱۹۲۵) عددی کسانی که در صنعت کار میکنند ۹ برابر شده است . در ایجاد بنیاد مادی - فنی کمونیسم و تقویت بازهم بیشتر نیروی دفاعی و اقتصادی اتحاد شوروی نیروی خلاقه و نبوغ طبقه ی کارگر مجسم میشود . و همچنین در سایر کشورهای سوسیالیستی ، طبقه ی کارگر نیروی رهبری کننده در ساختمان اجتماع نوین است .

مدافعین بورژوازی با تمام وسائل کوشش میکنند ، تضاد های اجتماعی سرمایه داری را پرده پوشی کنند ، و میخواهند زحمتکشان را متقاعد سازند که در این اجتماع اصولا پایه و شرایطی برای مبارزه میان طبقات وجود ندارد .

چرا اینطور ناگهان مبارزه ی طبقاتی " ناپدید میشود " ؟ از آنجهت که سرمایه داری کهسب و " سنتی " دیگر وجود ندارد ؛ اینطور ادعا میشود که حالا یک " سرمایه داری خلقی " وجود دارد ، یک سرمایه داری " انسانی " و " دمکراتیک " ، و در اجتماع بورژوازی طبقات از بین رفته اند و قشرهای اجتماعی نوینی تشکیل یافته اند ، که دیگر در فکر دشمنی با یکدیگر نیستند . رهبران جناح راست سوسیال - دمکراسی ، که این نظریه را عرضه داشته اند ، از یک " فضای جدید رابطه با کار " ، از یک " درهم آمیختگی کار و سرمایه " ، از یک " همکاری اجتماعی " میان پرولترها و سرمایه داران دم میزند . اپورتونیست های " چپ " هم در واقع همان کار سوسیال - دمکراتهای راست را میکنند . آنها ادعا میکنند که در کشورهای سرمایه داری ، پرولتاریا " بورژوا " شده است و ماهیت انقلابی خود را از دست داده است ؛ اما زندگی این تزه های رفورمیستی - بورژوازی و نظریات تئوریمین های آنان شریعت و خرد بورژوا را که از " خاموش شدن " ماهیت انقلابی زحمتکشان کشورهای رشد یافته ی سرمایه داری دم میزنند ، رد میکنند . در کشورهای سرمایه داری رشد یافته ، دامنه ی مبارزات طبقاتی روز بروز شدت بیشتری میشود . تنها از سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۸ در مبارزات احصایی ۳۰۰ میلیون کارگر شرکت کردند (در قیاس

W.I.Lenin,Werke , Dietz Verlag , Berlin 1961,Bd.29, S. 352 (۱)

۱۴۰ میلیون در ۱۴ سال گذشته) . در این اختصایات پیوسته خواسته های اقتصادی کارگران با خواسته های سیاسی ، با مبارزه علیه حکمروائی انحصارها ، علیه مجموعه ی سیستم سرمایه داری انحصاری - دولتی توأم میگردد .

برخی مخالفین کمونیسم علمی که مبارزه ی طبقاتی را در مجموع نفی میکنند ، مجبور شده اند اقرار کنند که در اجتماع بورژوازی یک شکل مبارزه ی طبقاتی وجود دارد - و آن مبارزه ی اقتصادی است . تازه این اعتراف با انواع قیود و شرایط همراه است برای آنکه از مبارزه ی اقتصادی ، محتوی طبقاتی آنرا حذف کنند و از این راه پرولتاریا را از مبارزه ی سیاسی برای بدست آوردن هدف غائی خود منصرف سازند .

چنانکه میدانیم پرولتاریا مبارزه ی طبقاتی را بسمه شکل انجام میدهد : سیاسی ، اقتصادی و ایدئولوژیک . مبارزه ی اقتصادی در سیستم سرمایه داری مبارزه ایست بمنظور تحصیل شرایط بهتر برای زحمتکشان بهنگام فروش نیروی کار خود به کارفرمایان . اما این مبارزه کارگران را از چارچوب نظام سرمایه داری خارج نمیکند . شکل عالی مبارزه ی طبقاتی ، مبارزه ی سیاسی است ، زیرا همانطور که لنین آموخته است ، منافع اقتصادی پرولتاریا فقط موقعی برآورده میشود که با انقلاب سوسیالیستی توأم گردد تا بدینوسیله دیکتاتوری بورژوازی به دیکتاتوری پرولتاریا تبدیل گردد .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر و انقلاب سوسیالیستی در برخی کشورها پنجمی موقتی نشان داده است که اما " استثمار طبقاتی و ستم ملی که گذار به سوسیالیسم را ممکن میسازد ، موقعی انجام خواهد شد که نظم کهن از بین برود و حکمت طبقه ی کارگر برقرار شود . پرولتاریا در حالیکه خود را آزاد میسازد همزمان همه ی زحمتکشان را نیز آزاد میسازد و بعنوان رهبر واقعی نیروهای انقلابی وارد میدان میشود . در سنده اصلی کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری نوشته شده است : طبقه ی کارگر " نیروی عده ی مبارزه ی انقلابی ، و جنبش دمکراتیک ضد امپریالیسم " است .

۳- دمکراسی سوسیالیستی یا " سوسیالیسم دمکراتیک " ؟

حکم لنینی معروفی است که سوسیالیسم بدون دمکراسی امکان پذیر نیست . سوسیالیسم بجای دمکراسی ظاهری و دروغین و مسخره ی بورژوازی برای زحمتکشان دمکراسی واقعی و حاکمیت امپسل خلقی بوجود میآورد . تجربیات تاریخی اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی نشان داده است که برای بوجود آوردن دمکراسی برای زحمتکشان شرایط زیر ضروریست :

- (۱) بدست گرفتن نیروی سیاسی بوسیله ی طبقه ی کارگر و متحدین انقلابی آن ؛
- (۲) برقراری دیکتاتوری پرولتاریا ؛
- (۳) مصادره ی دارائی سرمایه داران و تحقق مالکیت اجتماعی سوسیالیستی بوسائل تولید ؛
- (۴) ایجاد تحول عمیق در زندگی اقتصادی و اجتماعی و معنوی اجتماع ؛
- (۵) رهبری جامعه بوسیله ی حزب کمونیست .

دمکراسی سوسیالیستی حقوق سیاسی و اجتماعی زحمتکشان را تضمین میکند . برای اولین بار کارگران و دهقانان از استثمار و ستم آزاد میشوند ، از وحشت بیکاری هراس ندارند ، رسیدن به قله ی علم و هنر برای آنها ممکن میشود ، و آنها صاحبان واقعی زندگی و کشور خود خواهند شد . دمکراسی پرولتاری که دائما بسط و تکامل می یابد ، با پیروزی کامل و درخشان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی ، مشخصات یک دمکراسی خلقی را بخود میگیرد . بدین طریق پیشینیانین علنا ثابت شد که :

" سوسیالیسم پیروزمند بدون تحقق بی خدشه ی دمکراسی نمیتواند پیروزی خود را

تحکیم بخشد ۰۰۰ (۱)

امروز در تبلیغات بورژوازی در جنب انواع مغلطه های ممکن علیه دموکراسی سوسیالیستی کوششها چشم میخورد برای آنکه آنچنان دموکراسی را تبلیغ کنند که به سوسیالیسم باصطلاح "دموکراتیک" برنشتاین و سایر اپورتونیست های قرن گذشته برمیگردد.

۴ - مبارزه ی ایدئولوژیها یا "ایدئولوژی زدائی"

مخالفین کمونیسیم طمی به شیوه زنی های مختلفی دست میزنند تا حقانیت دموکراسی خود را تبلیغ کنند. با وجود این مبدأ حرکت آن همیشه یکی است و نقطه ی اوج آن اینست که دموکراسی و سوسیالیسم را در مقابل هم قرار دهند و از یک دموکراسی "ماورا طبقات" یا "خالص" دم بزنند. در حسابات سال ۱۹۱۸ در چکسلواکی مرتجعین بین الطلی و نیروهای ضد سوسیالیستی داخلی این شعارها را به خدمت خود گرفتند تا نقشه های ضد انقلابی خویشرا اجرا کنند.

مدافعان "سوسیالیسم دموکراتیک" که با جملات پرطمطراق بازی میکنند، مالکیت اجتماعی سوسیالیستی و همچنین سانترالیسم دموکراتیک و دیکتاتوری پرولتاریا را بحد ناسزا میگیرند و پیشنهاد میکنند که سوسیالیسم آنارکو-سندیکالیستی و سیستم چند حزبی بورژوازی کمی بزرگ شده یعنی سوان سرمشق گرفته شود تا بدین طریق نقش رهبری کنند. ی حزب کمونیست را بخاک بپسرنند.

آنها نمیخواهند درک کنند: دستاورد های ملل اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی پیروزه دموکراسی سوسیالیستی، دستاورد هایی هستند که در یک مبارزه ی مستمر دراز مدت بدست آمده اند. اما ملل کشورهای سوسیالیستی با استقامت کامل و بدون تزلزل از دستاورد های خود دفاع میکنند. یک تز کلاسیک، که از طرف لنین در بروشور "چه باید کرد؟" آورده شده است، چنین است:

"مسئله تنها میتواند اینطور مطرح شود: ایدئولوژی بورژوازی یا ایدئولوژی سوسیالیستی. حد وسطی در اینجا وجود ندارد، زیرا بشریت یک ایدئولوژی "سوی" را بوجود نیاورد. است، همانطور که در اجتماعی که تضاد های طبقاتی آنرا از هم میدرد، هرگز یک ایدئولوژی خارج از طبقات و یا مافوق طبقات نمیتواند بوجود بیاید. بدینسان هرگونه پائین آوردن نقش ایدئولوژی سوسیالیستی، هرگونه انحراف از آن بخودی خود بمعنی تقویت ایدئولوژی بورژوازی است" (۲).

رهبر و معلم طبقه ی کارگر جهانی مسئله را اینطور مطرح میکند و تمام مارکسیست - لنینیست ها بدون تزلزل همین موضع را اتخاذ کرده اند.

در تبلیغات بورژوازی غالباً تز "اشتی" ایدئولوژی هانیز مطرح میشود. مبلغین این تز آنرا از مسخ همزیستی مسالمت آمیز کشورها که از طرف اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در زمینه ی سیاست خارجی تحقق مییابد، استخراج میکنند. سیاست همزیستی مسالمت آمیز بهیچوجه بمعنای تضعیف یا تعطیل مبارزه ی ایدئولوژیک نیست.

تئوری بورژوازی "ایدئولوژی زدائی" این هدف را تعقیب میکند که جهت گیری پرولتری بسیار رزه جویانه ی کمونیستها و خصمیت تعرضی ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی را تضعیف کنند. اما آنتی کمونیستها بی جهت بخود امید میدهند. اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم باشد. تا هرچه تمامتر جهان بسط می یابد و تا "شیر روز افزونی بر جموعه ی تکامل جامعه اعمال میکند."

۵ - چه کسی از آن نفع میبرد؟

از آنچه گفته شد چنین برمیآید که مخالفین ایدئولوژیک همیشه بی پرده به مبارزه وارد میشوند، بلکه نقاب برجسته میزنند، تغییر قیافه میدهند و بخشایه "عالمان بیطرف" وارد عرصه میشوند. باینجهست برای هر مبارزه راه کمونیسیم اهمیت دارد که ماهیت واقعی تئوریهای مختلف مدافعین سرمایه داری را بدستی ارزیابی کند.

لنین ملاکهای دقیق و صائب یک برخورد طبقاتی به پدیده های مبارزه ی طبقاتی و ایدئولوژیک را بیان میکند. وی مینویسد:

"اگر نمیتوان بی برد چه گروهها، نیروها یا واحد های اجتماعی و سیاسی نمایندگسان پیشنهادها و اقدامات معینی هستند، باید دانست اما این سؤال را مطرح کرد: "برای کسی مفید است؟" در سیاست این مهم نیست که چه کسی نمایندگی ییلا واسطه ی جهت جویی معینی است. مهم اینست که از این جهان بینی ها، این پیشنهادها، این اقدامات چه کمسانی سود میبرند" (۱).

ماد مبارزه ی ایدئولوژیک از اصل "جانیداری" پیروی میکنیم، و این اصل میطلبد که تمام حوادث و مظاهر زندگی اجتماعی را از نقطه ی نظر طبقه ی کارگران انقلابی ارزیابی کنیم و در مسئله ای که به جهان بینی ما مربوط است هیچگونه مصالحه و عقب نشینی را تحمل نکنیم. این اصل ما را موظف میکند ایدئولوژی امپریالیستی را بر ملا کنیم و برتری عظیم سوسیالیسم را توضیح دهیم. در رتبه های کمیته ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت صد مین سالگرد تولد ولادیمیر ایلیچ چنین گفته شده است:

"مهمترین طرز برخورد لنینی به پروسه ها و پدیده های اجتماعی، وحدت ارگانیک لنینیست طمی با ارزیابی اصولی این پدیده ها و پروسه ها از نقطه ی نظر طبقه ی کارگر است." کمونیستها که در صفوف مقدم جنبش آزاد بخش انقلابی و جنبش دموکراتیک گام برمیدارند مخالفان آشتی ناپذیر ایدئولوژی بورژوازی هستند.

از مقاله ی "میکولاتیف منتشره در روزنامه ی "کراسنایا زوردا" چاپ مسکو

"حقه بزنند" (۱) - این نمونه‌ها را برای آن آوردیم که نکیسه ویژه امپریالیسم به استفاده از اهرم ناسیونالیسم علیه انترناسیونالیسم در شرایط کنونی روشن شود. از آنجاکه این مسئله از اهم مسائل عصر است سودمند میدانیم خواننده "دنیا" را با برخی از نظریات کلاسیکهای مارکسیستی در این پاره آشنا سازیم. در آینده "دنیا" خواهد کوشید بمسئله ناسیونالیسم و نقش متناقض مثبت و منفی آن در عصر ما ضمن بررسی یا بررسیهایی توجه کند. "دنیا"

ک. مارکس: اتحاد انترناسیونالیستی شرط پیروزی است

"تجربه گذشته نشان داده است که روش بی‌اعتنایی نسبت به اتحاد برادرانه ای که باید بین کارگران کشورهای مختلف وجود داشته باشد و آنها را پرانگیزد که در مبارزه بخاطر رهائی محکم در کنار هم بایستند، با شکست مشترک تلاشهای متفرق آنها مجازات میشود."

مارکس و انگلس - کلیات - ج ۱۱ - صفحه ۱۰۰

ک. مارکس، فریدریش انگلس: منشأ دشمنی خلقهائظام سرمایه داری است

"پیروزی پارتیاریا بر بورژوازی در عین حال غلبه بر کلیه اختلافات ملی و اقتصادی است که در شرایط کنونی بین خلق‌ها دشمنی ایجاد میکند."

همانجا - ج ۴ - ص ۳۷۱

لنین: انترناسیونالیسم چیست؟

"انترناسیونالیسم در عمل یکی و تنهائیکی است: کار قد اکارانه برای گسترش جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خود، پشتیبانی (تبلیغ، همدردی، کمک مادی) به همین مبارزه، به همین خط مشی و تنها و تنها بدان در همه کشورها بدون استثنا."

لنین - کلیات - ج ۳۱، ص ۱۷۰

لنین: انترناسیونالیست کیست؟

انترناسیونالیست بودن یعنی "حد اکثر آنچه را که میتوان علی‌ساخت در یک کشور برای گسترش حمایت، برانگیختن انقلاب در همه کشورها علی‌ساختن."

همانجا - ج ۳۷، ص ۳۰۴

لنین: جان سختی ناسیونالیسم در کشورهای عقب مانده

"هراند از کشورهای عقب مانده تر باشد، تولید خوردن مالکی، شیوه پدشاهی و محیط د. کورگی (заходустность) در آن شدید تر است و این کیفیات ناگزیر به نیرومندی و استواری خاص محققترین خرافات خرد بورژوازی یعنی خرافه خود پرستی ملی و محدودیت ملی می‌انجامد. از آنجاکه این خرافات تنها پس از محو امپریالیسم و سرمایه داری در کشورهای پیشرفته و پس از تغییر اساسی کلیه مبادی اقتصادی کشورهای عقب مانده، میتواند محو گردد، لذا زوال این خرافات نمیتواند فواید العاد و یطائی نباشد. از آنجا این نتیجه حاصل میشود که پارتیاریای آگاه کمونیستی همه کشورهای موظف است با احتیاط خاص و با توجه خاص نسبت به بقایای احساسات

L. Armand, M. Drancourt. Le Pari Européen, Paris, 1968, p.138 (۱)

ناسیونالیسم و انتر ناسیونالیسم

(از نظر کلاسیکهای مارکسیسم - لنینیسم)

یکی از اسلوپهائی که امروزه امپریالیسم علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی و کارگری جهان بکار میرسد عبارت از توسل به "ناسیونالیسم" و "خود پمندی ملی" است. امپریالیسم برای این ایدئولوژیهای ناسیونالیستی بمنظور تحریک درونی جنبش کمونیستی اهمیت زیادی قائل است. در کنفرانس بین المللی مجمع هوور در کالیفرنیا منعقد شده در سال ۱۹۶۵ گفته شد:

"ناسیونالیسم درد ورن مانبروی عاطفی و شور بسیار نیرومندی است که با احتمال قوی بر کمونیسم غلبه خواهد کرد."

در واقع شورهای ناسیونالیستی در نزد قشرهای غیر پارتیاری جامع جان سختی بزرگی نشان میدهند و در برخی از کشورهای سوسیالیستی این قشرها هنوز سهم مهمی از جامعه را تشکیل میدهند. معروف معاصر انگلیسی توین بی (A. Toyndee) مدعی است که ناسیونالیسم به "مذهب همه خلقهای جهان" بدل شده است و لذا باید از آن استفاده شود (۱). بزرگترین یکی از ایدئولوژیهای ضد کمونیست امریکائی میسود اید و تلوئی کمونیستی و انترناسیونالیسم پارتیاری گویا قادر نیست به مبارز جویی ناسیونالیسم پاسخ دهد. پرفسور امریکائی دیوئوردی استاد مناسبات بین المللی برانست که ناسیونالیسم "در شکل اروپای شرقی آن" میتواند به "اصل بنیادی" در تکامل کمونیسم جهانی بدل گردد (۲). در گزارش کمیسیون خارجی سنای امریکا تحت عنوان "شوروی و اروپای شرقی" نوشته شده است که ناسیونالیسم "که امپراطوری اطیش - هنگری رانکه تکه کرد" باید به حریبه اساسی خرابکاری در داخل اردوگاه سوسیالیستی بدل شود (۳). ک. کلارک رئیس دانشگاه کلمبیا مینویسد:

"رهبران غرب اگر قائل و از پیشد آوری بری باشند میتوانند بتدریج روح ناسیونالیسم را که با انترناسیونالیسم کمونیستی در کلیه کشورهای شرقی اروپا همزیستی نااستواری دارد تقویت کنند. اگر این کار را بدان شکل و بدان آهنگ سرعتی انجام دهیم که مسکو را بشک نباند از (زهد رانصورت ضربت مرگبار وارد خواهد ساخت)، در آنصورت نتیجه امر میتواند برای غرب خوب و مثبت باشد." (۴)

مؤلفان فرانسوی ل. آرمان و م. درانکور مینویسند که ناسیونالیسم اکنون در همه جاسیاستهای ماکیاولیستی و خدعه گرانه ای ایجاد کرده است. کشورهای که باند از کافی نیرومند نیستند، می‌کوشند

- (۱) کنفرانس بین المللی مجمع هوور (Hoover) در کالیفرنیا - "مارکسیسم در جهان ناسیونالیسم" - Stanford (کالیفرنیا) سال ۱۹۶۵ صفحه ۱۱
- (۲) Ch. Yost. "The Insecurity of Nation" N. Y. 1968. p. 31
- (۳) K. London. "Eastern Europe in Transition" Baltimore 1966, p. 17
- (۴) "United States Foreign Policy. UdSSR and Eastern Europe" Washington, 1960, p. 77
- (۵) "Foreign Affairs", Oktob. 1964, p. 12

ملی در آن کشورها و اقوامی که مدت طولانی ستم دیده اند، رفتار کنند و نیز موظف است برای التیام سپهر ستم اعتماد فوق در کشورهای نامبرده، دست به گذشته‌های بزنند. بدون میل داوطلبانه به اتحاد و وحدت از جانب پرتاریا و سپس همه زحمتکشان کلیه کشورها و ملت‌های همه جهان، امر پیروزی بر سرمایه داری نمیتواند با توفیق سرانجام یابد.^۱

همانجا - ج ۴۱ - ص ۱۶۸ (مقاله: طرح اولیه تنزه درباره مسائل ملی و مستعمراتی)

لنین - درباره سوسیال ناسیونالیسم

"سوسیال ناسیونالیسم از اپورتونیسم پری خیزد و درست همین اپورتونیسم است که بآن نیرو می پخشند."^۲

همانجا - ج ۲۱ - ص ۱۵۳

لنین: دو جهان از جهت نفاق یا وحدت ملت‌ها

"کارگران در قبال جهان کهن، یعنی جهان ستم ملی و نفاق ملی جهان نوین وحدت زحمتکشان همه ملت‌ها را که در آن جایی برای امتیاز یا کمترین ستم انسان بر انسان نیست، قرار میدهند."^۳

همانجا - ج ۲۳ - ص ۱۵۰

لنین: انطباق اصول واحد بر شرایط متنوع

"وحدت تاکتیک بین المللی جنبش کارگری کمونیستی کلیه کشورها از میان بردن تنوع و امحاء تمایزهای ملی را نمی طلبد (این امر در لحظه کنونی خیال باطلی است) بلکه خواستار آنچنان کاربرد اصول بنیادی کمونیسم (حاکمیت شوروی و دیکتاتوری پرولتاریاست) که این اصول را بدرستی تغییر شکل بدهد (ВЪДОИЗМѢНЯЮ) و از آنجمله آنها را با تمایزهای ملی و ملی - کشوری بدرستی دساز کند و انطباق دهد."^۴

همانجا - ج ۴۱ - ص ۷۷

بحران اجتماعی - اقتصادی دولت صفوی در اواخر قرن هفدهم میلادی

سقوط دولت پراگند ارسفوی که اقوام و سرزمینهای وسیعی را در تبعیت داشت در قبال هجوم افغانان یکبار دیگر منظره‌ی سقوط دولت هخامنشی را در برابر حمله‌ی اسکندر و هجوم دولت ساسانی را در باره حمله‌ی عرب و سقوط دولت خوارزمشاهی را در برابر حمله‌ی مغول تجدید میکند. در همه‌ی موارد ما شاهد آنیم که اقوامی بر مراتب گوناگون دولتی را که توانسته است بصورت یک امپراطوری نیرومند درآید ساقط میسازند. راز این ادبار تاریخی را باید در انحطاط درونی و بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی جامعه‌های آندوران جستجو کرد. در بررسی کوتاه ولی پرمطلب زیرین یکی از این صفحات مورد مطالعه قرار گرفته است. برای تنظیم تاریخ ایران بر اساس استنباط ماتریالیستی تاریخ انجام چنین بررسی‌های مشخصی از وظایف مهم مارکسیست‌های ایرانی است. شایان ذکر است که مؤلف در طی مقاله همه جا اصطلاح "امپراطوری" صفوی را بکار برده است. این اصطلاح را پژوهنده‌ی معاصر ایران باستانی پارسی نیز بکار میرد. ما خوانندگان دنیا را متوجه میسازیم که کلمه‌ی "امپراطوری" که ترجمه‌ی "Empire" اروپائی است، با آنکه در ریشه‌ی واژه‌ی امپریالیسم قرار دارد، ولی بدان مربوط نیست. امپراطوری بویژه در دوران موردر بحث به کشورهای سلطنتی‌ای اطلاق میشده که شاه در آن عنوان "امپراطور" یا "شاهنشاه" داشت و اقوام و سرزمینهای وسیع و گوناگون در تبعیت وی بوده‌اند. شاهنشاهی هخامنشی و ساسانی و صفوی راز این بابت میتوان "امپراطوری" نامید.

"دنیا"

بررسی دوران امپراطوری صفوی در تاریخ نگاری جهانی مقام ارجحندی دارد. در این میدان دانشمندان شوروی با پیشگامی پروفیسور ایلیا پاولوویچ پتروشفسکی استاد دانشگاه دولتی لنینگراد کوی سبقت را در دست دارند. با وجود این باید اعتراف کنیم که اهمیت و مقام دوران صفوی در تاریخ ایران و تمام منطقه‌ی خاور نزدیک تاکنون در حد و سزای خود جلب توجه دانشمندان ایران را نکرده است. اخیراً در پژوهش این دوره از زندگانی مردم ایران و ملل دیگر فرمانبرداری صفوی گام‌هایی بر داشته میشود که هرکدام به تناسب قدرت مؤلف در نفوذ به ژرفای مطلب و احاطه‌ی مسائل و دقت در

تذکر: سیتادها از آثار کلاسیک‌های مارکسیستی پروسی و آخرین چاپ هاگرفته شده است.

سیرکامل نیروهای اجتماعی و اقتصادی گوشه ای از تاریخ این دوران جالب را روشن میسازد. کتسب و مقالاتی که بقلم پژوهندگان معاصر ایرانی مانند نصراله فلسفی، باستانی پاریزی، علی شعبانی و دیگران در ایران انتشار مییابد از این لحاظ شایسته ی توجه است.

مادامی که بحث خود از بحرانی که در اواخر قرن ۱۷ دانگبر امپراطوری صفوی گردید و سرانجام در سال های پایانی ربع یکم قرن ۱۸ بزوال آن منتهی شد مجلا سخن میگویم.

ابتدا باید متذکر شویم که در مورد فرارسیدن و آغاز بحران اقتصادی در امپراطوری صفوی عقاید گوناگون وجود دارد. برخی پیرانده که سراسر نیمه ی دوم قرن دوران بحران و انحطاط اقتصادی است (۱) و برخی دیگر ربع آخر قرن را مشمول این بحران می شمارند (۲). در واقع بررسی دقیقتر مسئله باین فکر منتهی میگردد که آغاز بحران اقتصادی دولت صفوی را باید پسالهای دیگری منسوب ساخت، یعنی اواخر دهه ی هفتم قرن ۱۷ را مبدأ این بحران بحساب آورد.

پایه ی این تعیین تاریخ بر اشارات مستقیم سیاحان اروپائی مانند "تاورنیه" و "شاردن" استوار است که از تنزل محسوس تولید و بازرگانی و همچنین فرکوش سطح کلی اقتصاد پات در کشور سخن میگویند "تاورنیه" در پایان آخرین سفر خود به خاور زمین (۱۶۶۸) مطالب خود را در مورد امپراطوری صفوی تراز بندی کرده در ضمن از بازرگانی بدینگونه سخن میگوید:

"سابق بر این هر سال مقدار کثافی پارچه ی زری و مخمل و تافته ی ایرانی به اروپا حاصل میشد و مخصوصاً قسمت عده ی مخمل ایران رایج مسکو و لهستان میردند. اما امروز همی انواع آنرا در اروپا بهمان خوبی و خیلی ارزانتر بعمل میاورند" (۳).

در این مورد "تاورنیه" در جای دیگر روشنتر سخن میگوید: او مینویسد:

"قالی و زری و پارچه های ابریشمی ایران هم که سابقاً ماهی حیرت مامیست نسبت به ترقیات صنایع مانند تنزل کرده است. منسوجات خود را که با ایران میریم شاه و بزرگان بسا سرعت به خریدن آن قیام میکنند و بر پارچه های خود ترجیح میدهند" (۴).

راجع به موضوع مورد بحث بیانات شاردن گویاتر است. او چنین میگوید:

"برای نخستین بار من در سال ۱۶۶۵ در دوره ی شاه عباس ثانی وارد ایران شدم و برای آخرین بار در سال ۱۶۷۷ در عهد شاه سلیمان فرزند وی از این کشور خارج شدم. فقط در فاصله ی کوتاه دوازده ساله از آنزمان تا این دوران ثروت مملکت چنان مینمود که یک نیمه تقلیل یافته است. حتی مسکوکات نیز خراب شده بود. دیگر پول خوب مشاهده نمیشد" (۵).

(۱) تاریخ آذربایجان، باکو، ۱۹۵۸، جلد یکم، صفحه ۲۷۴، ۲۷۵ (بزرگان روسی).

(۲) ای. پی. پطروشفسکی. تاریخ زوال نفوذ آلی در آذربایجان و ارمنستان در قرن ۱۶-۱۷ اوایل ۱۹۴۹، لنینگراد، ص ۸۳ (بزرگان روسی)؛ م. ر. اریووا، وک. ز. اشراقیان - دولت نادر شاه افشار، مسکو، ۱۹۵۸، ص ۴۹ (بزرگان روسی)؛ م. خ. حیدروف - صنعتگری در شهرهای آذربایجان در قرن ۱۷، باکو، ۱۹۶۷، ص ۱۱۳ (بزرگان روسی).

(۳) تاورنیه - سفرنامه، ترجمه ی ابوتراب نوری، با تجدید نظر کلی و تصحیح دکتر حمید شیرانی، چاپ دوم ۱۳۳۶، اصفهان، صفحه ی ۲۰۱.

(۴) همان اثر، صفحه ی ۷۰۲.

(۵) شاردن - سیاحت نامه، ترجمه محمد عباسی، جلد چهارم، تهران، ۱۳۳۶، صفحه ی ۳۹.

پژوهندگی معاصر باستانی پاریزی خاطر نشان میسازد که:

"نخستین مشکل اقتصادی شاه سلیمان در سال دوم سلطنت او ظاهر شد (۱۶۶۸)" (۱).

هم او بنقل از شاردن مینویسد:

"سال بعد وضع بدتر شد. . . . رشا و ارتشا از حد گذشت. میرزا ابراهیم وزیر آذربایجان در مدت ششماه اقامت خود در اصفهان نزدیک به شصت هزار تومان به شاه و وزیر اعظم و سایر اعیان امر رشوه داد. بود" (۲).

این واقعات در مجموع خود حاکی از آنست که انحطاط اقتصادی امپراطوری صفوی در آغاز سوسومین ثلث قرن یعنی در اواخر سالهای شصت سده ی هفدهم فرارسیده و دوام مندی داشته و از چارچوب زمانی این سده بی تجاوز کرده است.

در این دوره عواقب انحطاط اقتصادی در کلیه ی شئون اساسی زندگی اجتماعی رخنه کرده است. مظاهر عده ی این بحران عمیق را میتوان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱- خشکسالی ها و قحطی های مکرر در دهه که باندازه ی زیادی معلول از کار افتادگی سیستمهای آبیاری و حوادث طبیعی و مهمتر از همه نتیجه ی بی میلی تولیدکننده ی مستقیم (یعنی دهقان) به افزایش و حتی حفظ بهره دهی کار خود بود، زیرا مجبور بوده است نه تنها محصول اضافی بلکه قسمتی از محصول ضروری خویش را تحویل مالک زمین نماید. خاطرات "ذکریا آکولیسکی" و سایرین حاکی از وضع بحران کشاورزی و خشکسالی های مکرر در آذربایجان و نواحی دیگر امپراطوری صفوی است (۳).

۲- صنایع شهری نیز بنویت خود از انحطاط اقتصادی لطمه ی فراوان دید. کیفیت محصول تنزل کرد و حجم تولید (مانفکتور، پارچه های مختلف و بجزه پارچه های ابریشمی) تقلیل فاحش یافت (۴). نامرغوبی جنس ابریشم خام در سالهای ۸۰ قرن عدم رضایت شد بد کمپانی تجارنی هلند را که طبق قرارداد و جانیه ی رسمی هر سال از عمال بازرگانی شاه سعید بسار ابریشم خام خریداری میکرد برانگیخت (۵). سانسمن خاطر نشان میسازد که ابریشم خامی که به هلند بیا عرضه میشد باندازه ای نامرغوب بود که فقط بدرد تهیه ی "طناب" مسورد استفاده ی اسب داران در باتاها (جزایر و اراضی جنوب شرقی آسیا) میخورد (۱). منوعیت خرید و فروش پارچه های ابریشمی ایران در هند وستان نیز تا اندازه ای معلول تنسزل معتنا به کیفیت آن بود (۶).

(۱) باستانی پاریزی - جزیرود سیاست اقتصاد در امپراطوری صفویه، مجله ی پخما، سال بیستم، شماره ی هفتم، مهرمه ۱۳۴۶، صفحه ی ۳۵۷.

(۲) همان اثر، صفحه ی ۳۵۸.

(۳) ذکریا آکولیسکی - خاطرات روزانه، ایروان، ۱۹۳۹، صفحات ۱۵۴، ۱۶۷، ۱۷۹، ۱۹۳، ۱۰۵، ۱۲۵ و غیره (بزرگان روسی).

(۴) تاورنیه و ریشم، همان اثر، صفحه ی ۷۰۲، جلد پنجم، خلاصه سانسمن - سفرنامه و بازگارش درباره وضع کنونی پادشاهی ایران، پاریس، ۱۳۹۵، ص ۱۳۹، مدا.

(۵) نظامی ناگروه جنگی هلند در جزیره قشم خلیج فارس هم به حل مسئله ککی نکرد. رجوع شود به همانجا (بزرگان فرانسه).

(۶) همان اثر، صفحه ی ۱۵۶.

(۷) همان اثر، صفحه ی ۱۵۹، تاورنیه - همان اثر، جلد پنجم، صفحه ی ۵۹۸.

۳- سقوط ارزش پول و خروج طلا و نقره از دوران پولی در کلیه ی متصرفات و کشورهای تابعه صفوی بهای بازرگانی و مبادله ی کالا شد. طلا در دست طبقه ی حاکمه ی فتوادی بوساطی تجمل و زینت آلات و ظروف و اثاث البیت بدل میشد. بازرگانان بطور کلی و بازرگانان هلند بطور اخص نقره ی کشور را اشکار و نهانی بیرون میبردند. بازرگانان ارمنی نیز بنوبت خود وارد ساختن سکه های نقره ای خارجی بکشور سودی نمیدیدند. بازار از سکه های کم عیار و تقلبی اشباع شده بود. پول مسی که اصولاً ارزش قانونی خود را از دست داده بود در بازار بمقدار زیادی عرضه میشد. سانسون وضع دوران پول را در این دوره چنین تصویر میکند :

"خرابی پول در آنجا بحدی رسیده است که هیچکس راغب نیست کالای خود را بفروشد و معادل آن پول مسی دریافت دارد" (۱)

غشی در عیار پول جزائی در پی نداشت و جاغلان پول دست و پال بازی داشتند. در بازار بهائان دولت "توی شوکت" صفوی در مانده و ناتوان بود.

۴- انحطاط کشاورزی، تنزل محصول صنعتگری شهری، سقوط ارزش پول - همه در مجموعه ی خود وضع بازرگانی داخلی و خارجی را در هم برآشفته میساخت. بهائی مبادله ی کالا در داخل کشور تنزل یافته حجم بازرگانی خارجی نیز تقلیل فاحش یافته بود. شاهد امر آنکه درآمد گمرکی از بناد رخلیج فارس تقریباً و برابر نیم پائین آمده بود. در فاصله ی زمانی سلطنت عباس دوم تا پادشاهی پسر وی شاه سلیمان حجم بازرگانی خارجی و بطور عمده بازرگانی بانکشاهی اروپای باختری از راه بناد ر جنوب پاندازه ای تقلیل یافت که درآمد گمرکی آن از بیست و چهار هزار تومان به ده هزار تومان رسید (۲). کار به آنجا رسید که در سالهای ۸۰ قمری ۱۷ بازرگان ایرانی که از مده ترین کالاهای صادراتی امپراطوری صفوی بود یکی متوقف گردید (۳). این وضع محدود بتواضعی خاص نبود، آثار بحران همه جا مشاهده میشد. شاهد امر آنکه سیاح آلمانی "کمپفر" (۱۸۸۳) خاطرنشان میسازد که اهالی بانکو زندگی محقری دارند و بازرگانی در این شهر رونق چندانی ندارند (۴).

۵- رباخواری بی بند و بار در کشور رواج داشت. دین به رباخوارکار روزندگی مدیون راتیره میساخت و در شرایط زمان بحران عامل اعصابی انحطاط اقتصادی را در کشور تشدید میکرد. نمایندگان سرمایه ی رباخوار در امپراطوری صفوی بطور عمده تجار هندی بودند که تقریباً همه در شهرها سکنی گزیده بودند. این بازرگانان از پول ایران پول وام گرفته و باریج بیشتری نیازمندان وام میدادند. تاورنیه میگوید: بازرگانان هندی بادرصد هشت وام میگرفتند و باریج مسی در صد و گاهی بیشتر بسانین قرض میدادند (۵). تاورنیه مشخصات معاملات پولی تجار رباخوار هندی را بدینگونه بیان میکند :

"این بانیان ها (هندی ها) تا آنجا سنگد لند که خانانهای بسیاری را ویران ساخته مردم بیشمار را بیکدمی نشانده اند" (۱) بدین ترتیب

- (۱) سانسون، همان اثر، صفحه ی ۱۵۹
- (۲) ولف، مینورسکی، شرح بر تذکره الطوک، لندن، ۱۹۴۳، صفحات ۱۸۰-۱۸۱ (بزبان انگلیسی)
- (۳) سانسون، همان اثر، ص ۱۵۹، باستان پارسی، مجله ی پنجا، شماره ۹، آذر ۱۳۴۶، صفحه ی ۴۶۳
- (۴) کمپفر، شگفتی های سیاسی، طبیعی و طبیی، لمکو، ۱۷۱۲، صفحات ۲۷۰-۲۷۱ (بزبان لاتین)
- (۵) تاورنیه، همان اثر، جلد پنجم، صفحه ی ۵۱۳
- (۶) همان اثر، جلد پنجم، صفحه ی ۵۱۳

سخن مارکس در شرایط ایران در قرن ۱۷ نیز تا میبد میگردد و ایر بر اینگونه :

"رباخواری در شکلهای آسیائی میتواند مدت زمان مدید وجود داشته باشد بدین اینکه چیزی جز انحطاط اقتصادی و فساد سیاسی با آورد" (۱)

عواقب چنین بسط نامحدود رباخواری در امپراطوری صفوی موید آنست که رباخواری :

"محافظة کارانه است و فقط طرز موجود تولید را در چار و پنج اسفناکتسری میسازد" (۲)

۱- در این زمان ایران و کشورهای دیگر جزو دولت صفویان در زمینه ی علمی و فنی بحد زیاد از اروپای غربی عقب مانده بودند. در قرن ۱۷ در کشورهای اروپا، گرچه هنوز دوران مانو-فاکتور حاکم بر تولید بود، در رشته های علم و فن و تولید گامهای بجلو برداشته شده بود که کشورهای خاور زمین دسترسى بآن نداشتند و با ازان بی خبر بوده اند. در شرایط مانو فاکتور در اروپای باختری در ادوات کارچران مرز بندی مشاغل و کسب تخصص بسرعت پیش میرفت. چرخ آبی همه جا نیروی محرکه ی تولید مانوفاکتوری را تا همین میگرد.

تشبث و پیشگامی بعضی از نمایندگان محافل علمی زمان در جهت اخذ و بهره گیری از گامهای علمی و فنی دنیا غرب نتیجه ای بیار نیارود (۳). در زمینه ی دانش و سازمان فنی تولید علم غرب و امپراطوری صفوی سال بسال افزونتر میشد. در دهه ی آخر قرن ۱۷ در قسمت تولید و اقتصاد بات به تنها پیشرفتی مشاهده نمیشد، بلکه واقعیات حاکی از آن بود که در کلیه ی شئون اجتماعی و اقتصادی امپراطوری عوامل قهقراضی تا "بهرافزونی" دارند.

۷- انحطاط اقتصادی در اواخر قرن ۱۷، بدی روز افزون شرایط زندگانی مادی ممکن نبود انحطاط عظیمی در زمینه ی ایدئولوژی و زندگی معنوی و روحی در پی نداشتند باشد و علامت در پی داشت. افکار خرافی، تعصب شدید و ترک دنیا و ریاضت در میان توده های وسیع مسطحی سابقه یافته بود (۴). روحانیان همه جا این اندیشه را تبلیغ و ترویج میکردند که روی تافتن از این دنیا و مشغولیات آن "ضروری" است، سعی در تاملین "آخرت" واجب است. بسا ساجد در افتادند و هاتوزریق میشد که "نیازند ان مؤمن و بهشت کافراست" ("الدنیها سجن المؤمن و الجنة الکافر") و "دنیامرد آری است و خواهان آن سگانند" ("الدنیها جیفته و طالهباکلاب") در راهس یک چنین جریان ارتجاعی معنوی روحانیان بزرگ قرار داشتند. پیشوای نظری این جریان محمد باقر مجلسی معلّم و مرهّس شاه سلطان حسین بود که تعداد تألیفات مذهبی وی قریب به ۵۰۰ است (۵) (۱۷۰۰). در نتیجه بیکارگی

- (۱) کارل مارکس، کاپیتال، جلد سوم، مسکو، ۱۹۴۹، ص ۱۱۱ (بزبان روسی) (ترجمه ازماست)
- (۲) همانجا، صفحه ی ۲۲۳ (ترجمه ازماست)
- (۳) تاورنیه، همان اثر، جلد چهارم، ص ۴۷۰، جلد پنجم ص ۴۵۳-۴۵۴، ۵۴۵، ۵۵۵ و غیره؛ شاردن همان اثر، جلد دوم، ص ۴۲۲ و غیره. شاردن بخصوص متذکر میگردد که هنگام ورود وی به تهران میرزا طاهر پسر وزیر آذربایجان و پیر حاکم گنجه که مشتاق تازگه های اروپا و بویژه علاقمند به نوآوریها علم و فن بودند از او دیدن کردند.
- (۴) بعنوان مثال مراجعه شود به تاورنیه، جلد پنجم، ص ۱۱۵-۱۱۷
- (۵) راجعه مجلسی مراجعه شود به رضازاده شفق - تاریخ ادبیات ایران، تهران، ۱۳۴۲، ص ۲۶۴ و عداله رازی - تاریخ مفصل ایران، تهران، ۱۳۳۵، صفحه ی ۴۴۴

ولایتی و موهوم پرستی همه جا شاعه یافت. این وضع روحی بنوبت خود در شعر و ادب نیز منعکس گردید.

۸- طایفه ی حاکمه ی فتود آل، روحانیون و بورجکراتها توده های خلق را متوجه " آخرت" کرد، خود جز نامین رفاه خویش و ادامه ی زندگانی اسراف آمیز و پرتجمل فکری نداشتند. یک چنین شیوه ی زندگانی در نزد طبقات بالانشین دولت صفوی مایه ی شگفت جهانگردان اروپایی بود. شاردن در اثر خود فصل مخصوصی تحت عنوان "تبدیر بغدادی ایرانیان" جای داده (۱) و تاورنیه در این موضوع چنین مینویسد:

" در ایران تجمل در آرای مخارج خیلی گرانست. چنانکه مکرد رسفرنامه ی خود ذکر کرده ام بزرگان همه دستگاه عریض و طویلی دارند. براق اسبان همه بالا و نقره است و نوکریان داشتن از ضروریات اشراف است. هر یک از بزرگان در دربار خود همان ارباب مناصب را دارند که در دربارشاه از میراخور و ناظر و غیره دارد" (۲).

برای اشراف ایران پایمال منافع دولت بخاطر مقاصد حقیر سود جویانه امری سرزنش ناپذیر و معمول شده بود. میسونرفرانسوی سانسون ضمن بحث از خصائص و رفتار وزیر اعظم معروف شاه سلیمان - شیخ علی خان زنگنه (سال وفات ۱۶۸۸) - خاطر نشان میکنند که شیخ علی خان شاه را از اجرای نقشه ی افزایش آب زاینده رود که مزارع اطراف اصفهان را مشروب میسازد فقط بد آن سبب منصرف ساخت که مخور محصولات کشاورزی در پیرامون پایتخت مکن بود مانع فروش پرسود همان محصولات که از املاک شخصی وزیر اعظم در کرمانشاه به اصفهان میرسد بشود (۳).

۹- در تعیین عوامل زاینده ی بحران اقتصادی امپراطوری صفوی در اواخر قرن ۱۷ تنها اکتفا به انگیزه های داخلی ناصواب خواهد بود. بی شبهه یک سلسله عوامل دیگر هم در اینجاست که باید دخل بوده اند که تغییر محل راههای عمده ی بازرگانی و کاهش اهمیت جغرافیایی امپراطوری را بمثابة محل تقاطع راههای دریائی و خاور و باختر باید از اهم آنها شمرد. بحران اقتصادی اواخر قرن ۱۷ برای کلیه ی کشورهای آسیای مقدم پدید آمده ای مشترک و عمومی بود و از این نظر وضع امپراطوری صفوی استثنائی نبود.

بطوریکه معلوم است در نتیجه ی اکتشافات کبیر جغرافیائی و بخصوص در نتیجه ی کامیابیهای حاصله در این قسمت در نیمه ی دوم قرن ۱۶ و نیمه ی اول قرن ۱۷ تغییر محل عظیم در راههای عمده ی بازرگانی و بدنیال آن در مراکز بازرگانی روی داد. دریای مدیترانه که تا این زمان در بازرگانی خاور و باختر نقش عمده و اساسی بازی میکرد مقام خود را به آقیانوس های اقیانوس هند واگذارد. پرتغال، هلند و انگلستان در بازرگانی ابتکار عمل را از دست اینها لیاکه تا این دوره پیشرفته ترین کشور بازرگانی شمرد میشد رسیدند. اهمیت تجاری شهرهای بندری در ساحل شرقی دریای مدیترانه نظیر حلب و غیره کاهش فزاینده

(۱) شاردن، همان اثر، جلد پنجم، صفحه ۱۴۵ - ۱۴۶
(۲) تاورنیه، همان اثر، جلد پنجم، صفحه ی ۱۱۷
(۳) سانسون، همان اثر، صفحه ی ۷۸

یافت (۱) و این امر مستقیماً در وضع کشورهای که از اینراه با اروپا تجارت میکردند موثر افتاد. امپراطوری صفوی در ریزه ی این قبیله کشورهای بود. این پدیده عامل مهم دیگری گردید که بحران اقتصادی امپراطوری صفوی را تشدید نمود.

بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی سرانجام بحران سیاسی شدیدی بوجود آورد. در ریح اول قرن ۱۸ قیامهای مهم توده ای در میان اقوام تابعه ی دولت صفوی روی داد. عسبان مردم ستم پذیر افغان که وسیله ی تاخت و تاز و ستمگری و غارت فتود الهای افغانی گردید سرانجام به سلطنت صفهیان پایان داد. سلسله ی صفوی که متجاوز از دو قرن بر اینکه ی سلطنت تکیه زده بود در نتیجه ی یک چنین بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی و سیاسی به سر خود پایان داد و بالاخره برای همیشه از صحنه ی سیاست جهانی خارج گردید.

خوانندگان گرامی!

خواهشمند است در "برخی از مفاهیم و اصطلاحات" - دنیا سال دهم شماره ی سوم - دو غلط چاپی زیر را تصحیح فرمایید.

غلط	صحیح
Klassenlos	klassenlos
materielles Interesse	materielles Interesse
materielle Güter	materielle Güter

(۱) رجوع شود به و. ی. موتیلیف - تاریخ اقتصادی کشورهای خارجی - مسکو، ۱۹۶۱، صفحات ۴۴ - ۴۶ (بزرگان روسی)

رهبری غنی و سیاسی حزب "اجتماعیون عامیون" آماده ی نبرد سازند. این وظیفه در اثر مجاهدت پیکر رفقای کمونیست و تشریک مساعی کمیته ی ایالتی "اجتماعیون عامیون" انجام داده شد بطوریکه متجاوز از ۱۵ هزار افراد مسلح پیاده و سواره ی کرد در این اتحادیه متشکل شدند. هسته ی اساسی این اتحادیه را اهل سنجابی بریاست سردار ناصر و معاضدت و دوبرادر او سردار مقتدر و سالار مظفر سنجابی تشکیل میدادند. اینها توانستند در مدت کمی قسمت اعظم سایر عشایر کرد را از کلهبرها، قلخانی ها، اورامان و مریوانیها و غیره را باین اتحادیه جلب نمایند.

در داخل شهر نیز از طرفی توسعه ی نفوذ حزب "اجتماعیون عامیون" که رهبری آنرا مرحوم قوام الطما از روحانیون آزاد پخواه داشت و از طرف دیگر پدایش و تشکیل اتحادیه های گوناگون از قبیل اتحادیه ی معلمان، اتحادیه ی اصناف و پیشه وران، اتحادیه ی تجار، اتحادیه ی گیوه کشان یا کلاش بافان و امثال آنها که با پیکار کمیته ی ایالتی حزب کمونیست انجام گرفته بود دولت و فرمانروایان اصلی ناحیه ی غرب یعنی انگلیسها را نگران ساخت.

نخستین اقدام دولت این بود که مرکز فرماندهی لشکر غرب را از همدان به کرمانشاه انتقال داد و با اعزام مامورین و حکامی مانند قائم مقام الملك تبریزی که از طرفداران قوام السلطنه و استعمارگران انگلیسی بود چپه ی مترجمین محلی را تقویت نمود. در همین حال هم در داخل شهر کرمانشاه و هم در خارج آن دستگاه تحریک و تفرقه اندازی میان عشایر و خرابکاری و ترور طبق نقشه ای که از طرف سران مترجمین با اشتراک احمد آقاخان و کنسول انگلیس "کاون" طرح ریزی شده بود بصورت یک حمله ی عسری ناگهانی آغاز شد.

در تابستان سال ۱۹۲۲ احمد آقاخان امیر لشکر محرمانه با عباس قبادیان برادر سردار عشایر رئیس اهل کلهبر (که بعد ها در اثر جنایاتی که مرتکب شد با مر رضاخان بلقب امیرمخصوص "مفتح سر" گردید) ملاقات و اجرای نقشه ی توطئه ی خونینی را که در کنسولگری بریطانیاد کرمانشاه چیده شده بود بمسئله ی این جوان جاه طلب محول کرد. احمد آقا پوی در ازای دست زدن به جنایاتی بسود شاه وعدہ داد که اولاً مهم بانو زن سردار عشایر را که یکی از زیباترین زنان کرد بود به جهالة ی نکاح او درآورد و نیز شمشیر مرصع تاریخی رئیس اهل کلهبر را به او بخشید و علاوه بر همه ی اینها با اعطای لقب امیرمخصوص او را بریاست کل عشایر غرب منصوب نماید، بشرط اینکه بعد از کشتن عم خود بر سر ایسل سنجابی بنیازد و همچنین به سردار رشید (عباس اردلان) از سران آزاد پخواه عشایر کرد نیز حمله نماید. قبادیان عوی خود را غافلگیر کرده کشت و بلافاصله شروع بتاخت و تاز بسایر عشایر عضو اتحادیه ی عشایر غرب منجمله اهل سنجابی نمود.

باینکار کمیته ی ایالتی حزب کمونیست کرمانشاهان و با اقدام شاد روان قوام العلماء رئیس کمیته ی ایالتی حزب "اجتماعیون عامیون" عباس قبادیان بشهر دعوت شد و عواقب عظیمات او بوی گوشه شزد گردید و بعد اخذ نگارنده نیز با قبادیان ملاقات کرد و او را از نتایج فریب و وعدہ های شکر قوی دولتیان و بهیژه احمد آقا که عداوت خاصی با کرد ها داشت آگاهانیدم. قبادیان بظاهر قول ایلی داد که با اصطلاح از تعصب عشیرتی دست بپوشاند و چون قدرت دارد نظامیان نخواهند توانست با او خدعه کنند. ولی وی همانطور که به احمد آقا قول داده بود در صفحات غرب مرتکب فجایعی گردید که بالاخره نبره های دولتی بانهمه قساوت مجبور به مداخله و جلوگیری گردیدند و کم کم یعنی پس از اجرای منویات و نقشه های استعماری رضاخان بدست وی او را به بهانه ی تشکیک اسکوریت سوارمخصوص سردار سپه بهرامی برادر رش خسرو چند نفر دیگر از سران اهل کلهبر با کلاهمه نمدی و لباس ملی اگراد پشیران دعوت کرده آنها را در باغ فردوس شمیران جای دادند. اگر چه قبادیان و یاران او از این خوان یخمانی بی بردند ولی عمر این نعمت چندان طولی نکشید و تارخا

گوشه ای از

فعالیت حزب کمونیست ایران در کرمانشاهان

/ از خاطرات رفیق ابراهیم علی زاده (نامی) /

در فوریه ی سال ۱۹۲۲ نگارنده از تهران بباد منور کمیته ی مرکزی حزب کمونیست ایران با ما موریت مخفی برای تشکیل سازمان ایالتی حزب کمونیست ایران در کرمانشاهان عازم صفحات غرب شدم. در آن ایام سراسرنواهی همدان و کرمانشاهان و کردستان تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی انگلیسها قرار داشت. کنسول انگلیس بنام "کاون" با کمک موثر شعبه ی "بانک شاهنشاهی ایران" (بانک انگلیسی) و شعبه ی نفت انگلیس و ایران و همچنین بادی ستیاری دکتر پاکارد رئیس وقت بیمارستان امریکائی و یکی از عالی جاسوسی امریکا، که در آن دوره بعملت فقدان پایگاههای سیاسی و اقتصادی امریکادر ایران همکاری بسیار نزدیکی با انگلیسها داشتند، در حقیقت حکمروای مختار غرب محسوب میشد. چنانکه میدانیم کرمانشاه زادگاه قهرمانانی مانند یارمحمدخان و مبارزان دلیری از قبیل شاد روان ابوالقاسم لاهوتی و دیگران بوده و این سنت دیرینه ی این شهر زنده بود. پیش از حرکت از تهران با مرحوم سلیمان محسن اسکندری ملاقات کردم و پس از مذاکره قرار شد سازمان حزب "اجتماعیون عامیون" (که لیدران در تهران سلیمان میرزا اسکندری بود) در کرمانشاه تشکیل شود.

کمیته ی مرکزی حزب کمونیست ایران برای تشکیل سازمان ایالتی کرمانشاهان اهمیت زیادی قائل بود، زیرا این سرزمین بمناسبت همجواری با کردستان و هم مرزی با بجنالنهین که در آن زمان تحت اشغال مستقیم نیروهای نظامی انگلستان قرار داشت، چه از نقطه ی نظر سیاسی، چه اقتصادی و سوق الجیشی دارای موقعیت مهم و در حقیقت یکی از تکیه گاههای استعمارگران بریطانیاد را بمران بشمار میرفت. انگلیسها پدایش شعب احزاب کمونیست و اجتماعیون عامیون را در اینجا در واقع اعلان نبرد علیه خود تلقی کردند و طبع این سازمانها از هیچگونه تحریک و دسیسه چینی فرو گذارنموندند در این دوران انگلیسها بادست عال خود مخصوصاً فرمانده لشکر غرب امیر لشکر احمد آقاخان که بعد ها معروف به سپهبد امیر احمدی گردید، فجایعی را مرتکب شدند که کوچکترین آنها سرکوب و کشتار جمعی کرد ها و ترور و قتل مخالفین سیاست استعماری بریطانیاد بود.

بر حسب ابتکار کمیته ی ایالتی حزب کمونیست کرمانشاه و تصمیم کمیته ی ایالتی حزب "اجتماعیون عامیون" برای پیاد برضد پید ادگری نظامیان و زائد ار مها و پلیس رضاخانی (بریاست مازور رکن الدین خان مختاری جلاد آینده ی کارگران نفت جنوب و رئیس شهر یانی اتی رضاشاه) و برای جلوگیری از ایجاد فتنه و فساد و جنگهای برادر کشی در میان عشایر کرد و تقویت روحیه ی آزاد پخواهان داخل شهر، قرار شد کلیه ی عناصر صالح و وطن پرست طوایف کرد را تحت لوای "اتحادیه ی عشایر غرب" گرد آورده و به

خان از راه تشکیل "مجلس مؤسسان" بعنوان شاه و سلسله ی پهلوی بر آریکه ی سلطنت جلو من نمود ، باینک اشاره ی وی امیرمخصوص و برادرش در مقابل "خدمتی" که کرده بودند سر از زندان قفسر قاجار در آوردند .

از جناب تصادفات اینکه باز نگارنده را از نوبت امیرمخصوص اتفاق ملاقات افتاد و این یار در شراب زندان و بناید رخواست او در حالیکه وی از هجوم امراض و شدت استیصال مشرف به موت بود . او از من تقاضا کرد بنیابروایق " دوستی " که در میان ماست دکنری از رفقای زندانی بیالین او ببرم تا شاید از پرکت معالجه ی او از چنگال مرگ حتمی نجات یابد . یکی از رفقای پزشکی با موافقت رفقای زندانی او را مد او نمود و امیرمخصوص عزرائیل را جواب کرد و پس از بهبود کامل سوگند های موگد خورد که اگر عمری باقی باشد و از زندان آزاد شود تمامی هم و کوشش خود را در راه خدمت به خلق و میهن و آزادی آن از پنجه ی امپریالیسم انگلستان مصرف دارد .

سال ۱۹۴۱ (سوم شهریور ۱۳۲۰) فرارسید . رضاشاه گریخت و قبادیان از زندان آزاد شد و یسه سمت کرمانشاهان که تحت اشغال نیروهای انگلیس در آمد بود رفت و بلافاصله بدست فلجرما مورسیا و سر جاسوس بریتانیا در غرب بنمایندگی مجلس شورا ، دوره ی سیزدهم ، انتخاب گردید و در همین مجلس بود که در زمان قیام آذربایجان و تأسیس حکومت ملی وی نطقی در مجلس ایراد کرده ضمناً گفت : اگر اعلیحضرت و مجلس اجازه دهند نیم میلیون اکراد مسلح را برای قلع و قمع پهلوسه و ری و یارانش به آذربایجان میبرم و دمار از روزگار آنها در میآورم !

یاری سر لشکر احمد آقاخان پس از تار و مار نیروهای عشایر در اطراف کرمانشاهان دست بکنار داخله ی شهر شد و با اطمینان خاطر مشغول کارگردید . او قبلاً بوسیله ی حاجی سید حسین کر بلائی نام یکی از ملانمایان کرمانشاه و سید اکبر شاه که بچرم طمداری ارتجاع در تهران درید و مشروطیت پسه غرب تبعید شده بود ، حکم تکفیر و ارتداد شاد روان سید حسن کزازی رئیس معارف وقت را که گناهی جز تا "سیس و افتتاح دبستان دختران در کرمانشاه نداشت ، صادر و سپس یاد آن یک قبضه ششلول بدست قهرمان نام نوکر شخصی حاجی سید حسن کر بلائی روز روشن در یکی از کوچه های شهر ، موقعی که مرحوم کزازی با سروصورت گرد آلوده از سرکشی بساختمان نخستین بنای دبیرستان نو بنیاد کرمانشاه به خانه بر میگشت (این ساختمان بابنکار آن مرحوم و در نتیجه ی کمکهای سلیمان محسن اسکندری ، وزیر معارف وقت احداث میشد) از پشت سر او را با تیرزد و تا او را بخانه رسانیدند در اثر جراحت و آرده جان سپرد .

شهادت کزازی مردم کرمانشاه راستنکان داد ، بطوریکه خورد و کلان در تشییع جنازه ی او حاضر شدند و احترامات و تجلیلی بصورت یک نمایش اظهارکنند . از وی بعمل آمد . ارتجاع برای پی گم کردن قهرمان را که آلتی بیش نبود بازداشت و پس از یک محاکمه ی مسخره آمیز او را محکوم باعد ام کردند و بدین دادن مهلت بچوبه ی دارش آویختند . در صورتیکه طبق خیرهوشق احمد آقا بوی وند ه داد بود که بهرنحوی است او را از زندان و مرگ نجات خواهد داد . باید افزود که پیش از اعدام این مرد ، آزاد پخواهان شهر کوشیدند تا مگر از کشته شدن قهرمان جلوگیری کنند و او را بقاش کردن نسام قاتلان اصلی که خود احمد آقا و حاجی سید حسین کر بلائی بودند ، وادار نمایند . متأسفانه این کوشش در مقابل اعتماد قهرمان بقول امیر لشکر احمد آقا نه تنها بهدرفت ، بلکه بعد ها اصل پرونده ی قتل را تقریباً از بین بردند .

در سالهای ۲۳ - ۱۹۲۲ بانک انگلیس در ایران که مزورانه نام "بانک شاهنشاهی ایران" را بخود بسته بود ، پول نقره ی ایران را از راه کرمانشاه به عراق و از آنجا به هند وستان میبرد . این سکه های دوهزاری ایران در هند بدل به سکه ی روپیه میشد و همان روپیه رابانک انگلیس از نو از راه

بناد رجنوب و حتی خود سرحد عراق بایران حمل کرده با ارزشی معادل ۵ - ۴ ریال (یعنی بیش از دو برابر قیمت دوهزاری اصلی) بخورد بازرگانان و معامله گران ایرانی که با تجارت هند وستان سر وکار داشتند ، میداد . باین ترتیب هم از سود بازرگانی مبالغ کلکی استفاده میکرد و هم از این راه منسافع سرشار خود رامضاعف مینمود . اگر درست در ماهیت این شمشید ، بازی غارتگرانه که مبتکران فقط قاجاقچی بین المللی میتوانند باشند ، تعمق کنیم ، خواهیم دید که بانک انگلیس از یکطرف باصا در کردن پول نقره از ایران چگونه بازا معاملات کشور مارا فلاج میکرد و از سوی دیگر با وارد کردن همان پول بلباس روپیه ی هندی چه ضرباتی به اقتصاد بات ایران وارد میساخت . در اینجایا باید افزود که اینگونه غارتگری بیرحمانه فقط جزئی بسیار ناچیز از کلیه سود های کلانی بوده که بانک شاهی از قبسل حق چاپ اسکناس و از با بت تعویض آن با اسکناس شهرهای دیگر ایران و همچنین از محل سوخت ، تلفات ، یوسیدن و گم شدن آنها میبرد تا چه رسد برقم ربح هنگفتی که در موقع دادن اعتبار و قرضه ، چه از خزانه ی دولت و چه از کیسه ی تجار و بازاریان بیرون کشیده و بگا و مند و قهای شعبات بانک میریخت .

مقارن همان ایام یعنی روزهاییکه سیل نقره در گارهای اداره ی حمل و نقل تحت حمایت و حفا قزاقها از راه کرمانشاه به بین النهرین (عراق امروزه) جاری بود ، بازرگانان کرمانشاه که با اینکار کمیته ایالتی " اجتماعین عامیون " و کمیته ی ایالتی حزب کمونیست کرمانشاه در اتحادیه ی نسبتاً نیرومندی متشکل شده بودند ، بیانیه ی شدید اللحنی چاپ و انتشار دادند .

متن این بیانیه چنان مسهیج بود که انتشار آن غوغائی برپا کرد و بازاریان غلنا فریاد میزدند بعد از این مامجبور خواهیم بود بجای پول نقد در وجه مالیات دولت فقط به ماست و پنیر و قوسل جوئیم ، زیرا در نتیجه ی چپا و لگری عمال استعمار دیگر ارزی برای ماباقی نخواهد ماند .

مقدار زیادی از این بیانیه ها بتهران و اغلب استانها و بخشهای کشور نیز فرستاده شد و در تعقیب آن تلگرافهای نیز مخابره شد که سرانجام منجر بصدور فرمان منع صدور طلا و نقره از طسرف دولت گردید .

مرگ يك ايران شناس بزرگ

روز سوم آوریل ۱۹۷۰ پروفیسور ہائینش یونگر دانشمند برجستہ ی جمہوری دموکراتیک آلمان در سن ۸۱ سالگی چشم از جہان فرویست .

پروفیسور یونگر در سال ۱۹۱۱ در رشتہ ی زبانشناسی "ہند و ایرانی" بدرجہ ی دکترا رسید . در سال ۱۹۱۹ کرسی زبانشناسی تطبیقی راد رھامبورگ و سپہ در دانشگاہ لایپزیک بدست آورد . در سال ۱۹۵۱ کرسی ایرانشناسی در ہومبیلڈ اونیورسیتہ (دانشگاہ معروف در برلن) بہ او سپردہ شد . او موسس انستیتوی ایرانشناسی و زبانہای قفقازی در دانشگاہ ہومبیلڈ در برلن است کہ بعدا رشتہ های ترک و عرب شناسی بدان ضمیمہ و مجموعا بہ انستیتوی خاورمیانہ تبدیل گردید . این مرد فعال در عین حال در انستیتوی ہند و ژرمنی عنوان مدیر کمیسار را داشت و در انستیتوی آسیای شرقی شعبہ ی کرہ شناسی را بوجود آورد . استاد یونگر شاگردان بسیاری را پروراند . در سہای او - تاریخ ، فرہنگ و زبانہای ایرک و کرہ و تئوریہای زبانشناسی و قسمتی از تاریخ فرہنگ اروپا را در برمیگرفت . در تمام این زمینہ ہادر نتیجہ ی شصت سال زحمات علمی آثار پر ارزشی از خویش بجای گذاشت . شعبہ ی نو بنیاد علوم آسیای در برلن بانام او پیوند ناگسستنی دارد .

روش کارہای علمی او و همچنین چگونگی متدہای تحقیقی او را موش نشدنی است . شاگردان و ہمکاران او با احترام و سہاسگذاری عمیقی از این استاد پرکار یاد میکنند . او تنها ایرانشناس نبود ، بلکہ ایراندوست بود . بہ آداب و رسوم ایرانیان ، بہ فرہنگ و مردم ایران علاقہ خاصی داشت . با ایرانیان معاشرت میکرد و بہ آنها کمک مینمود . از غذا و موسیقی ایرانی لذت میدید . صدای چند نفر ایرانی را در دستگاہ ثبت صوت بیاد کار نگہداشتہ و گاہ بگاہ بہ آنها گوش میداد .

استاد یونگر خدمات گرانہایی در کاوش های علمی خود بہ زبان و فرہنگ ایران (قسمت قبل از اسلام) کردہ است . کوششہای با ارزشی در بارہ ی شعر ایران مخصوصا در بارہ ی وزن شعری - شاهنامہ (بحر تقاریب) بعمل آورد . او معتقد بود کہ وزن شعر شاهنامہ یک وزن ایرانی است نہ عربی و در بارہ ی عروض اشعار فارسی تئوری مخصوصی داشت کہ تلاوہ بر طول ہجاہا عوامل دیگری را نیز در بر میگردد .

با اینہمہ کوشش و فعالیت تا مفانہ آنطور کہ شایستہ ی مقام این دانشمند بزرگ است در ایران شناختہ و معروف نشد ، زیرا او ہموارہ سرگرم کارہای علمی و از تثبیت بہ وساطتی کہ معمولا بہ تعلق و چاپلوسی ہمزاء و موجب شہرت است ، بدور بود .

با ابراز تاسف از مرگ این دانشمند بزرگ ، مراتب تسلیت خود را بہ جمہوری دموکراتیک آلمان و بہ دانشگاہ ہومبیلڈ برلن و بہ ہمکاران و ادامہ دهندگان کارہای علمی او اظہار میداریم .

ہرگز نمیرد آنکہ دلش زندہ شدہ (علم)

ثبت است بر جریدہ ی عالم دوام (او)

۱ . گویا

تقریظ

يك اثر مفيد

منظور کتاب "طبقه‌ی کارگر ایران معاصر" یکی از سلسله آثار پروفیسور م. س. ایوانسکی دانشمند شوروی و محقق تاریخ نوین ایرانست که اخیرا نشر یافته و بدست ما رسیده است . کتاب شامل پنج فصل است بشرح زیر:

- ۱) فلاحیت ، مناسبات کشاورزی و رشد سرمایہ داری در روستای ایران ؛
- ۲) رشد و چگونگی صنایع ایران ؛
- ۳) پیدایش طبقہ ی کارگر و مراحل اساسی تاریخ آن ؛
- ۴) وضع طبقہ ی کارگر در ایران معاصر ؛
- ۵) جنبش کارگری .

مؤلف در پیشگفتار خود بحق بہ فعلیت موضوع اشارہ کردہ مینویسد :

"بارشد صنایع و پیدایش آنچنان رشتہ هایی از صناعت کہ برای ایران تازگی دارد اهمیت طبقہ ی کارگر ہموارہ افزایش یافته و این موضوع بہ تحقیق در بارہ طبقہ ی کارگر ایران فعلیت می بخشد"

در این اثر بمنظور تجزہ و تحلیل مارکسیستی و نتیجہ گیری صحیح از آن کوشش بعمل آمدہ است از کلیہ ی ماتریالیہا و آمار موجودہ و آمار منتشرہ در داخل و خارج کشور بہر خورد انتقاد ی استفادہ شد و باید گہت کہ این کوشش قرین موفقیت بودہ است . کتاب سرشار از آمار و ماتریالیہای روشن کنندہ است و صرفنظر از اینکه ممکن است خوانندہ با این یا آن نتیجہ گیری موافقت نداشتہ باشد ، میتواند راہنمای تحقیقات آیندہ و کتاب روی میز محققان بعدی باشد .

بدیہی است نارسانہایی ناگزیری در این زمینہ وجود دارد کہ ناشی از دقیق نبودن آمار موجود و یاد رموردی فقدان کامل آنتس و نکتہ ی دیگری کہ تحقیق در بارہ وضع کارگر ایرانی راد شوار میسازد و مؤلف خود بدین اشارہ کردہ است عدم امکان تماس زندہ است کہ رژیم از آن میہراسد و ظاہر امر ہم نمیتواند مبین واقعی وضع موجود باشد . با این وجود مؤلف توانستہ است ہرچہ بیشتر بہ واقعیت نزد یک شود .

قبل از تحقیق در چگونگی وضع فعلی طبقہ ی کارگر توجہ مختصر ولی ویژه ای بہ وضع روستای ایران ، وضع کارگران کشاورزی ، اصلاحات ارضی نیم بند و از انجملہ انگیزہ ی این اصلاحات شدہ . مؤلف پس از اشارہ بہ اینکه در روستا ناراضیہای انفجاری وجود داشته است مینویسد :

"در این شرایط درک این موضوع بین بخشی از محافل حاکمہ قوت میگرفت کہ حفظ نظام کہنہی فئودالی بشکل سابق خود د بجز ناممکن است و اگر اقدامات پیشگیرانہ ای نشود انفجار انقلابی ناگزیر است"

واضافہ میکند کہ محافل حاکمہی امرکانتیز در مورد لزوم اصلاحاتی در ایران پافشاری کردہ اند (مرگ) در ارتباط بارشد صنایع در ایران و صنعتی شدن نسبی روستا پروفیسور ایوانسکی در بارہ پاره ای مسائل مورد بحث نیز اظهار نظر میکند و از انجملہ بہ این نکتہ توجہ میدہد کہ ایران با آنکہ از سہم

محصولات کشاورزی در مجموع تولید کشوری سی سال اخیر تقریباً سه برابر گشته است هنوز کشوری است فلاحی و اضافه میکند که این کاهش در شرایطی که قسمت اعظم مردم کشور به کشاورزی اشتغال دارند نشانه ی بهره دهی عیقاتنازل این بخش از اقتصاد کشور است (ص ۶۵).

در این اثربیتوان اطلاعات نسبتاً متوسطی از وضع صنایع ایران در گذشته و حال، نقشه های هفت ساله و غیره بدست آورد که همه مبتنی بر آمار رسمی و یا تحقیقات خود مؤلف است.

در فصل مربوط به تاریخچه ی پیدایش طبقه ی کارگر در ایران و مراحل رشد آن خلاصه موجود ناخذ ی پر شده است که این خود اهمیت ویژه ای دارد.

چنانکه از نام کتاب پیداست وضع طبقه ی کارگر در ایران معاصر بخش اصلی کتاب و شامل مسائل و عوامل عدّه ایست از قبیل: سطح عمومی زندگی، های مردم ایران، چگونگی قوانین کار، سطح دستمزدها، طول مدت کار روزانه، وضع بیمه و تقاعد، شرایط زندگی، وضع خدمات بهداشتی و درمانی، بیکاری، حقوق اجتماعی و سیاسی کارگران که در همه ی این مسائل تحقیقی مقدّمه انجام گرفته است.

فصل مربوط به جنبش کارگری ایران فهرستی است نسبتاً جامع و تقریباً کلیه ی مراحل این جنبش را از پیدایش طبقه ی کارگر در ایران تا موقع تهیه ی کتاب (۱۹۶۱) در بر میگیرد.

اثر دارای جنبه های مثبت زیادی است که ذکر همه ی آنها در این مختصر ممکن نیست، ولی بی موازات این جنبه های مثبت، این اثر هم مانند هر اثر دیگری، عاری از جنبه های نقص و کمبود نیست.

در اینجا لازم است به برخی از آنها اشاره شود.

در صفحه ی ۴۵ مختصراً از وقایع ۱۵ خرداد سخن رفته است. نظر پروفیسور ایوانف با تحلیل که حزب مادر این مورد داشته وفق نمیدهد. در گذشته هم ما به این موضوع اشاره کرده ایم (مجله دنیا) و بحقیقده ی ما وقایع گذرانی نظیر حمله به دکان و بازار و یادادن شعارهایی علیه اصلاحات و تساوی حقوق زنان که چنانچه در برخی از آنها دست خود سازمان امنیت در میان بوده است، نمیتواند تعیین کنند باشد. چنانکه در تظاهرات عظیمی که در اسفند ماه ۱۳۴۸ بمناسبت گران شدن بلیط اتوبوس انجام شد و در واقع عدم رضایت طبقات مختلف مردم از رژیم موجود بود که باین مناسبت بروز گسرد، وقایعی نظیر شکستن شیشه و پاواژگون کردن چند اتوبوس ران نمیتوان ملاک قضاوت قرار داد.

در صفحه ی ۲۱۸ عدّه ی اعضا سازمان ایالتی آذربایجان حزب توده ی ایران که به فرقه ی مکررات ملحق شد ۴۰ هزار تخمین زده شده است و حال آنکه این عدّه در حدود ۵۸ هزار بود است.

در صفحه ی ۲۳۹ که به وقایع ۲۵-۲۸ مرداد و کودتای زاهدی اشاره شده است پروفیسور ایوانف ضمن انتقاد از حزب توده ی ایران در باره ی روش حکومت مصدق مینویسد:

"حکومت مصدق نیز اقدامی برای جلوگیری از توطئه گران و خنثی نمودن دو مین کوششی که برای کودتا شد بعمل نیاورد، نخواست به جنبش مکرراتیک تکیه کند و دستور داد که دموستراسیون مردم را بزور اسلحه پراکند و کنند."

این نکته که حزب توده ی ایران در آنروز قاطعیت بخرج نداد نکته ایست مورد قبول و حزب ما بعنوان یک حزب جدی در این مورد از خود انتقاد کرده است (پلنوم چهارم کمیته ی مرکزی). اینهم که حکومت مصدق اقدامی نکرد نیز صحیح است و حتی میبایستی بعنوان نکته ی اصلی ذکر میشد. زیرا قدرت را در دست داشت و متأسفانه چنین انتقادی تاکنون بعمل نیامده است تا آنکه بتوان بفتح آینه ی جنبش از آن استفاده کرد. ولی نکته ی اخیر که گویا از طرف حکومت مصدق دستور داده شد، بود که دموستراسیون مردم بزور اسلحه پراکند و شود با واقعیت وفق نمیدهد.

حقیقت امر چنین است: آماده شدن کودتای ۲۵ مرداد را در توبه ی اول حزب توده ی ایران

مطلع شد و بلافاصله به مصدق اطلاع داد و از آن جلوگیری بعمل آمد. صبح روز ۲۸ مرداد نیز رهبری حزب کودتائی بودن جریان را تلفوفاً به مصدق اطلاع داد و تقاضا نمود که مصدق پیامی از راه پست خطاب به ملت ایران داشته باشد. پشتیبانی از حکومت قانونی صادر کند که حزب توده ی ایران بتواند بانگ این پیام بانبروی مجهز به میدان آید. مصدق جواب داد که دولت به اوضاع مسلط است و هرگونه دموستراسیونی میتواند موجب پروکاسیون هائی بشود ولی تهدیدی به اقدام مسلح علیه حزب نکند.

انتقاد حزب توده ی ایران به خود از این جهت است که علیرغم این اظهار مصدق میبایستی به میدان بیاید تا اگر هم با عدم موفقیت روبرو میشد وظیفه ی ملی خود را انجام داده باشد.

* * * *

باید بیی است که نواقص و نارسائی های ذکر شده نمیتوانند از ارزش اثر بکاهند و چنانکه در آغاز هم گفته شد این بار نیز پروفیسور ایوانف موفق شده است اثربفیدی در دسترس خوانندگان و محققان تاریخ جنبش کارگری ایران بگذارد.

ع. کامبخش

در ایالات دیگر ایران مانند لرستان، فارس، آذربایجان، خراسان و تهران نیز عده ای از پیروان اهل حق وجود دارند. طرفداران اهل حق در کشورهای عراق و ترکیه نیز هستند. اکثر آثار اهل حق به زبان کردی گورانی و لهجه ی "ماچو ماچو" و "زازانی" که از لهجه های قدیم کردی است نوشته شده است.

خواندن لهجه ی متروک گورانی و کشف اشارات و تلویحات متون آن کار ساده ای نبود. دکتر محمد مکی مدت بیست سال است با همکاری اشتغال دارد و بدون تردید وی بزرگترین کارشناس ادبیات مربوط به "اهل حق" است. موافق تحقیقات دکتر محمد مکی عوامل اجتماعی بسیاری در پیدایش عقاید خاص اهل حق مؤثر بوده است. تناقضات طبیعی و تناقضات اجتماعی (به ویژه مبارزات توده های مردم علیه مستکمران) در بروز چهره های "سرداران نورانی" و "سرداران ظلمانی" در عقاید "اهل حق" اثر بخشیده است. این تضاد پیوسته بصورت تضاد علی از سوئی بعنوان "مظهر حقیقت" و معاویه و یزید و یاران ایشان از سوی دیگر بعنوان مظاهر ستم و شقاوت تجلی میکند. در هر دوره این تضاد بشکلی خاص نمودار میشود. در حقیقت "سیدوری" موجب میشود که "هزارویک مظهر" در "هزارویک جامعه" بصورت نمایندگان پیکار نور و ظلمت بوجود می آیند.

آثار دکتر محمد مکی در باره ی "اهل حق" متعدد است. از طرفی برای نخستین بار "شاهنامه حقیقت" اثر حاجی نعمت اله جیحون آبادی مکی (متخلص به مجرم) با مقدمه بقاری و فرانسه با یادداشت های مفصل و تفسیر نکات دشوار چاپ شده است. "شاهنامه ی حقیقت" در واقع تاریخ منظوم بزرگان اهل حق است. کتاب دیگر "داستان بیژن و منیره" است که دکتر مکی آنرا در سال ۱۹۶۶ چاپ کرده است. داستان بیژن و منیره از داستانهای ملی ایرانست که موافق روایات قدیم مناطق کرد نشین بزبان گورانی نوشته شده است. دکتر مکی متن تصحیح شده ی این منظومه را بسا مقدمه هائی بزبان فارسی و فرانسه نشر داده و یادداشت های فیلولوژیک جالبی بدان افزوده است. این کتاب را "مرکز تحقیقات علمی وزارت فرهنگ فرانسه" نشر داده است.

اثر دیگر جالب دکتر مکی در باره ی "فرقه ی اهل حق" "راز مگو و سنگ سیاه در سنت لرها و کردان اهل حق" نام دارد. در این کتاب متن گورانی که از متون مذهبی و مقدس اهل حق است بسا ترجمه ی آن بزبان فرانسه و تفسیر و یادداشت های گرامری و زبان شناسی برای فرهنگ گورانی در پاریس در سال ۱۹۶۸ نشر یافته است. این اثر ابتدا در مجله ی آسیای پاریس در سپتامبر ۱۹۶۲ نشر یافته و سپس بنایتوصیه ی پروفیسور مینورسکی جداگانه بطبع رسیده است.

در مقدمه ی جالبی که دکتر مکی بزبان فرانسه بر این اثر نوشته است مسئله ی "راز مگو" و "سنگ سیاه" را توضیح میدهد. نمایندگان حقیقت که دارندگان راز مگو "اهل السر" نام دارند در میان مردم پراکنده اند و آنها باید راز خود را در باره ی مقام خدای علی و رتبه ی ویژه ی سلمان پارسی (پهر بنیامین) که از نخستین فرشتگان الهی است بر نااهل فاش نکنند (زیرا ممکن است به کفر مشتم شوند و مورد آزار قرار گیرند). در مورد "سنگ سیاه" یا "حجر الاسود" (که همان سنگ کعبه است) نیز اسطوره ی شگفتی در رند "اهل حق" وجود دارد. بعقیده ی آنها این سنگی است که بر آن "میشاق" یعنی عهد نامه ی اولیه بین خدا و پسر نوشته شده است. این سنگ مدت ها در خراسان بود و سپس وقتی ابراهیم پیغمبر کعبه را بنیاد نهاد، این سنگ از خراسان به حجاز آمد و ابراهیم آنرا در حجاز کعبه نصب کرد. اکنون نیز بالمس این سنگ شخص بیاد میشاقی می افتد که بین او و خداست.

دکتر مکی با تحلیل علمی، جنبه های میستیک و تفسیرهای باطنی اسرارآمیز (از و تسریک) نظریات و عقاید اهل حق را، در این مقدمه نشان میدهد. از آن گذشته دکتر مکی برای "انسیکلوپدی موسیقی" که در پاریس چاپ شده است تحت

درباره آثار محمد مکی کرد شناس و زبان شناس ایرانی

کرد شناس و زبان شناس ایرانی آقای دکتر محمد مکی اینک سالهاست در پاریس سکونت دارد و استاد تحقیقات در مرکز تحقیقات علمی وزارت معارف فرانسه و دانشگاه پاریس است. آثار وی در زمینه ی فرهنگ نویسی، ترجمه ی متون پهلوی، کرد شناسی و به ویژه بررسی آثار و رسوم فرقه ی "اهل حق" اینک در محافل علمی ایرانی و اروپا شهرت بسیاری کسب کرده است. دکتر محمد مکی برخی از آثار تحقیقی خود را در ارتباط و همکاری نزدیک با ایران شناسان معروفی مانند پروفیسور لویی ماسینسون و پروفیسور ولادیمیر مینورسکی و پروفیسور هانری کربن و پروفیسور بنو نیشت و پروفیسور ژ. دومیناس تدارک دیده است. عده ی کثیری از آثار تحقیقی دکتر محمد مکی در پاریس و در تهران بزبانهای فارسی، کردی (لهجه ی گورانی) و فرانسه بچاپ رسیده است. توقف طولانی دکتر محمد مکی در پاریس از روی ضرورت روحی و نتیجه ی افکار مترقی سیاسی اوست. در اثر همین افکار بازگشت بایران و کار در کشور برایش دشوار است. خود دکتر محمد مکی بارها باین مسئله در مقدمه ی کتب خود (و از آن جمله در پیش گفتار "راز مگو و سنگ سیاه" و نیز در پیشگفتار جلد سوم مجموعه ی پژوهشهای علمی خود که اخیرا در پاریس نشر یافته) اشاره میکند. بخش عده ی تحقیقات آقای دکتر مکی در اطراف "مذهب اهل حق" است.

مذهب "اهل حق" یکی از جریانات الحاد آمیز وابسته به تشیع است و مجموعه ایست از عقاید خاص مذهبی که با سنتهای دینی پیش از اسلام و افکار فرقه ی "غلاة" (کسانی که به مقام خدای علی امام اول معتقد بودند) پس از اسلام، پیوسته بدین شکلی که در بخش باختری ایران مرسوم بوده، درآمخته است. "اهل حق" دین خود را سرتیگانه میدانند و معتقدند که آداب و احکام آنرا علی به سلمان (یکی از صحابه ی نزدیک محمد و خود او) آموخته و سپس بوسیله ی سلمان سینه به سینه بیارانش منتقل شده است.

در قرن پانزدهم میلادی مردی بنام " مبارک شاه" ملقب به "شاه خوشین" که او را "مظهر اله" میدانسته اند در میان ایلات لر ظهور کرد. معتقدان او بر آن بودند که او نیز مانند مسیح از مادر بیگمناز متولد شده است. شاه خوشین "آئین اهل حق" را در میان مردم لرستان شایع کرد. پس از شاه خوشین در میان طرفداران مذهب اهل حق اختلافاتی روی میدادند در قرن چهاردهم صلح دیگری بنام "سلطان سهاک" در نواحی کردستان پدید میشود. وی موفق میشود فرقی "مذهب اهل حق" را متحد کند و آداب و رسوم (رتوال) این مذهب را بسط دهد و تکمیل نماید. بعدها آئین اهل حق در بغداد و آذربایجان نیز رخنه کرد. اکنون نواحی مغرب ایران (کرمانشاه، قصر شیرین، کردکوی، زهاب، ماهیدشت و غیره) از مراکز انتشار این دین است و افسراد اهل "گورانی" و اغلب افراد اهل "سنجایی" و نیز عده ی کثیری از افراد ایلات "کلهر" و "زنگنه" و "گندوله" و "جلاله بند" و "عثمانه بند" پیرو مذهب "اهل حق" هستند.

عنوان "موسیقی کردان اهل حق" مقاله ای نوشته است .
 صرفنظر از تحقیقات مربوط به "اهل حق" ، دکتر مکرری در زمینه ی کردشناسی بطور اعم آثاری
 دارد مانند "از دواج در نزد کردها" (بفرانسه) ، "اجاق کرد" (بفرانسه) ، "ارمنستان در فولکلور
 کرد" (بفرانسه) ، "یاد های کردستان" (بفرانسه) ، "کردشناسی و تعلیم زبان کردی در اتحاد
 شوروی" (بفرانسه) و غیره و غیره . تعداد این آثار به بیش از ۲۰ بالغ میشود که از جمله در
 "مجله آسیای" ، "مجله اتنوگرافی" ، "مجله بررسیهای ارمنی" و غیره در فرانسه چاپ
 شده است (۱) .

آثار دیگر دکتر مکرری در زمینه های عموماً زبان و ادب شناسی عبارتست از "فرهنگ تفسیری زبان
 فارسی" ، ترجمه ی دو متن پهلوی ("اندروز خسرو کوتان" و "یوشت فریان") ، "نمونه های
 نظم و نثر زبان فارسی" ، "میخگیری و موسیقی" (بفرانسه) ، "صید ماهی در خلیج فارس" (بفرانسه)
 "مراسم مازنیك در اعیاد چهارشنبه سوری" (بفرانسه) و غیره که برخی از آنها از جانب خود مؤلف
 و برخی از طرف دانشگاه تهران و برخی در نشریات پیوندیک طبعی فرانسه بطبع رسیده است .
 بررسی کوتاه ما از فعالیت علمی پرثمر و جالب دکتر محمد مکرری نشان میدهد که این دانشمند متمدنی
 ایرانی برای خدمت به مردم کشور خود ایران و خلقی که از میان آنها برخاسته ، یعنی خلق کرد فعالیت
 فراوانی کرده است . ماموریت بیشتر این دانشمند ایرانی را خواستاریم .

۰ ط ۰ ا

برخی مفاهیم و اصطلاحات

بنابیه پیشنهاد برخی از خوانندگان - "دنیای" تصمیم
 گرفته است که از این پس در هر شماره ی مجله تعدادی از
 مفاهیم و اصطلاحات سیاسی ، اقتصادی و فلسفی را بزبان
 فارسی و معادل های روسی و انگلیسی و آلمانی آن انتشار
 دهد .

بدیهی است که این کوشش اولیه نمیتواند خالصی از
 نقص باشد . بدینجهت "دنیای" از اهل فن و همه ی
 خوانندگان سپاسگزار خواهد بود که با تذکرات خود در
 تکمیل آن بیا کمک کنند .

پس از انتشار بخش اول این لغات و اصطلاحات
 برخی از خوانندگان مجله ی دنیای نامه های نگاشتند و
 ضمن آن هم ما را به ادامه ی این کار تشویق کردند و هم
 انتقاداتی وارد ساختند که مایکوشیم آن نکاتی را در این
 انتقادات که وارد میدانیم مورد توجه قرار دهیم .
 ما از این خوانندگان ارجمند بمناسبت توجه آنها
 بدینوسیله تشکر میکنیم .

"دنیای"

(۱) اخیراً بسیاری از مقالات نامبرده در این متن و برخی مقالات دیگر در سه جلد تحت عنوان
 "پژوهشها و ریزه بابیهای علمی - تحقیقات مربوط به زبان ، تاریخ ، مذهب ، لهجه ها ،
 طایفه ها و فرهنگ عامه ی ایران که در سالهای ۱۳۴۶ - ۱۳۴۲ ه . ش . در مجلات
 اروپائی نشر یافته است " از طرف کتابفروشی کلینکسک در پاریس (۱۳۴۸) منتشر شده است .
 آقای دکتر مکرری بعد از آنکه جلد چهارم این مجموعه (متضمن مطالب زبانشناسی و لهجه شناسی
 ایرانی و فرهنگ عامه و تحلیلات جامعه شناسی تاریخی و برخی نو یافته های وی در زبانهای
 سغدی و پهلوی و عیلامی) نیز تشریح خواهد یافت .

انگلیسی

heritage
 natural economy
 abstraction
 eyesight, vision
 general crisis
 wage-slavery
 infinity of the matter
 scientific prediction
 generalisation
 production
 sociology
 force
 necessity and freedom
 national liberation movement

 just and unjust war
 guess
 sense for the new
 analytic judgment
 autonomy
 people
 temper
 good and evil
 internal(interior) and external
 (exterior)
 people's republic
 critical realism
 non-capitalist road of development
 uneven development of capitalism

 constitutional monarchy
 absolute monarchy
 cooperative
 computer
 rebellion, revolt
 historical method

آلمانی

Erbe
 Naturalwirtschaft
 Abstraktion
 Augenlicht, Sehkraft
 allgemeine Krise
 Lohnsklaverei
 Unendlichkeit der Materie
 wissenschaftliche Voraussage
 Verallgemeinerung
 Produktion
 Soziologie
 Gewalt
 Notwendigkeit u. Freiheit
 nationale Befreiungsbewegung
 gerechter u. ungerechter Krieg
 Vermutung
 Sinn für das Neue
 analytisches Urteil
 Autonomie
 Volk
 Gemüt
 Gute und Böse
 das Innere(innerlich) u.
 das Äußere(äußerlich)
 Volksrepublik
 kritischer Realismus
 nichtkapitalistischer
 Entwicklungsweg
 ungleichmäßige Entwicklung
 des Kapitalismus
 konstitutionelle Monarchie
 absolute Monarchie
 Genossenschaft
 elektronische Datenverarbeitung
 Rebellion, Revolte
 Historismus

روسی

наследственность
 натуральное хозяйство
 абстракция
 зрение
 общия кризис
 наймное рабство
 неощерщаемость материи
 научное предвидение
 обобщение
 производство
 обществоведение
 насилье
 необходимое и случайное
 национально-освободительное
 движение
 справедливая и несправедливая война
 догадка
 чувство нового
 аналогическое суждение
 автономия
 народ
 нрав
 добро и зло
 внешнее и внутреннее

 народная демократия
 критический реализм
 некапиталистическая путь развития
 неравномерное развитие капитализма

 конституционная монархия
 неограниченная монархия
 кооперативное общество
 компьютер
 бунт
 историзм

فارسی

ارث
 اقتصاد طبیعی
 انتزاع
 باصره
 بحران عمومی
 بردگی مزدوری
 بی پایانی ماده (اصطلاح لنین)
 پیش بینی علمی (پیشگویی)
 تضمین
 تولید (فراآرشی - فراآوردن)
 جامعه شناسی
 جبر (اعمال قهر، اعمال جبر)
 جبر و اختیار
 جنبش‌رہائی بخش ملی (یا جنبش
 نجات بخش ملی)
 جنگ عاد لانه و ظالمانه
 حدس
 حس نوپایی
 حکم تحلیلی (در منطق)
 خود مختاری (خود فرمانی)
 خلق
 خلق (خوی)
 خیر و شر
 درونی و برونی (ظاہری و باطنی)

 د مکرامی توده ای
 رئالیسم انتقادی (در ادبیات)
 راه رشد غیر سرمایه داری
 رشد ناموزون سرمایه داری

 سلطنت مشروطه
 سلطنت مطلقه
 شرکت تعاونی
 شمارگر (ماشین محاسباتی الکترونیک)
 شورش
 شیوه ی تاریخی (اسلوب تاریخی)

انگلیسی

dialectical and methaphysical
method of thinking
premise
necessity and accident
cause and effect
science
scientific character
objective and subjective
culture
constitution
uprising
wage-labour
action and reaction
cult
cult of personality
cosmos
cosmology
cosmonaut
matriarchal
property, ownership
private and personal property
(ownership)
naive materialism
national question
consumption
content
(to) abstract
valid cognition
concept
criteria of the truth
nation
logic
mathematical logic
formal logic
world picture
world order

آلمانی

dialektische und methaphysi-
sche Methode des Denkens
Prämisse
Notwendigkeit und Zufall
Ursache und Wirkung
Wissenschaft
Wissenschaftlichkeit
objektiv und subjektiv
Kultur
Verfassung
Aufstand
Lohnarbeit
Aktion und Reaktion
Kult
Kult der Persönlichkeit
Kosmos
Kosmologie
Kosmonaut
Matriarchat
Eigentum
Privateigentum und persön-
licher Eigentum
naiver Materialismus
nationale Frage
Konsumtion
Inhalt
abstrahieren
gültige Erkenntnis
Begriff
Kriterium der Wahrheit
Nation
Logik
mathematische Logik
formale Logik
Weltbild
Weltordnung

فارسی

روسی

دیالکتیکی و متافیزیکی روش
مفهوم
ماده پسلیکا
نیروی و تصادف
علت و معلول
علم (دانش)
علمیت
عینی و ذهنی (درون ذاتی و بیرون ذاتی)
فرهنگ
قانون اساسی
قیام
کار مزدوری
کنش و واکنش (فعل و انفعال)
کیش (درد زده)
کیش شخصیت (شخصی پرستی)
کیهان (عالم)
کیهان شناسی
کیهان نورد (فضانورد)
مادر رسالاری (مادرشاهی)
مالکیت
مالکیت خصوصی و مالکیت شخصی
مانرالیسم ساده لوحانه
مسئله ی ملی
مصرف (گسارش - گساریدن)
مضمون (محتوی)
مطلق کردن (یک جهت بزبان جهت دیگر)
معرفت موثق (معرفت معتبر)
مفهوم (در یافته)
ملاک حقیقت (در تئوری شناخت)
ملت
منطق
منطق ریاضی
منطق صوری
منظره ی جهان (تصور کلی از حرکت ماده ی
جاندار و بیجان)
نظام عالم (نظام جهان)
دیالکتیکی و متافیزیکی روش
مفهوم
ماده پسلیکا
نیروی و تصادف
علت و معلول
علم (دانش)
علمیت
عینی و ذهنی (درون ذاتی و بیرون ذاتی)
فرهنگ
قانون اساسی
قیام
کار مزدوری
کنش و واکنش (فعل و انفعال)
کیش (درد زده)
کیش شخصیت (شخصی پرستی)
کیهان (عالم)
کیهان شناسی
کیهان نورد (فضانورد)
مادر رسالاری (مادرشاهی)
مالکیت
مالکیت خصوصی و مالکیت شخصی
مانرالیسم ساده لوحانه
مسئله ی ملی
مصرف (گسارش - گساریدن)
مضمون (محتوی)
مطلق کردن (یک جهت بزبان جهت دیگر)
معرفت موثق (معرفت معتبر)
مفهوم (در یافته)
ملاک حقیقت (در تئوری شناخت)
ملت
منطق
منطق ریاضی
منطق صوری
منظره ی جهان (تصور کلی از حرکت ماده ی
جاندار و بیجان)
نظام عالم (نظام جهان)

شیوه ی تفکر یا الکتیک و متافیزیک
صغری (مقد معنی غیر عدد و در حکم منطقی)
ضرورت و تصادف
علت و معلول
علم (دانش)
علمیت
عینی و ذهنی (درون ذاتی و بیرون ذاتی)
فرهنگ
قانون اساسی
قیام
کار مزدوری
کنش و واکنش (فعل و انفعال)
کیش (درد زده)
کیش شخصیت (شخصی پرستی)
کیهان (عالم)
کیهان شناسی
کیهان نورد (فضانورد)
مادر رسالاری (مادرشاهی)
مالکیت
مالکیت خصوصی و مالکیت شخصی
مانرالیسم ساده لوحانه
مسئله ی ملی
مصرف (گسارش - گساریدن)
مضمون (محتوی)
مطلق کردن (یک جهت بزبان جهت دیگر)
معرفت موثق (معرفت معتبر)
مفهوم (در یافته)
ملاک حقیقت (در تئوری شناخت)
ملت
منطق
منطق ریاضی
منطق صوری
منظره ی جهان (تصور کلی از حرکت ماده ی
جاندار و بیجان)
نظام عالم (نظام جهان)

انگلیسی

population
new and old
social productive forces
objective reality

آلمانی

Bevölkerung
neu und alt
gesellschaftliche Produktivkräfte
objektive Wirklichkeit

بقیه ی زیرنو پس صفحه ی قبل :

Skill, Training and Technical Assistance to Economic Development. OECD Development Centre Studies. No. 3 (Paris, 1965), p. 70

G. Henderson. Foreign Students : (۲)
Exchange of Immigration ; "International Development Review " December 1964.

L. I. Zimmermann. The Demand of (۳)
Intellectual Manpower in Developing Country for the Next Twenty Years. OECD, Annual Meeting 1966, p. 5

روسی

нароdoнаслeннe
новое и старое
oбщественные производственные силы
объективная действительность

فارسی

نفوس (اهالی ، باشندگان)
نو و کهن
نیروهای مولده ی اجتماعی
واقعیت عینی

تراژدی " فرار مغزها "

یکی از وسایل بهره کشی امپریالیسم امریکا ایجاد شرایط " فرار مغزها " (Brain Drain) از کشورهای رشد یافته و رشد یابنده به امریکا است . در این زمینه ، بویژه آنچه که مربوط به وطن ما ایران است فاکت های زیرین که منابع امریکائی از آن خبر میدهند (منابع عیناد ر زیرنو پس ذکر شده است) ، واقعا عبرت انگیز است :

(۱) در امریکا تعداد مهندسان ایرانی (و نیز تالیوانی و کره جنوبی) از تعداد مهندسان کشور زادگاه بیشتر است ! (۱)

(۲) از ۳۰ تا ۵۰ % فارغ التحصیلان دانشکده های پزشکی ایران ترک ، فیلیپین ، کره ی جنوبی و غیره به امریکا مهاجرت میکنند . (۲)

(۳) تنها در شهر نیویورک تعداد پزشکان ایرانی تحصیل کرده ی امریکا از تمام ایران بیشتر است ! (۳)

A. Maddison, The Contribution of Foreign (1)
بقیه در صفحه ی بعد

صفحه	شماره	سال	عنوان
۱۲	۲	هفتم (۱۳۴۵)	برخی مسائل مربوط به انقلاب ملی و دموکراتیک در کشور ما بمناسبت پنجاهمین سالگذشت انقلاب کبیرا کثیر (جریان سینارطمی سوم)
۱۱۳	۳	هشتم (۱۳۴۱)	بهیست و پنجسال مبارزه ی پراقتخار
۳	۲	هفتم (۱۳۴۵)	پنج آماج ، صلح ، استقلال ، دموکراسی ، ترقی ، رفاه
۳	۴	ششم (۱۳۴۴)	"توفان" در شوره زار / درباره رساله "روزپنجم در تئوری و در عمل" /
۳	۴	نهم (۱۳۴۷)	چرا مبارزه در راه استقرار آزاد بهای دموکراتیک عده ترین وظیفه ی کنونی است ؟
۳	۴	هفتم (۱۳۴۵)	چگونه مارکسیست های "واقعی" مارکسیسم را تحریف میکنند (درباره ی جزوی "مصوبات دوهین کنفرانس سازمان انقلابی حزب توده ی ایران در خارج کشور")
۱۲	۱	هفتم (۱۳۴۵)	حزب توده ی ایران - حزب طراز نهم طبقه ی کارگر
۵	۲	دوم (۱۳۴۰)	حزب توده ی ایران در مبارزه برای تشکیل جبهه ی واحد ملی و دموکراتیک (صفحه ای چند از تاریخ حزب ما)
۶	۳	پنجم (۱۳۴۳)	حزب توده ی ایران و جبهه ی واحد ملی
۴	۴	دوم (۱۳۴۰)	حزب توده ی ایران و جنبش دهقانان در سالهای ۳۲۰-۳۳۲
۶۶	۳	چهارم (۱۳۴۲)	حزب توده ی ایران و مسئله ی اصولیت در دفاع از ششمین سیاسی هفتم (۱۳۴۵)
۴۲	۴	دوم (۱۳۴۰)	حزب توده ی ایران يك ضرورت تاریخی میهن ما ، سخنی چند بسا دوستان جبهه ی ملی
۳۱	۱	دوم (۱۳۴۰)	حزب ما و مسئله ی بهبود مناسبات دولت ایران و اتحاد جماهير شوروی
۳	۴	چهارم (۱۳۴۲)	حکومت يك حزبی یا چند حزبی
۳۸	۳	ششم (۱۳۴۴)	حوادث اخیر کشور مالزوم اتحاد کلبه ی نیروهای میهن پرست راهبرچه برتر مطرح میسازد
۳	۱	دوم (۱۳۴۰)	درباره ی نهضت ۲۱ آذر
۹	۴	ششم (۱۳۴۴)	درباره ی "پاره ای از نظریات عمومی جبهه ی ملی ایران"
۳۱	۴	چهارم (۱۳۴۲)	درباره ی وحدت رهبری و سازمانی حزب طبقه ی کارگر ایران
۵	۳	اول (۱۳۳۹)	در راه استقرار يك حکومت ملی
۲۵	۴	ششم (۱۳۴۴)	در زیر پرچم حزب توده ی ایران ، در افشا "کتاب" تحلیلی از خط مشی سیاسی حزب توده ی ایران
۹	۲	دوم (۱۳۴۰)	در زیر نقاب سوسیالیسم
۷	۱	دوم (۱۳۴۰)	دو برخورد متضاد به کشورهای در حال رشد
۸۵	۱	هفتم (۱۳۴۵)	دوست بزرگ میهن ما ، بمناسبت نودمین سال میلاد ولاد پیر ایلچ لنین
۱۵	۱	اول (۱۳۳۹)	رستاخیز دنیا
۱	۱	اول (۱۳۳۹)	

فهرست دهساله «دنیا»

فهرست زیرین که دهسال مجله ی "دنیا" را (از سال
۱۳۳۹ تا آخر ۱۳۴۸) در برمیگیرد ، برای تسهیل کارخوانندگان
مجله ی دنیا در یافتن مطالبی است که مورد علاقه ی آنهاست .
این فهرست نشان میدهد که در اطراف موضوعات ذکر شده طوسی
ده سال در مجله مطالب فراوانی نشر یافته است که مطالعه و ترجمه
به آنها میتواند منبع سودمندی برای خوانندگان و دارندگان مجله
باشد .
"دنیا"

(۱) اید تئوریتی ، سیاست و خط مشی حزب توده ایران

صفحه	شماره	سال	عنوان
۲۶	۲	سوم (۱۳۴۱)	آنتی کمونیسم در ایران
۷۱	۳	پنجم (۱۳۴۳)	ازد و راه تکامل اقتصاد ی کد امیک را باید برگزید ؟
۶۰	۲	ششم (۱۳۴۴)	اسلام و نهضت رهائی بخش میهن ما
۷۶	۲	اول (۱۳۳۹)	اقتصاد سوسیالیسم پرولتری و میهن پرستی حزب ما انعکاس اندیشه های کنگره هفتم کمینترن در فعالیت حزب طبقه ی کارگر ایران
۹	۳	ششم (۱۳۴۴)	انقلاب اکثر و ایران
۵	۱	هشتم (۱۳۴۶)	انقلاب اکثر و جنبش رهائی بخش میهن ما
۳	۳	سوم (۱۳۴۱)	انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر و جنبش رهائی بخش مردم ایران
۳۴	۲	هشتم (۱۳۴۶)	بدون يك سیاست واقعا انقلابی تحقق انقلاب غیر ممکن است
۱۸	۴	هفتم (۱۳۴۵)	برخی از مسائل اید تئوریتی مربوط به اپوزیسیون شرقی ایران
۱۰	۲	ششم (۱۳۴۴)	برخی جوانب رشد و تکامل اقتصاد ایران در پرتو تعالیسم "کاپیتال" مارکس
۴	۳	هشتم (۱۳۴۱)	

صفحه	شماره	سال	عنوان
۷	۱	(۱۳۴۵)	هفتم رقم یا انقلاب ۲
۵۸	۳	(۱۳۳۹)	اول روشنفکران از نظر حزب طبقه ی کارگر
۳	۳	(۱۳۴۲)	چهارم شاه چه میخواهد و ما چه میخواهیم
۳۸	۲	(۱۳۳۹)	اول شاهنشاهی یا جمهوری
۲۸	۳	(۱۳۴۷)	نهم فقر و انقلاب
۳	۱	(۱۳۴۷)	نهم کارل مارکس و برخی مسائل تاریخ و جامعه ی ایران
۱۰۱	۲۱	(۱۳۴۲)	چهارم کارل مارکس و شماره ی آموزش وی، بمناسبت ۱۴۵ سالگی تولد کارل مارکس
۸۸	۲	(۱۳۴۶)	هشتم گزارشی درباره ی سینه‌راهی علمی بمناسبت پنجاهمین سالگذشت انقلاب کبیراکتبر
۳	۱	(۱۳۴۴)	ششم گفتگویی با نه‌مفندگان "مجله ی سوسیالیسم" از گان "جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا"
۲۸	۳	(۱۳۴۸)	دهم لنین و ضرورت مبارزه در راه هدفهای مردم
۲۱	۲	(۱۳۴۴)	ششم مارکسیسم و تروریسم
۲۴	۳	(۱۳۴۰)	دوم "مأموریت" شاه و "رسالت" خلیل ملکی
۱	۲	(۱۳۳۹)	اول مبانی علمی شعار جبهه ی واحد نیروهای ملی و دموکراتیک
۳	۳	(۱۳۴۴)	ششم بمناسبت خط مشی اساسی حزب توده ی ایران
۱۴	۱	(۱۳۴۱)	سوم مسائل جهان و ایران
۷۱	۳	(۱۳۴۶)	هشتم ملی کیست ؟
۹	۱	(۱۳۴۶)	ششم منشا، طبقاتی و معرفتی چپ روی در اروپا سیون ضد رژیم
۱۹	۴	(۱۳۴۴)	ششم نیروهای اپوزیسیون، جبهه ی متحد ملی و حزب توده ایران
۹۷	۱	(۱۳۴۶)	هشتم وحدت یا افتراق ؟
۲	۱	(۱۳۴۳)	پنجم وظایف مترقی ترین دانشجوان در خارج از کشور
۳۵	۱	(۱۳۴۸)	یک وضع کنونی ایران و وظایف مردم ما
۷	۳	(۱۳۳۹)	اول یک سالگرد سترگ (بمناسبت پنجاهمین سال تشکیل کمیته ی مرکزی) دهم یک گام مهم در راه روشن ساختن خط مشی و جهت یزاید تولو -
۱۷	۳	(۱۳۴۶)	هشتم حزب، درباره ی اسناد مصوبه پلنوم هفتم
۱۰۲	۱	(۱۳۴۵)	هفتم (وسیع) کمیته ی مرکزی حزب توده ی ایران
۵۶	۱	(۱۳۴۴)	ششم (۲) وضع اجتماعی و سیاسی ایران
۹	۲۱	(۱۳۴۲)	چهارم ارزیابی یک کتاب / درباره کتاب شاه "انقلاب سفید" /
۱۷	۴	(۱۳۴۶)	هشتم اسناد و فاکت‌های درباره نفوذ نظامی و سیاسی امریکاد ایران
۱۷	۴	(۱۳۴۶)	هشتم اصلاح ارضی نو استعماری و اصلاح ارضی دموکراتیک
۳۹	۳	(۱۳۳۹)	اول اصلاحات ارضی در ایران
۴	۴	(۱۳۳۹)	اول اصلاحات ارضی و سیاست اقتصاد ی دولت در کشاورزی
			انتخابات دوره بیستم و بحران رژیم کودتا
			اوضاع اخیر کشور و وظایف ما

صفحه	شماره	سال	عنوان
۷۶	۲	(۱۳۴۴)	ششم پیرامون لایحه ی استخدام کشوری
۳	۲	(۱۳۴۱)	سوم تثبیت ارتجاعی یا تحول انقلابی ؟
۸۷	۲۱	(۱۳۴۲)	چهارم جنبش مترقی زنان
۴۳	۳	(۱۳۴۵)	هفتم چشم اندازی از اصلاحات ارضی در ایران
۳۶	۲	(۱۳۴۳)	پنجم چهبره واقعی اصلاحات ارضی شاه
۳۲	۳	(۱۳۴۸)	دهم خانواده هائی که در ایران حکومت میکنند و مواضع اقتصادی آنان
۷۹	۳	(۱۳۴۶)	هشتم درباره ی انتخاباتی که انجام گرفت
۳	۳	(۱۳۴۵)	هفتم درباره ی سیاست با اصطلاح مستقل ملی
۲۵	۲	(۱۳۳۹)	اول درباره ی مناسبات کنونی ایران و شهری و وظل واقعی
۶۶	۴	(۱۳۴۵)	هفتم بحران آن
۵۱	۱	(۱۳۴۳)	پنجم درباره ی وضع آموزش در ایران
۴	۴	(۱۳۴۱)	سوم در معرفی خاورمیانه حکومت کودتا در سرانجام خیانت تازه ایست
۳۶	۱	(۱۳۴۴)	ششم در همین ماجه میگذرد
۵۰	۳	(۱۳۴۴)	ششم دستگاه اداری کشور ما
۷۸	۴	(۱۳۴۷)	نهم زندگی و مبارزه ی طبقه ی کارگر ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
۱۱۲	۱	(۱۳۳۹)	اول سخنی چند درباره "شرکتهای سهامی زرانی"
۶۷	۱	(۱۳۳۹)	اول سیاست خارجی ایران و مسئله بیطرفی مثبت
۵۶	۱	(۱۳۴۶)	هشتم سیاست دولت کنونی ایران درباره حل مسئله ارضی
۱۹	۳	(۱۳۴۴)	ششم سیرتکوین سیاست فرهنگی رژیم شاه و چهبره هایش
۲۷	۲	(۱۳۴۴)	ششم شمه ای از تاریخ ارتش ایران و مبارزات دموکراتیک درون آن
۶۶	۲	(۱۳۴۰)	دوم شمه ای درباره ی جنبش و وضع کارگران ایران
۲۰	۳	(۱۳۴۱)	سوم قانون اساسی و سلطنت پهلوی
۷۵	۲	(۱۳۴۸)	دهم قوانین جزائی ایران افزاری در دست هیئت حاکمه و امپریالیسم
۶۷	۳	(۱۳۴۵)	هفتم کارشناسان و سازمانهای دولتی امریکاد ایران
۹۸	۲	(۱۳۴۱)	سوم کنترسیوم نفت یکی از شکلهای استعمار مهابرات
۶۰	۴	(۱۳۴۰)	دوم لایحه خرید و فروش اراضی و نتایج آن
۱۰	۲	(۱۳۴۱)	سوم ماهیت امپریالیستی کودتای ۲۸ مرداد و مد ارکی چند در این زمینه
۲۶	۲	(۱۳۴۰)	دوم مبارزه ی حزب توده ی ایران در راه اصلاح ارضی
			مختصری درباره ی تاریخ تحول مالکیت ارضی و مناسبات

صفحه	شماره	سال	عنوان
۷۹	۳	اول (۱۳۳۹)	تولیدی در کشاورزی ایران
۶۱	۴	ششم (۱۳۴۴)	نظری به ارتش ایران از دیدگاه جنبش آزاد ییخش ملی
۷۳	۳	نهم (۱۳۴۷)	نظری بتاریخ سازمان جوانان توده ی ایران
۸۵	۲	اول (۱۳۳۹)	نکاتی چند در باره ی ویژگیهای رشد سرمایه داری در ایران
۲۱	۴	سوم (۱۳۴۱)	واقعیاتی در باره ی ترکیب طبقاتی جامعه ی ایران
۳۷	۴	هشتم (۱۳۴۶)	وضع اقتصاد ی زحمتکشان ایران
۴۴	۴	ششم (۱۳۴۴)	یاسای جهشی است نه قانون د ادگری
۳	۱	سوم (۱۳۴۱)	یکسال حکومت دکتر امینی

۳) وضع اقتصاد ی ایران

۱۹	۱	اول (۱۳۳۹)	آزادی ی بازگانی و سیاست درهای باز
۸۹	۴	سوم (۱۳۴۱)	آمار بازگانی خارجی و راه و راه آهن
۱۱۰	۲	سوم (۱۳۴۱)	آمار صنایع و معادن
۲۵	۳	ششم (۱۳۴۴)	آهنگ رشد و راه رشد
۵۸	۲	نهم (۱۳۴۷)	آهنگ و سطح رشد اقتصاد ی ایران
۸	۳	هفتم (۱۳۴۵)	آزایی برخی جوانب رشد اقتصاد ی ایران پس از کودتا
۴۲	۳	دهم (۱۳۴۸)	آز اقتصاد جنسی تا اقتصاد کالائی در ایران
			ایجاد صنایع سنگین شرط اساسی تا مین استقلال
۱۷	۳	اول (۱۳۳۹)	اقتصاد ی کشور است
۷۶	۲	سوم (۱۳۴۱)	ایران - کشور وابسته
۴۹	۳	چهارم (۱۳۴۲)	ایران و کشورهای عضو بازار مشترک
۷۸	۱	نهم (۱۳۴۷)	برخی مشخصات رشد صنایع در ایران
۷۳	۱	سوم (۱۳۴۱)	برنامه " تثبیت اقتصادی " دولت و نتایج آن
۵۶	۲	سوم (۱۳۴۱)	برنامه ی هفتساله ی کشور و غل ناگامی آن
۴۰	۱	اول (۱۳۳۹)	پایگاههای اقتصاد ی امپریالیسم در ایران
			پیدايش سرمایه ی بزرگ بانکی و صنعتی یکی از ثمرات عده ی
۶۹	۱	دهم (۱۳۴۸)	سیاست اقتصاد ی دولت های دوره ی رفوم
۶۱	۳	دوم (۱۳۴۰)	تراژدی و وب آهن
۳۷	۲	هفتم (۱۳۴۵)	حقایقی در باره ی نفوذ اقتصاد ی امریکا در ایران
۶۵	۱	دوم (۱۳۴۰)	درآمد ملی و سطح زندگی
۲۴	۱	ششم (۱۳۴۴)	در باره ی اوپک و نقش ایران
۴۶	۴	چهارم (۱۳۴۲)	در باره ی بانکهای خارجی در ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد
۵۶	۳	نهم (۱۳۴۷)	در باره ی برخی از معضلات اشتغال در ایران
۴۱	۱	دهم (۱۳۴۸)	در باره ی بعضی از معضلات اقتصاد کشاورزی ایران

صفحه	شماره	سال	عنوان
۵	۴	(۱۳۴۱)	در باره ی روابط اقتصاد ی وقتی ایران با کشورهای سوسیالیستی هشتم
۴۸	۲	ششم (۱۳۴۴)	در باره ی سرمایه ی مختلط در ایران
۱۱	۴	سوم (۱۳۴۱)	در باره ی قرضه ی امپریالیستی در ایران
۴۰	۲ او	چهارم (۱۳۴۲)	در باره ی " کمک " امریکا به ایران
۷	۲	پنجم (۱۳۴۳)	د و سیاست متضاد در بازگانی خارجی ایران
۳	۲ او	چهارم (۱۳۴۲)	راه رشد اقتصاد ی ما از کد امین سو است ؟
۳۳	۱	هشتم (۱۳۴۶)	سیاست نفتی دولت و نظر حزب ما
			غل انحطاط صنعت قالی بافی و تا " شیران در اقتصادیات
۷۵	۳	چهارم (۱۳۴۲)	کشور و زندگی زحمتکشان
۱۳	۳	سوم (۱۳۴۱)	فروش کارخانه های دولت ی بزبان رشد اقتصاد ی ایران است
۶۰	۲	اول (۱۳۳۹)	کشور امکانات شکوف (در باره ی منابع نفت ایران)
			کنسرسیوم بین المللی نفت عده ترین اهرم تسلط
۸۲	۴	ششم (۱۳۴۴)	استعمار نوین در ایران
۹۰	۲	ششم (۱۳۴۴)	لزوم احداث صنایع پتروشیمی و سیاست رژیم کودتا
			نفت ما و آینده ی کشور ، منابع و ذخائر نفتی ایران و
۳۰	۳	سوم (۱۳۴۱)	وضع فعلی صنایع نفت
۴۶	۱	سوم (۱۳۴۱)	مبانی تئوریک برنامه گزاری و " برنامه گزاری " در ایران
۱۰۴	۱	سوم (۱۳۴۱)	مختصات آماری کشاورزی ایران
۹۱	۴	دوم (۱۳۴۰)	مختصات عمومی آماری مبین ما
۳۲	۲	دوم (۱۳۴۰)	مسئله ی صنعتی کردن راه صنعتی کردن کشور ما
			نکاتی چند در باره ی امون درآمد ملی ، توزیع و استفاده ی
۵۲	۲ او	چهارم (۱۳۴۲)	نهایی آزان در ایران

۴) در باره ی خط مشی نهضت جهانی کمونیستی

			اسناد و مدارك فاش میکنند چگونه رهبران چین از مشی
۱۹	۲	پنجم (۱۳۴۳)	متوافق جنبش جهانی کمونیستی دور شدند
۲۴	۲	هفتم (۱۳۴۵)	افسانه ی " احیا " سرمایه داری در اتحاد شوروی "
۶۹	۱	هفتم (۱۳۴۵)	افسانه ی " همکاری شوروی و امریکا برای تسلط بر جهان "
			امکان انقلاب سوسیالیستی مسالمت آمیز در یک سلسله
۳۷	۴	اول (۱۳۳۹)	از کشورهای سرمایه داری
۹۴	۱	هفتم (۱۳۴۵)	انتزنا سوسیالیسم و استقلال احزاب
۵۸	۳	دهم (۱۳۴۸)	" انقلاب فرهنگی " یا کودتای ضد انقلابی
۶۷	۳	دهم (۱۳۴۸)	تروتسکیسم معاصر
			تسریع مشاوره ی احزاب براد ر بمنظور تحکیم وحدت در

صفحه	شماره	سال	عنوان
۳	۲	(۱۳۴۳)	پنجم جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری
۷۴	۴	(۱۳۳۹)	اول تصریحات اعلامیه ای احزاب پیرادر درباره : وظایف احزاب
۲۴	۴	(۱۳۳۹)	اول کمونیستی و کارگری در دوران کنونی
۲۹	۲۱	(۱۳۴۲)	چهارم جنگ و صلح مهمترین مسئله ای دوران ما
۹	۳	(۱۳۴۲)	چهارم درباره ی برخی از مسائل حاد جنبش کارگری بین المللی
۲۳	۳	(۱۳۳۹)	اول درباره ی برخی مسائل مربوط به تئوری و پراتیک جنبش جهانی کارگری
۸۹	۱	(۱۳۴۱)	سوم درباره ی بعضی خصوصیات دوران معاصر
۲	۱	(۱۳۴۳)	پنجم درباره ی دوره شاد
۹۳	۴	(۱۳۴۰)	دوم درباره ی کیش شخصیت و کیش شخصیت استالین
۲۴	۴	(۱۳۳۹)	اول د ولت های د مکراسی ملی، سیاست داخلی و خارجی آنها
۷۲	۴	(۱۳۴۲)	چهارم راه رشد غیر سرمایه داری و دولت د مکراسی ملی
۴۴	۲	(۱۳۳۹)	اول روز نویسم معاصر و خطوط اساسی آن
۶۱	۳	(۱۳۴۰)	هفتم سوسیالیسم علمی واید تئوری خرد و بورژوازی
۲۲	۳	(۱۳۴۷)	نهم سوسیالیسم و د مکراسی
۲۸	۳	(۱۳۴۶)	هشتم شورشی بنام انقلاب یا انقلاب عظیم فرهنگی پرولتاریائی چین
۷۰	۱	(۱۳۴۴)	ششم کمونیستها و سوسیال د مکرانها
۳	۲	(۱۳۴۸)	دهم کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری و مسائل جنبش رهائی ملی
۳۳	۲	(۱۳۴۰)	هفتم کیش شخصیت و انتقاد از آن
۱۲	۲	(۱۳۴۶)	هشتم لنینیسم پرچم اندیشه ای انقلاب اکثر
۷۶	۲	(۱۳۴۷)	نهم مشی سیاسی - اقتصادی - اجتماعی گروه مائوتسه تونگ و طبقه ای کارگر چین
۲۳	۱	(۱۳۴۶)	هشتم نظری به وقایع چین ، مارکسیسم و مائوتیسم
۹۶	۴	(۱۳۴۰)	هفتم نظری بوضع چین
۹۱	۱	(۱۳۳۹)	اول همزمنی مسالمت آمیز - یک گرایش نو د سیاست جهانی
۹۴	۴	(۱۳۴۳)	پنجم یاد داشت بالمیرو تولیاتی

۵) درباره تاریخ کمونیسم و حزب توده ایران

۵۲	۴	(۱۳۴۷)	نهم ارانی / بمناسبت ۲۹- مین سال شهادت تش /
۱۶	۲	(۱۳۳۹)	اول ارتزایخ حزب کمونیست ایران
۵۱	۳	(۱۳۳۹)	اول ارتزایخ حزب کمونیست ایران درباره کنگره دوم (کنگره اروپا)
			ارتزایخ کنگره ی حزب تاجنیش آذربایجان صفحاتی ارتزایخ

صفحه	شماره	سال	عنوان
۲۷	۴	(۱۳۴۷)	نهم حزب توده ای ایران - دوران مبارزه ی علمی /
۱۰۷	۴	(۱۳۴۳)	پنجم اسنادی ارتزایخ حزب کمونیست ایران - سند اول : چیرا " پیکار " در آلمان توقیف شد - سند دوم : شماره فوق العاده راجع به انتخابات
۹۶	۲	(۱۳۴۰)	دوم برخی تان خهای مهم حیات حزبی
۲۰	۳	(۱۳۴۳)	پنجم بمناسبت بیست و پنجمین سال درگذشت دکتر ترقی ارانی
۳	۲	(۱۳۴۴)	ششم بمناسبت گذشت چهل و پنج سال ارتزایخ تا مسیس حزب کمونیست ایران
۱۱۲	۱	(۱۳۴۱)	سوم بیاننامه و پیشنهادات حتی الاجرای کمیته ای ابلتسی خراسان ، فرقه اشتراکین اکثریون ایران " عدالت " پروگرام علیات حزب کمونیست ایران مصوبه کنگره ی دوم حزب کمونیست ایران
۱۱۵	۴	(۱۳۳۹)	اول پیرامون قدیمترین سند چاپی ارتزایخ سوسیالیسم رایران
۶۷	۲	(۱۳۴۸)	دهم پیرامون نخستین آشنائی ایرانیان با مارکسیسم
۱۰۵	۲	(۱۳۴۱)	سوم " پیکار " چگونه توقیف شد ، زرقی ارتزایخ حزب کمونیست ایران
۱۰۴	۴	(۱۳۴۳)	پنجم چهره ی یک انقلابی کهنسال (بمناسبت ۸۵- مین سال تولد میرزا محمد آخوند زاده)
۵۷	۴	(۱۳۴۷)	نهم خاطراتی از حزب کمونیست ایران
۳۳	۱	(۱۳۴۱)	سوم خاطراتی از حزب کمونیست ایران
۸۷	۴	(۱۳۴۱)	سوم خاطرات درباره ی انجمن فرهنگی " پرورش " قزوین
۸۵	۳	(۱۳۴۴)	ششم خاطراتی درباره ی فعالیت سازمان حزب کمونیست ایران در گیلان (۱۹۲۷- ۱۹۲۰)
۸۵	۳	(۱۳۴۸)	دهم دکتر ترقی ارانی - عمله ای که برافروخت و خاموش شد ولی برای همیشه آتشی فروزان باقی گذاشت
۳۹	۲	(۱۳۴۲)	چهارم دلی بطوفان سپرده / بمناسبت ده سالگی شهادت خسرو روزه قهرمان ملی ایران /
۱۲	۱	(۱۳۴۷)	نهم دوران اولیعی نفوذ اندیشه های مارکسیستی در ایران
۴۷	۴	(۱۳۴۱)	سوم دستور نامه ی حزب سوسیال د مکرانهای ایران
۸۶	۴	(۱۳۴۱)	سوم دکتر ارانی و مجله ی " دنیا " / خاطرات /
۹	۴	(۱۳۴۸)	دهم سازمان حزب کمونیست ایران در تهران
۱۱۲	۳	(۱۳۴۰)	هفتم خاطراتی درباره ی فعالیت سازمان حزب کمونیست در تهران
۱۰۷	۴	(۱۳۴۶)	هشتم خلاصه ی صورت جلسه ی کنگره ی اول حزب کمونیست ایران
۱۰۰	۲	(۱۳۴۷)	نهم درباره ی تشکیل حزب کمونیست ایران و کنگره ی اول آن
۹۹	۲	(۱۳۴۷)	نهم استخراج از مجله ی " انترناسیونال کمونیستی "
۳۶	۲	(۱۳۴۱)	سوم درباره ی سوسیال د مکرانسی انقلابی / گوشه ای از جنبش رهائی بخش کشور ما /

صفحه	شماره	سال	عنوان
۶۰	۴	(۱۳۴۱)	سوم زندگی و فعالیت یکی از درخشانترین مردان انقلابی ایران / بمناسبت هشتاد و دومین سال ولادت حیدر عموغلی /
۷۶	۳	(۱۳۴۴)	سازمان حزب کمونیست ایران در خراسان
۹۹	۲	(۱۳۴۵)	سندی ناشناخته درباره ی حزب سوسیال دموکرات ایران (اجتماعیون عامین)
۹۶	۴	(۱۳۴۷)	شبه ای از تاریخچه ی دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق درمسکو (کو تو)
۲۴	۳	(۱۳۴۵)	صفحاتی از تاریخ حزب توده ی ایران ، دوران مبارزات غنی حزب - تشکیل حزب توده ی ایران
۲۵	۱	(۱۳۴۷)	صفحاتی از تاریخ حزب توده ی ایران - دوران مبارزات غنی حزب - نخستین کنگره ی حزب
۲۹	۳	(۱۳۴۳)	عهد ی خونین با صبحی روشن تر
۱۰۷	۳	(۱۳۴۷)	گوشه ای از تاریخ مبارزات انقلابی ، درباره ی فعالیت برخی از ایرانیان در جنبشهای انقلابی قفقاز
۵۳	۴	(۱۳۴۰)	لوحه ی افتخار (شهیدان حزب توده ی ایران)
۱۰۷	۲۱	(۱۳۴۲)	متن دفاع دکترارانی درد ادگار گانگه و سه نفر مجمع ادبی "فرهنگ"
۸۲	۳	(۱۳۴۴)	مطالعات راجع باوضاع بین المللی ایران ، ترزهای مصوب کنگره ی دوم حزب کمونیست ایران
۱۰۸	۴	(۱۳۳۹)	نظامنامه ی شعبه ی ایرانی جمعیت "مجاهدین" متشکله در مشهد
۸۹	۳	(۱۳۴۲)	نظری بتاریخ حزب توده ی ایران
۴۸	۱	(۱۳۴۵)	یادداشتهایی درباره ی شرکت ایرانیان مقیم روسیه ی تزاری در حوادث انقلابی این کشور
۷۹	۴	(۱۳۴۶)	یک سالگرد بزرگ - چهل سال از تأسیس حزب کمونیست ایران میگذرد
۶	۱	(۱۳۳۹)	اول
۳	۲	(۱۳۴۷)	نهم
۷	۲	(۱۳۴۴)	ششم
۳	۱	(۱۳۴۸)	دهم

۶- برخی اسناد حزبی

اطلاعهی دبیرخانهی کمیتهی مرکزی حزب توده ی ایران در باره ی پلنوم دوازدهم (پنجم) کمیته ی مرکزی اطلاعیه ی کمیتهی مرکزی حزب توده ی ایران (بمناسبت شصتمین سالگرد انقلاب مشروطیت ایران)
تحلیلی از وضع کنونی کشور و وظایف مبرم ما (سند مصوب سومین اجلاس هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ی ایران)
درباره ی برخی مسائل مورد اختلاف در جنبش جهانی

صفحه	شماره	سال	عنوان
۳	۴	(۱۳۴۳)	کارگری و کمونیستی / متن گزارش شورای کمیتهی مرکزی به پلنوم یازدهم (چهارم) کمیتهی مرکزی حزب توده ایران
۳	۳	(۱۳۴۸)	درباره ی کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری درمسکو
۹۵	۳	(۱۳۳۹)	اول صلح داری پشتیبانان نیرومندی است
۴	۲	(۱۳۴۷)	نهم گزارش عمومی شورای کمیتهی مرکزی به پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی متن کامل قطعنامهی پلنوم یازدهم (چهارم) کمیتهی مرکزی حزب توده ی ایران درباره ی مسائل مورد اختلاف در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی
۱۰۸	۱	(۱۳۴۴)	ششم مسئله وحدت در جنبش کمونیستی و کارگری و وظایف حزب ما در این زمینه
۳۸	۲	(۱۳۴۷)	نهم مقررات مصوب هیئت تحریریه ی "دنیا"
۱۰۳	۱	(۱۳۴۸)	دهم نامه ی تبریک حزب توده ی ایران به کمیتهی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت چهل و سومین سالگرد انقلاب
۵	۳	(۱۳۳۹)	اول کبیر اکبر نظری اجمالی به تحولات اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور در فاصله ی بین دو پلنوم کمیته ی مرکزی / گزارش شورای کمیتهی مرکزی به پلنوم یازدهم (چهارم) کمیته ی مرکزی
۴۷	۴	(۱۳۴۳)	پنجم حزب توده ی ایران
۴۴	۴	(۱۳۴۰)	دوم یادی از شهیدان حزب ما
<u>۷) از تاریخ جنبشهای اجتماعی و انقلابی در ایران</u>			
۱۰۱	۴	(۱۳۳۹)	اول بابک خرم دین
۷۷	۲	(۱۳۴۰)	دوم جنبش انقلابی در اویش ایرانی در قرن هشتم هجری
۸۴	۱	(۱۳۴۱)	سوم جنبش زنگیان در قرن سوم هجری
۷۷	۳	(۱۳۴۸)	دهم خیزش کاوه ی آهنگر
۹۷	۳	(۱۳۴۶)	هشتم ستارخان سردار قهرمان ملی
۹۶	۳	(۱۳۴۵)	هفتم شبه ای درباره ی جنبشهای اجتماعی و انقلابی در ایران
۱۱۹	۴	(۱۳۴۵)	هفتم ایضا
۹۱	۱	(۱۳۴۶)	هشتم ایضا
۱۰	۴	(۱۳۴۶)	هشتم ایضا
۷۰	۲	(۱۳۴۷)	نهم ایضا
۸۵	۲	(۱۳۴۵)	هفتم شبه ای درباره ی جنبش اسماعیلیه

صفحه	شماره	سال	عنوان
۱۰۱	۴	(۱۳۴۵)	هفتم قیام خراسان و درسهای آن
۷۹	۱	(۱۳۴۰)	دوم مزدک بامدادان
۶۶	۱	(۱۳۴۴)	ششم وزنی از تاریخ مشروطه ی ایران ، درباره ی جنبش تنباکو
۹۵	۲	(۱۳۴۸)	دهم يك قرارداد تنگین
<u>۸) تجربه مبارزه و انقلاب کشورهای دیگر</u>			
۱۲۹	۳	(۱۳۴۶)	هشتم ارتستوچ . گوارا از جنبش رهائی بخش تاسوسیالسم / مبارزه ، جنگ و ایجاد جامعه ی نوین در الجزایر /
۶۴	۲	(۱۳۴۳)	پنجم ایضا
۳۲	۳	(۱۳۴۳)	پنجم استعمار نو ، اشکال و شیوه های آن
۷۷	۱	(۱۳۴۶)	هشتم با جنبش آزاد بیخش ملی عرب هر ضد امپریالسم
۳۵	۲	(۱۳۴۸)	دهم جمهوری متحده ی عرب در راه تکامل غیر سرمایه داری
۸۵	۴	(۱۳۴۵)	هفتم حل مسئله ی ارضی در کشورهای کم رشد
۲۳	۱	(۱۳۴۱)	سوم درباره ی اوضاع سیاسی و اجتماعی عراق
۱۰۴	۳	(۱۳۴۰)	دوم درباره ی شیوه های استعمار نوین پانثوکلنیالیسم
۴۵	۴	(۱۳۳۹)	اول درسهائی از حوادث عراق
۶۵	۲ و ۱	(۱۳۴۲)	چهارم درسهای کنگو
۴۸	۱	(۱۳۴۰)	دوم دموکراتهای انقلابی آسیا و افریقا
۱۰۱	۳	(۱۳۴۵)	هفتم راه انقلاب اندونزی
۹۶	۴	(۱۳۴۶)	هشتم مرحله ی کنونی جنبش آزاد بیخش ملی
۸۱	۴	(۱۳۴۳)	پنجم مسئله ی ارضی و پیوندش با مبارزه ی ضد استعماری در کشورهای کم رشد
۲۰	۴	(۱۳۴۰)	دوم ملاحظاتی درباره ی " سوسیالیسم افریقائی "
۸۷	۲	(۱۳۴۱)	سوم نامه ی سرگشاده به جانسون
۹۳	۲	(۱۳۴۵)	هفتم نثوکلونیالیسم چیست ؟
۷۳	۴	(۱۳۴۱)	سوم ویتنام در روشنائی محاکمات نورنبرگ
۱۰۷	۱	(۱۳۴۷)	نهم

۹) درباره ی کشورهای سوسیالیستی

۱۱۵	۲	(۱۳۴۶)	هشتم ارزیابیها و گواهی ها درباره ی انقلاب آلتیر
۱	۲	(۱۳۴۶)	هشتم اهمیت جهانی و تاریخی انقلاب کبیر سوسیالیستی آلتیر
۱۶	۳	(۱۳۴۰)	دوم برنامه ی آینده ی درخشان و سعادت تمدن بشریت

صفحه	شماره	سال	عنوان
۲۸	۲	(۱۳۴۸)	دهم بیستین سالروز جمهوری دموکراتیک آلمان
۷۷	۲	(۱۳۴۶)	هشتم پیروزی درخشان نخستین آزمایش شکوف تاریخی
۵۱	۲	(۱۳۴۰)	دوم جزیره ی امید ، درباره ی انقلاب کوبا - سرزمین آزاد امریکا
۴۲	۱	(۱۳۴۷)	نهم جمهوری دموکراتیک آلمان ، دولت سوسیالیستی ملت آلمان
۳	۳	(۱۳۴۷)	نهم درباره ی حوادث اخیر چکوسلواکی
۹۵	۴	(۱۳۴۰)	دوم درباره ی روابط اقتصادی کشورهای سوسیالیستی با یکدیگر
۵۸	۴	(۱۳۴۵)	هفتم درباره ی ساختمان سوسیالیسم در یوگوسلاوی
۷	۴	(۱۳۳۹)	اول دو جهان ، جهانی که رشد میابد و جهانی که در کار زوال است
۲	۳	(۱۳۴۳)	پنجم سختی چند درباره ی انقلاب کبیر سوسیالیستی آلتیر
۶۰	۲	(۱۳۴۶)	هشتم سیری در رویداد های آلتیر بزرگ
۷۱	۳	(۱۳۴۴)	ششم شیوه های جدید رهبری اقتصاد سوسیالیستی
۶۰	۲	(۱۳۴۵)	هفتم کار جمعی و مسئولیت
۳	۳	(۱۳۴۰)	دوم کنگره ی بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی
۳	۱	(۱۳۴۵)	هفتم کنگره ی بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی
۷۴	۱	(۱۳۴۳)	پنجم کوبا و مارکسیسم ، مطالعه ای درباره ی انقلاب کوبا
۶۸	۴	(۱۳۴۰)	دوم ماهیت انقلاب کوبا
۳۳	۲	(۱۳۴۸)	دهم معجزه ی اقتصادی جمهوری دموکراتیک آلمان

۱۰) مسائل ایدئولوژیک و فلسفی

۱۲۲	۲	(۱۳۴۴)	ششم آئین مهر
۱۱۶	۴	(۱۳۴۳)	پنجم آزاد اندیشی خیام و حافظ
۱۱۱	۴	(۱۳۴۳)	پنجم این مقع
۸۱	۱	(۱۳۴۴)	ششم اندیشه های درباره ی عده ترین مسائل اتیک
۶۶	۲	(۱۳۴۵)	هفتم انتقاد از تئوری " جامعه ی صنعتی "
۶۰	۴	(۱۳۴۷)	نهم انتقاد از تئوری همگرایی و پیوند و نظام سرمایه داری سوسیالیستی
۵۸	۳	(۱۳۴۳)	پنجم انتقاد رستو از فلسفه ی اجتماعی مارکس و انتقاد برابری انتقاد
۹۲	۳	(۱۳۴۰)	دوم انتقاد بر انتقاد از فلسفه ی ماتریالیسم دیالکتیک (درباره ی کتاب " علم کلام " تا " لیف آقای دکتر سید احمد صفائی)
۸۹	۳	(۱۳۳۹)	پنجم اندیشه ی دیالکتیکی تضاد و نبرد ضدین در مرزده یستا ، پژوهشی
۴۰	۱	(۱۳۴۱)	سوم درباره ی هسته ها و عناصر دیالکتیک بدویدراند پیشا ایرانی اول
			اندیشه های چند درباره ی حافظ

صفحه	شماره	سال	عنوان
۵۶	۴	هشتم (۱۳۴۶)	یازهم انتقاد* از مارکسیسم
۸۲	۴	اول (۱۳۳۹)	برخی اندیشه ها در باره ی دیالکتیک
۸۳	۲	دوم (۱۳۴۰)	برخی عناصر دیالکتیک و مادی در افکار عبد الرزاق لاهیجی صاحب "گوهر مراد"
۹۵	۴	اول (۱۳۳۹)	برخی مختصات سبک ارانی در ترویج افکار مارکسیستی در ایران
۱۱۸	۴	دهم (۱۳۴۸)	برخی یاد آورها و توضیحات / درباره ی آثار ارانی /
۸۶	۴	دهم (۱۳۴۸)	بشر از نظر مادی
۸۵	۳	هفتم (۱۳۴۵)	بعضی از گرایشهای رشد اقتصادی جهان امروز
۷۹	۱	پنجم (۱۳۴۳)	تئوری ارزش و "ظلم اقتصاد"
۹۵	۳	ششم (۱۳۴۴)	جهان بینی یک شاعر (برخی پراسامریبان حافظ درباره ی جهان بینی اش)
۶۰	۴	دهم (۱۳۴۸)	در این سو و آنسوی آرمان انقلابی (از پیر تاملار کوزه)
۵۷	۱	سوم (۱۳۴۱)	درباره ی اولین مکاتب فلسفی مادی در ایران - زروانیان و دهر یون
۹۰	۱	دوم (۱۳۴۰)	درباره ی برخی از اندیشه های فلسفی خیام و ریشه های اجتماعی و تاریخی آن، فلسفه لذت و فلسفه ی مرگ در نزد خیام
۸۴	۴	چهارم (۱۳۴۲)	درباره ی سرشت و سرنوشت انسان
۴۹	۳	سوم (۱۳۴۱)	درباره ی سیر تفکر فلسفی در ایران
۸۶	۱	هشتم (۱۳۴۶)	درباره ی شیوه ی درست رفتار با ایران با یکدیگر
۳۵	۳	هفتم (۱۳۴۵)	درباره ی مشخصات سرمایه داری معاصر
۹۸	۱	ششم (۱۳۴۴)	درباره ی منطق دیالکتیک با اسلوب دیالکتیکی شناخت واقعیت
۸۶	۳	پنجم (۱۳۴۳)	در پیرامون جهان بینی احمد کسروی تبریزی
۹۹	۴	ششم (۱۳۴۴)	دو ملاک در ارزیابی شخصیت انسانی
۱۰	۲	اول (۱۳۳۹)	دیالکتیک در اندیشه ی برخی از متفکران ایرانی - دیالکتیک مولوی و دیالکتیک صد رالد بن شیرازی
۱۱۲	۳	دوم (۱۳۴۰)	طبیعیات - دهریان و اصحاب هیولی
۸۵	۴	دوم (۱۳۴۰)	عبد الرحیم طالیف تبریزی - دوران زندگی و اندیشه ی وی
۵۲	۴	دهم (۱۳۴۸)	عرفان و اصول مادی
۸۴	۱	دهم (۱۳۴۸)	کسروی، ارانی و ماتریالیسم و سوسیالیسم
۱۵	۴	دهم (۱۳۴۸)	ماتریالیسم دیالکتیک
۷۳	۴	هشتم (۱۳۴۶)	مارکسیسم و شناخت آینده
۳۹	۱	پنجم (۱۳۴۳)	مارکسیسم و هو مانیزم
۱۵	۲	دهم (۱۳۴۸)	مبارزه ی لنین با روسخ اید آلیسم در فیزیک جدید
۷۷	۴	دوم (۱۳۴۰)	نکته ای چند از اندیشه های فلسفی بروجردی
۲۹	۲	پنجم (۱۳۴۳)	والت ویتمن رستو و فلسفه ی اجتماعی مارکسیسم

صفحه	شماره	سال	عنوان
۸۷	۲	پنجم (۱۳۴۳)	یادی از فرزانه ی سترگ ابویکر محمد بن زکریا رازی
<u>(۱۱) درباره ی هنر و ادبیات</u>			
۸۹	۲	دوم (۱۳۴۰)	برخی مسائل مربوط به هنر و نقش اجتماعی آن
۴۶	۲	سوم (۱۳۴۱)	درباره ی اریه ی ادبی ما
۸۵	۴	هشتم (۱۳۴۶)	درباره ی یک برخورد نادرست به اریه ی ادبی ایران راه های تکامل اندیشه های دیالکتیک در ادبیات پارسی
۱۰۸	۲	دهم (۱۳۴۸)	در سده های نوزدهم و بیستم
۷۸	۳	دوم (۱۳۴۰)	زبان پارسی و راههای تکامل آتی آن
۱۳۰	۱	نهم (۱۳۴۷)	سخنی درباره ی پرتولد برشت و مکتب هنری او (بمناسبت ۷۰ سالگی تولد برشت)
۳۹	۴	سوم (۱۳۴۱)	طلسم یاس
۱۳۹	۱	نهم (۱۳۴۷)	طلسم یاس فرو میزنند - درباره ی برخی مسائل میرم در زندگی هنری کشور ما
۴۷	۲	دوم (۱۳۴۰)	کاوه ی آهنگر
۱۰۵	۲	ششم (۱۳۴۴)	کمال الملک یکی از بنیانهای هنر ایران
۴۸	۳	دوم (۱۳۴۰)	نادر پور شاعر نو پرداز
۱۱۰	۲	ششم (۱۳۴۴)	نکاتی چند درباره ی منظومه ی ویس و رامین
۸۴	۲	دهم (۱۳۴۸)	هنر و هنرمند در مبارزه ی طبقاتی امروز
۱۰۵	۳	نهم (۱۳۴۷)	هنر و ظم - وجود شباهت و اختلاف
۱۰۱	۲	دهم (۱۳۴۸)	یادی از استاد بهمنیار
۸۱	۱	دهم (۱۳۴۸)	یادی از افرشته شاعر توده ای
<u>(۱۰) داستان، شعر و قطعات ادبی</u>			
۹۵	۴	نهم (۱۳۴۷)	آئین مردانگی، شعری از فردوسی و قسمتی از فاعیه ی روزبه
۸۳	۱	سوم (۱۳۴۱)	آئین مردی
۸۹	۳	ششم (۱۳۴۴)	آدم بزرگ
۱۰۵	۲	دهم (۱۳۴۸)	آفتاب آزادی
۳	۴	هشتم (۱۳۴۶)	آن جاودان / بمناسبت یاد بود شهادت دکتر ارانی /
۵	۴	دهم (۱۳۴۸)	ارانی
۳۷	۴	سوم (۱۳۴۱)	از ایرانم
۵۹	۴	سوم (۱۳۴۱)	از زبان مادر

صفحه	شماره	سال	عنوان
۱۰۴	۱	هشتم (۱۳۴۴)	از سروده های دیگران
۱۲۶	۴	هفتم (۱۳۴۵)	افراسیاب و مرگ
۳	۱	هشتم (۱۳۴۱)	اندوه (بمناسبت عکس از مصدق)
۹۴	۳	هفتم (۱۳۴۵)	اناهیتا
۸۶	۲	هشتم (۱۳۴۶)	ابدآل انقلاب
۴۳	۴	دوم (۱۳۴۰)	بازبر سینمای دیوار نیستند پراه
۷۵	۲	هشتم (۱۳۴۶)	باز هم در وصف لندن
۵۵	۴	دوم (۱۳۴۰)	برینال نسیم
۱۰۳	۴	هشتم (۱۳۴۴)	برگزیده از "زند و رود"
۶۶	۳	هفتم (۱۳۴۵)	بیزینه و طنپور
۱۰۶	۲	دوم (۱۳۴۸)	بهار مرده رسا
۱۰۷	۴	اول (۱۳۳۹)	به امیدم، به امیدم، به امید
۶۲	۴	اول (۱۳۳۹)	به برادر سپاهم
۱۱۲	۳	هشتم (۱۳۴۶)	به دلبران محبوب
۱۱۰	۳	هشتم (۱۳۴۶)	به شاعر نو جوان توده
۷۵	۱	هشتم (۱۳۴۶)	به فروغ فرخزاد
۱۱۱	۳	هشتم (۱۳۴۶)	به مبارزان توده
۸۷	۲	هشتم (۱۳۴۶)	بمناسبت دهمین سال انقلاب
۱۴	۴	دوم (۱۳۴۸)	بیاد ارانی
۵۵	۱	دوم (۱۳۴۸)	پایان سخن یک مبارز شهید
۱۱۳	۲	هشتم (۱۳۴۶)	پرسشهای یک کارگر
۱۰۵	۳	هفتم (۱۳۴۵)	پشه و چراغ
۸۷	۲	هشتم (۱۳۴۶)	پیام لندن
۱۰۹	۳	هشتم (۱۳۴۶)	ترانه ای امید
۱۱۰	۳	هشتم (۱۳۴۶)	ترانه ای پیکار
۱۱۱	۳	هشتم (۱۳۴۶)	توده ای مرد و مبارز کامکاری میکند
۳	۱	نهم (۱۳۴۷)	جسارت را شاعر خود سازم
۹۶	۱	هشتم (۱۳۴۶)	جهانگرد و پزند
۱۰۴	۲	دوم (۱۳۴۸)	چرا تسلیم تقدیری؟
۱۲۱	۴	هشتم (۱۳۴۶)	چکامه ای درباره ای اختراع چاپ
۱۱۴	۴	هشتم (۱۳۴۶)	چند داستان کوتاه تاریخی
۹۱	۲	نهم (۱۳۴۷)	حزقبال و برده ای ایلامی
۹۳	۳	هفتم (۱۳۴۵)	خردمند و چشمه
۹۱	۳	دوم (۱۳۴۸)	داستانهای کوچک
۵۹	۳	هفتم (۱۳۴۵)	در شنای انسان
۱۱۳	۲	هشتم (۱۳۴۶)	در شنای کمونیس

صفحه	شماره	سال	عنوان
۵۹	۲	هشتم (۱۳۴۶)	در وصف شوروی
۵۸	۲	هشتم (۱۳۴۶)	در وصف لندن
۹۷	۲	چهارم (۱۳۴۲)	دیدار
۵۵	۱	هشتم (۱۳۴۶)	روپاه جلوه فروش
۳۸	۳	اول (۱۳۳۹)	روشنی گوهر از کجاست
۹۰	۱	هشتم (۱۳۴۶)	روشنی چون ستاره نه در پیش
۴۳	۳	دوم (۱۳۴۰)	زندگی خوش، يك قطعه از شاعر بزرگ فرانسوی وکتورهوگو
۲۶	۲	دوم (۱۳۴۸)	زند و است لندن
۲۵	۱	دوم (۱۳۴۰)	سخنان حکمت آمیز از خواجه شمس الدین حافظ شیرازی
۸۹	۱	دوم (۱۳۴۰)	سخنان حکمت آمیز از منتوی جلال الدین مولوی
۱۱۲	۲	هشتم (۱۳۴۶)	سرود مرغ طوفان
۱۲۲	۱	هفتم (۱۳۴۵)	سقراط و زنجیر
۷۶	۲	هشتم (۱۳۴۶)	سقوط تزار
۷	۳	هفتم (۱۳۴۵)	شراره ای مغرور
۸۶	۲	هشتم (۱۳۴۶)	شعله ای انقلاب
۶۰	۳	سوم (۱۳۴۱)	شغال بیخه ای مازندران باوصیت نامه
۹۴	۲	پنجم (۱۳۴۳)	شکنجه گر
۷۵	۴	دوم (۱۳۴۰)	صلح و جنگ در نزد شاعران ما
۷۶	۲	سوم (۱۳۴۱)	طی سیاه
۱۰۲	۲	هشتم (۱۳۴۴)	فردوسی شاعر (ازهاینریش هاینه)
۷۴	۱	هشتم (۱۳۴۴)	قصیده ای در ستایش قیام ملی خراسان و تاسیس انقلاب اکبر
۴۵	۲	دوم (۱۳۴۸)	کارنامه ای زندان
۷۴	۱	هشتم (۱۳۴۶)	کیوترو مار
۹۳	۳	هفتم (۱۳۴۵)	کوه و دود
۸۵	۱	هشتم (۱۳۴۶)	گل چینی
۵۸	۳	هفتم (۱۳۴۵)	گنبد و خورشید
۱۰۰	۴	هفتم (۱۳۴۵)	لاله
۲۱	۱	هشتم (۱۳۴۶)	مرغ و ستاره
۸۳	۲	چهارم (۱۳۴۲)	مرگ بابک
۹۸	۳	نهم (۱۳۴۷)	مسئله درباره ای انقلاب کبیرا کتیر و قیام خراسان
۲۴	۳	هفتم (۱۳۴۵)	مه و صخره
۴۱	۴	هفتم (۱۳۴۵)	ناهدید
۳۴	۲	سوم (۱۳۴۱)	نیایش من
۶۴	۱	دوم (۱۳۴۰)	وصف سرمایه داری از زبان بهار، يك قطعه ای جالب
۲	۱	نهم (۱۳۴۷)	از "کارنامه ای زندان"
			وصفی از جوانی مارکس

صفحه	شماره	سال	عنوان
۲۸	۱	دهم (۱۳۴۸)	ولاد پیر ایلچ لنین
۵۰	۳	اول (۱۳۳۹)	یادی از صور اسرافیل
<u>۱۳) معرفی و تقریظ کتاب</u>			
۷۹	۲	سوم (۱۳۴۱)	شهر آهو خانم - نوشته ی محمد علی افغانی
۱۱۱	۱	سوم (۱۳۴۱)	تاریخ مختصر ایران باستان
۷۴	۳	سوم (۱۳۴۱)	ایلات فارس - نوشته ی م. س. ابوانف
۱۰۶	۱	هشتم (۱۳۴۱)	تعدن پارتها - بقلم کاشه لنگو
۱۰۵	۱	هشتم (۱۳۴۱)	دوازده مینیاتور (بقلم براکینسکی)
۱۱۰	۴	ششم (۱۳۴۴)	کردستان و کردها
۸۶	۱	ششم (۱۳۴۴)	تاریخ نوین ایران (بقلم دانشمند شوروی پروفیسور م. س. ایوا)
۱۲۴	۲	پنجم (۱۳۴۳)	زیرآسمان کویر
۱۲۱	۲	پنجم (۱۳۴۳)	بلوچ ها
<u>۱۴) متفرقه</u>			
ابوالقاسم لاهوتی (بمناسبت ده سالگی درگذشت و هشتاد سالگی ولادتش)			
۱۰۶	۳	هشتم (۱۳۴۱)	از سرزمین تخیل بسوی دنیای کمونیم
۱۱	۳	دوم (۱۳۴۰)	افتخار برخولیان گریغورزند قهرمان خلق اسپانیا
۱۰۴	۲ و ۱	چهارم (۱۳۴۲)	ایلیا ارنیورک
۱۳۲	۳	هشتم (۱۳۴۱)	برخی از مفاهیم و اصطلاحات
۹۷	۳	دهم (۱۳۴۸)	برخی لغات مهم سیاسی و اقتصادی
۱۰۵	۴	دوم (۱۳۴۰)	بهار، سرایند می آزادی و صلح (بمناسبت گذشت ده سال از مرگ بهار)
۴۴	۱	دوم (۱۳۴۰)	بیاد نود سالگی کمون پاریس
۲۷	۱	دوم (۱۳۴۰)	پدیده های نوین در سیاست خاورمیانه
۵۶	۱	نهم (۱۳۴۷)	تاریخچه رژیم کاپیتولاسیون در ایران و لغو آن
۶۶	۴	هشتم (۱۳۴۱)	"جامعه بین المللی کارگران" - بین الملل اول، بمناسبت صدمین سال تشکیل بین الملل اول
۵۰	۲	پنجم (۱۳۴۳)	حسین خیرخواه
۸۵	۴	سوم (۱۳۴۰)	خطاب به ملت ایران (رادیو لندن)
۱۰۹	۱	هشتم (۱۳۴۱)	خلیج فارس
۳۵	۳	نهم (۱۳۴۷)	
۵۶	۱	دهم (۱۳۴۸)	درباره ی کارتلی بین المللی نفت

صفحه	شماره	سال	عنوان
۹۰	۲	پنجم (۱۳۴۳)	درگذشت مورس تورز
۹۳	۳	نهم (۱۳۴۷)	رشته ی زندگی
۸۸	۱	ششم (۱۳۴۴)	سختی درباره ی ژنتیک
۳۳	۴	دوم (۱۳۴۰)	کنگره ی پنجم فد راسیون سندیکائی جهانی و برنامه ی فعالیتهای سندیکائی در مرحله ی کنونی
۱۱۱	۲	دهم (۱۳۴۸)	نخستین بار در تاریخ کیهان نوردی
۵۲	۲	دهم (۱۳۴۸)	وضع کارگران و اتحادیه هاد منابع نفت
۱۰۱	۱	ششم (۱۳۴۴)	یادی از رضاشهشپهانی
۹۶	۲	پنجم (۱۳۴۳)	یک ضایعه ی دیگر - درگذشت رفیق تولیاتی

www.iran-archive.com

DONYA
Political and Theoretical
Organ of the Central
Committee of the Tudeh
Party of Iran
Price : 50 Cents
Druckerei "Salzland".
325 Stassfurt

مجله " دنیا "
ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی
حزب توده ایران
چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
دوره دوم، سال یازدهم، شماره دوم
تابستان سال ۱۳۴۹
بها در ایران ۰ ریال
در خارج معادل ارزی همین مبلغ